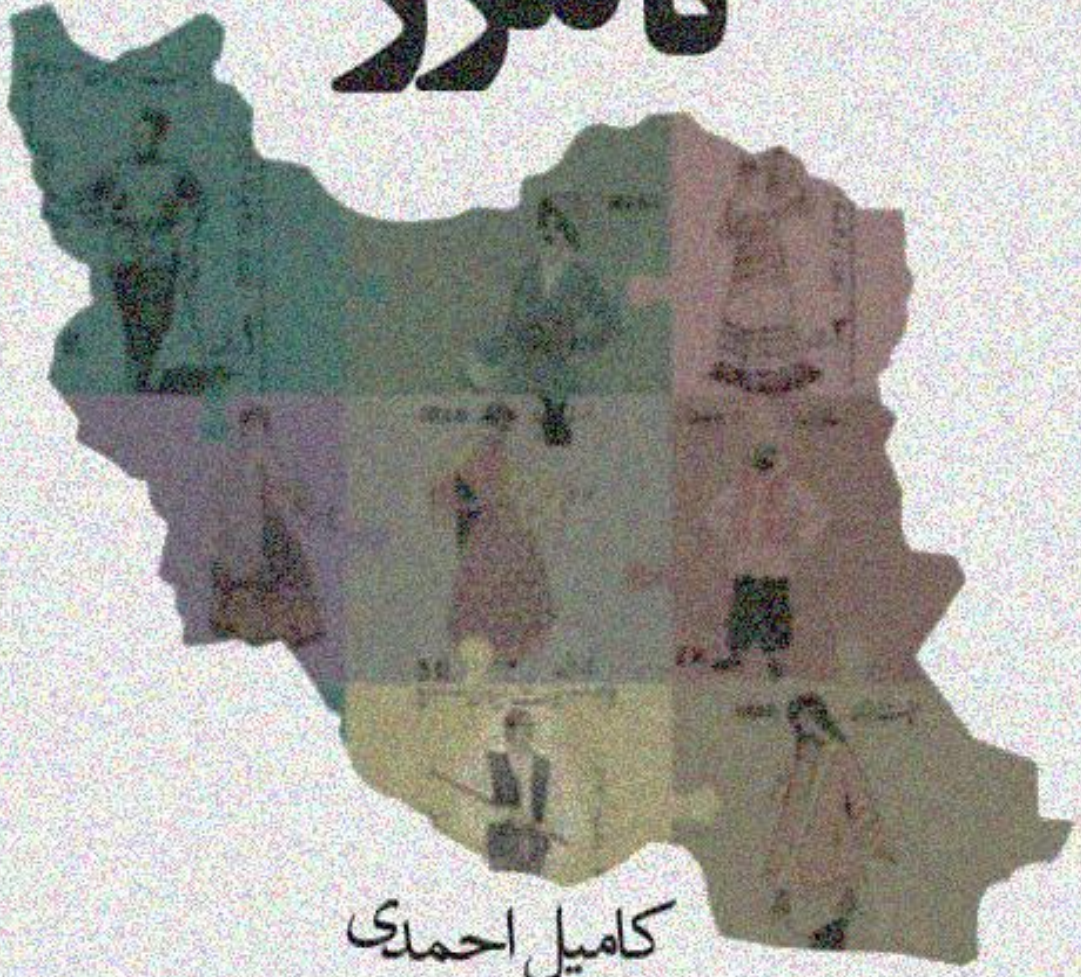
از مرز تا مرز



کامیل احمدی

پژوهش جامع درباب
هویت و قومیت در ایران

فهرست مطالب

سخنی با خوانندگان 5

پیش‌گفتار 10

مقدمه 13

اهداف و اهمیت پژوهش 14

روش تحقیق 15

ادبیات پژوهش 16

هویت و قومیت (تعاریف و مفاهیم) 16

هویت در ایران 18

تنوعات هویت جمعی در ایران 19

هویت‌های قومی و دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران 21

موقعیت جغرافیایی و بافت قومیتی اقوام ساکن در ایران 21

آذری‌ها / ترک‌ها 22

بلوچ‌ها 23

فارس‌ها 24

کردها 25

عرب‌ها 27

هویت‌خواهی قومی در ایران 28

سیاسی شدنِ هویت جمعی 30

صلح پایدار 31

نتایج و یافته‌ها 32

تعامل یا تقابل: هویت دینی و هویت ملی 33

مرزهای فرهنگی 44

پیوند یا گسست: پیشینهٔ هویت ایرانی 51
عدم موفقیت جنبش‌های هویت‌طلبانه 53
ناکارآمدی ساختارهای اجتماعی نهادینه‌شدهٔ ایران 60
رابطهٔ دولت و اقوام 70
حذف فرهنگ‌ها 82
عبور از بحران 87
نتیجه‌گیری 94
اقدامات پیشنهادی 98
تحقق عدالت اقتصادی 99
تحقق عدالت اجتماعی و فرهنگی 100
تحقق عدالت سیاسی 102
تحقق رفاه اجتماعی 103
نقش رسانه‌های گروهی در همبستگی هویتی (وجود عدالت بین‌قومی رسانه‌ای) 104
توجه بیشتر به نقش تقریب مذاهب و ادیان در ایران 105
استفاده از ظرفیت‌های دموکراتیک قانونی و اجرایی کردنِ اصول معطل‌ماندهٔ آن 106
دربارهٔ نویسنده 107
منابع 108

فهرست اشکال

شکل شمارهٔ 1: مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی 19
شکل شمارهٔ 2: صف نمازگزاران اهل‌سنت در یکی از نمازخانه‌های شهر تهران و سختی حضور در محیط کوچک آن 72
شکل شمارهٔ 3: مدل مفهومی (GT) بررسی هویت جمعی در ایران با تأکید بر صلح (98-1397) 95

فهرست نمودارها

نمودار شمارهٔ 1: ارتباطات قومی ـ خواص 36
نمودار شمارهٔ 2: ارتباطات قومی ـ عوام 37

نمودار شمارهٔ 3: شکاف و تبعیض مذهبی ـ خواص 41
نمودار شمارهٔ 4: شکاف و تبعیض مذهبی ـ عوام..... 41
نمودار شمارهٔ 5: مشروعیت یادگیری به زبان مادری ـ خواص 47
نمودار شمارهٔ 6: مشروعیت یادگیری به زبان مادری ـ عوام 47
نمودار شمارهٔ 7: میزان احساس تبعیض سیاسی قومی ـ خواص 68
نمودار شمارهٔ 8: میزان احساس تبعیض سیاسی قومی ـ عوام 69
نمودار شمارهٔ 9: میزان رضایت از صداوسیما ـ خواص..... 74
نمودار شمارهٔ 10: میزان رضایت از صداوسیما ـ عوام 74
نمودار شمارهٔ 11: فرصت برابر اشتغال اقوام ـ خواص..... 76
نمودار شمارهٔ 12: فرصت برابر اشتغال اقوام ـ عوام 76
نمودار شمارهٔ 13: میزان نرخ بیکاری (نقل از مرکز آمار ایران) 77
نمودار شمارهٔ 14: میزان احساس شکاف و تبعیض اقتصادی ـ خواص 79
نمودار شمارهٔ 15: میزان احساس شکاف و تبعیض اقتصادی ـ عوام 79
نمودار شمارهٔ 16: محدودیت در مراسم ـ خواص..... 83
نمودار شمارهٔ 17: محدودیت در مراسم ـ عوام..... 84
نمودار شمارهٔ 18: وضعیت سیاسی کشور ـ خواص 85
نمودار شمارهٔ 19: وضعیت سیاسی کشور ـ عوام 85
نمودار شمارهٔ 20: رضایت از حقوق شهروندی ـ خواص 90
نمودار شمارهٔ 21: احساس تبعیض حقوق شهروندی قومی ـ خواص 91

سخنی با خوانندگان

آنچه پیش‌رو ست خلا صهٔ پژوهش جامعی درباب هویت و قومیت با محوریت صلح ا ست که در سیزده اســتان ایران با نگاهی مردم‌شــناختی انجام گرفته اســت و نســخهٔ کامل آن در قالب کتاب در دســترس علاقه‌مندان خواهد بود. علاقه‌مندی من به مطالعه دربارهٔ هویت و قومیت همواره وجود دا شته ا ست و این گرایش را تعلقم به کردها تشدید هم می‌کند. بسیاری از نگرش‌ها، گفته‌ها و شنیده‌های قومی، و خاطرات جنگ بخ شی از تجارب زی ستهٔ من از دوران کودکی را ت شکیل می‌دهد. من در منطقه‌ای نه‌چندان دور از شهرهای مرزی و نزدیک به عراق و با اندکی مسافت از مرز ترکیه زندگی کرده و بزرگ شده‌ام و شاید به درک م شخص و رو شن‌تری از هویت و قومیت ر سیده‌ام. دلیلِ دیگرِ علاقه‌مندی‌ام به پژوهش دربارهٔ هویت و قومیت به سوابق مطالعاتی و کارهای پژوه شی‌ام در دیگر ک شورها و بی‌شتر در ایران و جوامع رو ستایی و محروم آن بازمی‌گردد؛ این پژوهش‌ها مرا در ارتباط مســتقیم با قومیت‌هایی قرار می‌داد که در مناطقی کم‌برخوردار و محروم از توسعه زندگی می‌کنند و این مواجهه و ارتباطْ به شناخت ابعاد و زوایای مختلف قومیت‌ها انجامید. دلیل سوم مطالعه و تحقیق دربارهٔ هویت و قومیتْ ضرورت شناخت این قومیت‌ها از یکدیگر و نیز ضعف‌ها و کمبودهایی است که در سیاست‌های مرکزی‌محور از دیرباز وجود داشته است و به عدم تقسیم عادلانهٔ ثروت و قدرت در مناطق مختلف و موضوع مهم و ناگشودهٔ مرکز ـــ پیرامون منجر می‌شود. دلیل مهم دیگرْ نقش و اهمیت صلح در جغرافیا و تاریخ ایران به‌خصوص در برههٔ حساس فعلی ا ست که مرا بر آن دا شت تا پژوهش هویت و قومیت با محوریت صلح را به‌انجام ر سانم. این پژوهش که کار مطالعاتی آن به‌طور عمده برروی افراد طبقهٔ متخ صص و نخبهٔ این گروه‌ها و با در صدی کمتر برروی گروه عوام و مردم کوچه و بازار آغاز شد، در درجهٔ نخ ست به‌دنبال پا سخگویی به این پر سش‌ها ست که قومیت‌ها چه درکی از خودشان و از هویت‌های دیگری دارند که با آن‌ها غیریت‌سازی می‌کنند و خود را در کجای ساختار سیا سی، اقت صادی، و جامعهٔ امروز ایران می‌بینند و نظر شان دربارهٔ همگرایی، م شارکت سیاسی، زبان مادری، و مرکز ـ پیرامون چیست.

پدیدهٔ قومی شدن و شکل‌گیری هویت‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مادونِ هویتِ ملی در دورهٔ معاصر اهمیتی مضاعف یافته است و عواملی مانند تقسیمات سرزمینی براساس حکومت ملی، نابرابری‌ها و محرومیت‌ها، ایدئولوژی‌ها، و ا ستعمار نقش مهمی در قومی شدنِ جوامع دا شته‌اند. بسیاری از صاحب‌نظران جهانی پیش‌بینی می‌کرد ند که بعداز ســال های جنگ جهانی دوم و به‌دنبالِ پی گرفتنِ بر نا مه های کلان و یکدست‌سازی ساختاری در سطح بین‌الملل و عصر جهانی شدن و همچنین همراه با رشد شهرنشینی و تحصیلات، تسهیل رفت‌وآمد به محیط‌های مختلف، و فضای رسانه‌ای که به کوچک‌تر شدنِ قلمروِ زمانی

و مکانی انجامیده است، گرایش‌های قومیتی تضعیف خواهد شد و جوان تحصیل‌کردهٔ امروزی چندان در قیدوبند این موضـــوع قرار نخواهد گرفت، اما روند خودمختاری در جمهوری‌های شـــوروی ســـابق و مستعمرات انگلیس و ادامهٔ فرایند هویت‌طلبی قومی در قلب اروپا و کشورهای توسعه‌یافته و ده‌ها مورد دیگر حکایت از زنده بودنِ گرایش‌های قومی، علی‌رغم همهٔ این دیدگاه‌ها، در دنیای جدید دارد. مواردی که نشان می‌دهد روند هویت‌یابی قومی را نباید مختص جهان سوم و کشورهای توسعه‌نیافته دانست.

اهمیت موضوع قومیت‌ها برای ایران که کشوری با تنوع قومیتی بسیار است، در مقایسه با دیگر کشورها، صدچندان است و در یک قرن اخیر، گرایش‌های قومی در میان اقوام ایرانی با شدت و ضعف متفاوتی وجود داشته است، اگرچه برخی قومیت‌ها در ایران خود را در جایگاه ملتی مستقل می‌دانند. گفتنی است قبل‌از استقرار دولت مدرن در ایران، تمایز دولت از اقوام آسان نبود، زیرا سران اقوام و قبایل در ساختار دولت حضور داشتند و دولت و اقوام ایرانی به یکدیگر وابسته بودند و نظام واحدی را تشکیل می‌دادند که هویت ایرانی نام داشت. دولت برای بسیج سپاه و اخذ مالیات و عوارض و تأمین امنیت مرزها به گروه‌های قومی متکی بود و گروه‌های قومی نیز در قدرت دولتی سهیم بودند و از آن منتفع می‌شدند و اگر تعادل میان آن دو به هم می‌خورد، مجدداً این تعادل برقرار می‌شـد. این وضـعیت، به‌ویژه در قرن اخیر و در مقاطع تاریخی‌ای همچون انقلاب مشروطه، جنگ جهانی اول و دوم، اخراج رضاشاه و روی کار آمدنِ پهلوی دوم و نیز پیروزی انقلاب اسلامی، در بعضی از مناطق حاشیه‌ای ایران پدید آمد، ولی با قدرت‌یابی نیروهای مرکزی می‌شود گفت که عمر تشکیلات سیاسی ـ اداری محلی خودگردان کوتاه بود.

بررسی پیشینهٔ تاریخی اقوام در ایران نشان می‌دهد که گروه‌های قومی از قوانین تبعیض‌آمیز به‌ویژه دربارهٔ زبان، مذهب، و حقوق مدنی‌شان آزرده بوده‌اند. در انقلاب مشروطه، حقوق این گروه‌ها درنظر گرفته نشد و در زمان پهلوی نیز نشر و توزیع روزنامه‌ها، مجلات، و کتب زبان‌های قومی به‌شدت منع می‌شد. امروزه دلیل عمده و ریشهٔ اساسی این نارضایتی‌ها را می‌توان در احساس نابرابری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، زبانی، مذهبی، و ... در میان اقوام و به‌هنگام مقایسهٔ خود با دیگر گروه‌های قومی و به‌خصوص فارس‌زبانان دانست. در زمینهٔ سیاسی، کردها، ترک‌ها، عرب‌ها، و بلوچ‌ها بر این باورند که در ساختار سیاسی کشور جایگاه درخوری ندارند و در پُست‌های اساسی رده‌بالای مملکتی، مسئولانی از گروه قومیتی آن‌ها وجود ندارد. در زمینهٔ اقتصـــادی، مناطق پیرامونی فاقد امکانات لازم‌اند و این باور وجود دارد که بخش عمدهٔ امکانات کشور در استان‌های مرکزنشین جمع شده است. در بخش فرهنگی، اقوام موردمطالعه بر این باورند که در برگزاری جشنواره‌ها و همایش‌های منطقه‌ای با محدویت‌هایی مواجه‌اند و رسانه‌های ملی و محلی آن‌چنان‌که باید و شـاید، آیین‌های فرهنگی این مناطق را پوشـش و بازتاب نمی‌دهد و در خدمت فرهنگ محلی آنان نیست و در بخش آموزش‌وپرورش، هیچ کتاب درسی به زبان مادری آنان وجود ندارد و

کودکان کرد، ترک، عرب، بلوچ و غیره مجبورند با زبان دوم به آموزش و تحصیل در مدارس کشور بپردازند. از نظر مذهبی، بیشتر بلوچ‌ها و نیز بخشی از کردها دارای گرایش مذهبی متفاوت با مذهب رسمی کشورند و این گروه‌ها بر این باورند که نگاه مذهبی مسئولان حکومتی باعث شده است تا در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی مورد ظلم واقع شوند.

آنچه نام برده شد تنها بخشی از مطالبات گروه‌های قومی در قرن اخیر و به‌خصوص در سال‌های بعداز پیروزی انقلاب اسلامی است، مطالباتی که همواره با نگاه امنیتی با آن‌ها برخورد شده است و آن‌ها مخلّ انسجام و وفاق ملی دانسته شده‌اند و به‌صورت مقابله‌ای، قهری، و خشونت‌آمیز با این نوع مطالبات برخورد شده است. درنتیجه، به رفتارهای خشونت‌آمیز میان مرکز و گروه‌های قومی منجر شده است که بر وحدت و انسجام ملی خللی جبران‌ناپذیر وارد ساخته است.

با توجه به این‌که قومیت و ملیت از انواع هویت‌های اجتماعی مدرن محسوب می‌شوند و از یک‌سو، در قرن نوزدهم، قومیت به گروه‌های مردمی‌ای که خارج از پولیس سرمایه‌داری زندگی می‌کردند اطلاق می‌شد و در قرن بیستم، این مفهوم برای گروه‌های مردمی‌ای با زبان، قلمرو، و تاریخ مشترک به‌کار می‌رفت که اولاً ذیل واژهٔ ملت تعریف می شدند و ثانیاً د ستکم زبان یا حتی قلمرویی متمایز از ملت دا شتند و در تقابل و رقابت با ملت به بر ساختنِ تاریخِ خود، یکسان سازی تکثرهای زبانی درون خود، و مشخص سازی قلمرو خود دست می‌زدند و ازسوی دیگر، ملیت بیانگر هویتی است که تداوم و پیشینهٔ تاریخی دارد که بازگوکنندهٔ مجموعه‌ای از تعهدها و وظایف گروهی از مردم اســت که به یک مکان جغرافیایی خاص تعلق دارند، مردمی که با هم تصــمیم می‌گیرند، عمل می‌کنند و نتیجه می‌گیرند، بنابراین امروزه، دو دیدگاه و تعبیر متفاوت بین احزاب سیاسی، کنشگران، و فعالان مدنی در این باره وجود دارد. همچنین با توجه به ابهاماتی که کاربرد هویت قومی و هویت ملی دربر دارد و آگاهی بر این‌که در میان برخی از اقلیت‌های حاضــر در ســرزمین ایران، تأکید زیادی بر به‌کار بردنِ واژهٔ «ملت» به‌جای «قوم» دیده می‌شــود، این تحقیق در به‌کار بردنِ واژهٔ «قوم» قصــد هیچ‌گونه فروکاســت مفهومی ندارد و ازآن‌جاکه این تحقیقْ درصــدد رعایت روحیهٔ علمی اســت و قصــد دخالت دادنِ ارزش‌های فردی در روند تحقیق را ندارد، نگارنده با پرداختن به این دیدگاه‌ها در بخش نظری پژوهش، به شناخت لازم و دقیقی از این دیدگاه‌ها رسیده است و ضمن احترام به هردو دیدگاه رایج، این پژوهش با نگاهی مردم‌شــناســانه و قوم‌نگارانه شــکل گرفته اســت و پژوهنده، در جای‌جای این پژوهش، از هردو تعبیرِ قوم و ملت بهره برده و نگاه بی‌طرفانهٔ خود را حفظ کرده است و به‌دور از تعصب، به مسئلهٔ هویت و قومیت پرداخته است.

همچنان‌که اشاره شد، این پژوهش به‌دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها بوده است:

ـ قومیت‌ها چه درکی از خود و از هویت‌های دیگری دارند که با آن‌ها غیریت‌سازی می‌کنند؟

ـ خود را در کجای ساختار سیاسی، اقتصادی، و جامعهٔ امروز ایران می‌بینند؟

ـ نظرشان دربارهٔ همگرایی، مشارکت سیاسی، زبان مادری، و مرکز ـ پیرامون چیست؟

ـ آیا فضای فکری و عملی برای کسب استقلال بیشتر در میان قومیت‌ها وجود دارد؟

و به مطالعه و بررسی چرایی این موارد پرداخته است و برای رسیدن به پاسخ، در این پژوهش، از روش‌های علمی و انجام مصاحبه‌های متعدد با نخبگان و نیز در سطح مردمی استفاده شد که نتایج به‌دست‌آمده ضمن نشان دادنِ مطالباتِ فعلی هریک از گروه‌های قومی موردمطالعه به روشی صلح‌آمیز، می‌تواند یاری‌رسان تصمیم‌گیرندگان درجهتِ حلّ مسالمت‌آمیز مسائل آن‌ها باشد و به وفاق و انسجام ملی نیز کمک کند.

رعایت حق‌شناسی ایجاب می‌کند از افرادی قدردانی کنم که در تحقق این پژوهش و درطولِ بازهٔ زمانی مراحل مختلف آن، از من حمایت کردند. از اعضای خانواده‌ام که هیچ‌گاه از حمایت بی‌قیدوشرطشان کاسته نشد و در همهٔ مراحل سخت این کار درکنارِ من بودند و همچنین از دوستان نزدیکی که در این فرایند مطالعاتی و پژوهشی تشویقم کردند سپاس‌گزارم. از همهٔ افرادی سپاس‌گزارم که گرد هم آمدند و روایت‌های این کار را جمع‌آوری و تحلیل کردند تا این پژوهش جامع به‌دست آید. به‌طور ویژه قدردان دستیاران و همکارانم خانم رزا همتی و آقای سید محمد (جمال) حسینی هستم که در مراحل تحقیق همراهم بودند و در هماهنگی و جمع‌آوری مطالب و منابع به من کمک کردند. از خانم ساناز تبری بابت بازخوانی مطالب و اضافه کردنِ برخی نقل‌قول‌ها متشکرم. افراد و نهادهای زیادی به تکمیل این پژوهش یاری رساندند که این پژوهش و به‌خصوص بخش میدانی آن، تنها ازطریقِ سفرهای اکتشافی، آموزش میدانی، حمایت و همکاری آن‌ها محقق شد. در این زمینه، از آقایان و خانم‌ها رزا همتی، ساناز تبری، دکتر هاورێ سرخابی، کوردستان شاهمرادی، محسن معروفی، و دکتر مسلم نازمی برای مشاوره و نظارت بر روند تحلیل‌ها سپاس‌گزارم. از آقای سید محمد (جمال) حسینی و آقای محسن معروفی به‌دلیل انجام تحلیل‌های کمّی پژوهش و کمک در استخراج داده‌های میدانی و تنظیم جدول‌ها و نمودارها تشکر می‌کنم. از خانم مرضیه نکوکار بابت ویرایش و نکته‌بینی و دقت‌نظرشان خصوصاً در ویرایش محتوایی این اثر تشکر می‌کنم. تشکر ویژه دارم از آقای دکتر حسن رشیدی که متن نهایی کتاب را بازخوانی کردند و با ارائهٔ مشاوره و تذکر دربارهٔ اصلاحات موردنیاز به یکدست و دقیق‌تر شدنِ این اثر کمک نمودند. از خانم شفق رحمانی برای بازخوانی و مرور ادبیات نظری متن سپا سگزارم. همچنین از پروفسور عباس ولی برای مشاوره درخصوصِ متن و الگوی اولیهٔ این کتاب تشکر فراوان دارم.

مرهون حمایت‌ها، مهمان‌نوازی‌ها، نظرهای بخردانه و پیشنهادهای دوستان و همکاران در سیزده استان و شهرستان‌های تهران، اصفهان، آذربایجان غربی و شرقی، زنجان، اردبیل، کردستان، کرمانشاه، ایلام،

خوزستان، بوشهر، سمنان، و سیستان و بلوچستان هستم؛ بسیاری از عزیزانی که برای گرفتنِ مصاحبه‌ها مهمان خانه‌هایشان بودیم و بسیاری دیگر که در هماهنگی و ارتباطات میدانی به آسان‌تر شدنِ مراحل این پژوهش کمک کردند که به‌علت کثرت اسامی نمی‌شود از آنان نام برد و از افرادی که خواستند نامی از آن‌ها در این کار برده نشود، برای همکاری و لطفشان، سپاسگزارم. همچنین از جامعهٔ روحانیان، نهادهای دینی و سایر شخصیت‌های اجتماعی که در این تحقیق به من مدد رساندند سپاسگزارم. به‌طور ویژه قدردان افراد مصاحبه‌شونده و خانواده‌هایشان، ازجمله افراد مسئول در ادارات و ارگان‌های خدمات اجتماعی، بهداشتی و دانشگاه‌های مختلف سراسری کشور، دانشگاه آزاد اسلامی و پیام نور ازجمله دانشگاه الزهرا و دانشگاه تبریز هستم، چراکه از ارائهٔ دانش و اطلاعاتشان برای تکمیل این تحقیق دریغ نکردند.

کامیل احمدی

1399 شمسی

kameelahmady.com

پیش‌گفتار

از ویژگی‌های دنیای جدید، رهایی انسان از بندها و حصارهای محدود سنتی است که بر این اساس، به‌جای این‌که انسان‌ها ملزم و مقید به پذیرش انگاره‌ها، ارزش‌ها، قواعد و هنجارهای سنتی آبا و اجدادی خود باشند، خودْ مستقلاً به تعریف و بازتعریف آن‌ها می‌پردازند. مفهوم هویت[1] و این‌که افراد در کدام گروه قرار بگیرند یکی از این مفاهیم است که در دنیای جدید، افراد مستقلاً به‌دنبال کسب آن‌اند. البته بسیاری از صاحب‌نظران پیش‌بینی می‌کردند که بعداز سال‌های جنگ جهانی دوم و به‌دنبالِ درپیش گرفتنِ برنامه‌های کلان و یکدستِ ساختاری در سطح ملل و عصر جهانی شدن[2] و همچنین همراه رشد شهرنشینی و تحصیلات، آسان‌تر شدنِ رفت‌وآمد به محیط‌های مختلف و فضای رسانه‌ای که به کوچک‌تر شدنِ قلمروِ زمانی و مکانی انجامیده است، گرایشات قومیتی تضعیف خواهد شد و جوان تحصیل‌کردهٔ امروزی چندان در قیدوبند این موضوع قرار نخواهد گرفت، اما روند خودمختاری در جمهوری‌های شوروی سابق و مستعمرات انگلیس و ادامهٔ فرایند هویت‌طلبی قومی در قلب اروپا و کشورهای توسعه‌یافته، نظیر انگلیس (اسکاتلند، ایرلند شمالی، ولز)، اسپانیا (کاتالونیا، باسک)، ایتالیا (شمال و جنوب ایتالیا، ونتو در ونیز)، لهستان (سیلسیای علیا)، سوئیس (ژورا)، بلژیک (فلاندر شمالی)، فرانسه (بریتانی)، قبرس (بخش ترک‌نشین شمال قبرس) و ده‌ها مورد دیگر، نشان از زنده بودنِ گرایش‌های قومی، برخلاف همهٔ این دیدگاه‌ها، در دنیای جدید دارد.

در یک قرن اخیر، گرایش‌های قومی در میان اقوام ایرانی نیز با شدت و ضعف متفاوتی وجود داشته است. در سال‌های ابتداییِ حکومت محمدرضا شاه و در آذربایجان، فرقهٔ دموکرات توانست برای مدت حدود یک سال اعلام خودمختاری کند و ادارهٔ مناطقی از آذربایجان را به‌دست گیرد. در همان زمان، در کردستان نیز حزب دموکرات کردستان توانست کنترل تعدادی از شهرهای کردنشین را به‌دست گیرد. در سال‌های بعداز انقلاب نیز بیشترِ مناطقِ کردنشین درگیر جنگ‌هایی در رابطه با هویت‌خواهی قومی بودند[3]. در دوران رضاشاه و محمدرضاشاه، مناطق بلوچ‌نشین نیز شاهد اتفاقاتی در این زمینه بود که بعداز مدتی، با اقدامات مقابله‌ای حکومت مرکزی، آتش این درگیری‌ها خاموش شد. در میان عرب‌زبانان نیز گرایش‌های هویت‌خواهانهٔ قومی، در یک قرن اخیر، همواره وجود داشته است و آخرین فعالیت‌های آن‌ها در این زمینه را می‌توان تلاش‌ها و اقدامات گروه‌هایی مانند الاهوازیه دانست و اینْ نشان از وجود نارضایتی‌هایی با صبغهٔ

---

1. Identity
2. Globalization

3. برای مطالعهٔ بیشتر رک:

L. Cameron (2008), Growth with or without Equity: The Distributional Impact of Indonesian Development, Asian-pacific Economic Literature, 16 (2), PP. 1-17

قومیتی داشت که دلیل عمده و ریشهٔ اساسی این نارضایتی‌ها را می‌توان در احساس نابرابری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، زبانی، مذهبی، و دیگر عواملی دانست که در میان اقوام وجود داشته است، به‌گونه‌ای‌که به‌هنگام مقایسهٔ خود با دیگر گروه‌های قومی و به‌خصوص فارسی‌زبانان اوج گرفته است. در زمینهٔ سیاسی، اقوام کرد و ترک و عرب و بلوچ بر این باورند که در ساختار سیاسی کشور جایگاه آن‌چنانی ندارند و در پُست‌های اساسی وزارت، استانداری، سفارت و دیگر مقام‌ها، مسئولانی از گروه قومیتی آن‌ها وجود ندارد. در زمینهٔ اقتصادی نیز این باور وجود دارد که بخش عمدهٔ امکانات کشور در استان‌های مرکزنشین جمع شده است و مناطقی نظیر آذربایجان اگر امروزه دارای امکاناتی است، بیشتر نتیجهٔ تلاش‌های خودِ مردمان آن مناطق یا صنایع کارخانه‌ای ساخته‌شده در دوران قبل‌از انقلاب اسلامی است. در بخش فرهنگی، اقوام موردمطالعه بر این باورند که محدودیت‌هایی برضد جشنواره‌ها و همایش‌های منطقه‌ای، جشن‌ها و آداب‌ورسوم محلی آن‌ها انجام می شود و رسانه‌های ملی و محلی چنان‌که باید پوشش فرهنگی آن‌ها را بازتاب نمی‌دهند و در خدمت فرهنگ محلی نیستند. دربارهٔ زبان مادری، باوجودِ عمر چهل سالهٔ انقلاب اسلامی، کودکان گروه‌های مختلف قومی همچنان مجبورند با زبان دوم به آموزش و تحصیل در مدارس کشور بپردازند و در کلّ دوران تحصیل، واحدی جهت آموزش رسمی به زبان مادری وجود ندارد. گروه‌های قومیتی بلوچ و نیز بخشی از کردها، از لحاظ مذهبی، دارای گرایش مذهبی‌ای متفاوت با مذهب رسمی کشورند و بر این باور هستند که نگاه ایدئولوژیک مسئولان باعث شده است تا اجحاف‌هایی برضد آن‌ها در این زمینه صورت بگیرد. نبود مسجدی ویژهٔ اهل سنت در شهر تهران یا عدم اختصاص پُست‌های بالای مدیریتی به پیروان این گروه ازجملهٔ خواسته‌های مهم مردمان این گروه است که برخلاف وعده‌های مختلفی که به آن‌ها داده می‌شود تاکنون عملی نشده است[1].

موارد مذکور تنها بخشی از مطالبات گروه‌های قومی در یک قرن گذشته و به‌خصوص در سال‌های بعداز پیروزی انقلاب اسلامی است، مطالباتی که با نگاه امنیتی با آن‌ها برخورد شده است و آن‌ها مخلّ انسجام و وفاق ملی دانسته شده‌اند و به صورت مقابله‌ای و قهری با آن‌ها برخورد شده است و درنتیجه، به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز میان مرکز و گروه‌های قومی انجامیده است که بعداز مدتی و با تضعیف گروه‌های قومی، بر مردمان آن سرزمین‌ها سکوتی ناخوشایند حاکم شده است. در این دوران نیز هیچ‌گونه اقدام عملی درجهتِ تحقق مطالبات قومی و رسیدن به عدالت و برابری اجتماعی برای جلوگیری از شکل‌گیری مجدد اقدامات خشونت‌آمیز انجام نمی‌گیرد. این درحالی است که کوشش حاکمیت همواره باید در این جهت

1. هوشمند و همکارش داده‌ها و تحلیل‌های مفیدی را در این باره ارائه کرده‌اند، برای مطالعهٔ بیشتر، رک:
هوشمند، احسان و کوه‌شکاف، ناهید (۱۳۸۱)، روند توسعه در مناطق کُردنشین، در حمید احمدی، ایران هویت، ملیت، قومیت، تهران: مؤسسه تحقیقات علوم انسانی

با شد تا ضمن پذیرش تنوع فرهنگی و گوش دادن به خوا سته‌های اقوام مختلف، که ب سیاری از آن‌ها در چارچوب قانون نیز قرار دارد، مانعِ ایجاد رفتارهای خشونت‌آمیز شود و از دریچهٔ صلح و فضای گفت‌وگو و تعامل، با فعال کردنِ احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد و میسر کردنِ فضای منا سب برای نخبگان قومی، به‌دنبال حلّ این مو ضوعات و مع ضلات با شد. نتیجهٔ نادیده گرفتنِ تفاوت‌های فرهنگی و درپیش گرفتنِ سیاست همانندگردی و انجام اقدامات افراطی‌گرایانه هم از جانب مرکز و هم از جانب ممکن است داشته باشد آن باشد که به‌جای تحقق عدالت و برابری، بعداز مدتی، رفتار خشونت‌آمیز از گوشه‌ای دیگر سربرآورد و این فرایند همواره ادامه یابد.

بر همین اساس، در تحقیق پیش‌رو، تلاش شد تا ضمن بررسی موضوع هویت‌خواهی در میان پنج گروه قومی فارس (یا فارس‌زبان)، ترک، کرد، بلوچ، و عرب، مطالبات و خواسته‌های گروه‌های مختلف قومی‌ای بحث و بررسی شود که می‌تواند عاملی جهت دستیابی به برابری و عدالت اجتماعی باشد و درنتیجه، باعث رسیدن به صلحی پایدار در جامعه و برون‌رفت از کشمکش، جنگ، و آشوب شود. قطعاً بیان این موارد ازطریقِ روش‌های علمی و با انجام دادنِ مصاحبه‌های متعدد با نخبگان و نیز در سطح مردمی، ضمن نشان دادنِ مطالبات فعلی هریک از گروه‌های قومی موردمطالعه با روشی صلح‌آمیز، می‌تواند یاری‌رسان تصمیم‌گیرندگان درجهتِ حلّ مسالمت‌آمیز اختلافات باشد و به وفاق و انسجام ملی نیز کمک کند.

مقدمه

هویت مقوله‌ای ذاتی و ثابت نیست، بلکه مفهومی سیال است و هر هویتی محصول گفتمان خاصی است و بر این اساس، هویت پدیده‌ای ایستا و ثابت نیست و می‌توان آن را همچون یک فرایند دانست و بدان جنبهٔ تاریخی و درحال شدن داد. پدیدهٔ قومیت ـــ قوم‌گرایی و شکل‌گیری هویت‌ها در دوران معاصر اهمیتی مضاعف یافته است و عواملی همچون تقسیمات سرزمینی براساس دولت ملی، نابرابری و محرومیت‌ها، ایدئولوژی‌ها، و سیاست‌های پسااستعماری نقش مهمی در قوم‌گرایی جوامع بشری داشته است. هویت قومی[1] از نوع هویت اجتماعی[2] است و مجموعهٔ خاصی از عوامل عینی، ذهنی، فرهنگی، اجتماعی، عقیدتی، و نفسانی است که در یک گروه انسانی متجلی می شود و آن را نسبت به دیگر گروه‌ها متمایز می‌سازد.

در گذشته و حال، تکثر و تنوع هویتی یک واقعیت بوده است که در بیشتر جوامع موجود است. در دورهٔ معاصر نیز باوجودِ فرایندهای نوسازی و برقراری نهادهای مدرن، این تنوع هویتی نه‌تنها کاهش نیافته است، بلکه به موضوعی مناقشه‌آمیز حول تمایزها و تفاوت‌های هویتی بدل شده است و بازنمایی‌های متنوع بیشتری پیدا کرده است. ایرانْ سرزمین اقوام متنوع و کشوری چندقومیتی است و در این کشور، موضوع همگرایی یا واگرایی قومی در رابطه با انسجام اجتماعی و وفاق اجتماعی[3] جای تأمل دارد. سیاست‌های قومی و هویتی درطولِ تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران همواره وجود داشته است و با وقوع انقلاب اسلامی، سیاست‌های قومی در جمهوری اسلامی ایران، به‌رغم شناسایی تنوع قومی در قانون اساسی، تابع شرایط زمان قرار گرفته است و در بسیاری موارد، معنای هویتی آن‌ها بازنمایی نشده است. درواقع، بیشتر درطولِ تاریخ سیاسی، حکومت‌های ایران همواره درپیِ همسان سازی اقوام بوده‌اند؛ یعنی دیدگاه حکومت‌داران بیشتر ادغام هویت‌های متلون در قالب هویتی واحد و در زیر چتر قوم فارس بوده است. به‌طور مصداقی، حتی تصویب سیاست‌های کلان درخصوص اقوام ایرانی در سال 1378 (حق‌پناه، 1382) به اتخاذ یک رویهٔ مشخص درقبالِ اقوام منجر نشد و اِعمال سلیقه‌های مختلف درمناطق گوناگون کشور ادامه یافت که این گرایش‌های هویت‌خواهانه گاه به اعلام خودمختاری (در گذشته) انجامید و گاه اعتراض‌ها و نارضایتی‌های متعدد اقوام را (در سال‌های اخیر) درپی داشت.

در این پژوهش، با بررسی پیشینهٔ نظری مباحث هویت و قومیت، شناخت مستدلی از این مفاهیم ارائه خواهد شد و براساس شواهد میدانی و نتایج یافته‌های مصاحبه‌ها با نخبگان اقلیت‌های قومی، نظر آن‌ها

1. Ethnic identity
2. Social identity
3. Social consensus

دربارهٔ مفاهیم هویت و قومیت تشریح می‌شود. همچنین از مطالبات این گروه بحث به‌میان خواهد آمد که عمدتاً درجهتِ تحقق عدالت و برابری اجتماعی است و از نقشی که دولت‌ها درجهتِ تحقق این مطالبات می‌توانند داشته باشند سخن خواهیم راند. درضمن، در این پژوهش، به اقداماتی اشاره و توجه می‌شود که درجهتِ رفع نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زبانی و دیگر موارد انجام شده است و می‌تواند به شکل‌گیری اتحاد، وفاق و انسجام ملی، و دستیابی به صلح پایدار کمک کند، چنان‌که نادیده گرفتنِ این مطالبات می‌تواند همهٔ اقوام و درمجموع کشور را به قلمرو بحران و فروپاشی برساند.

اهداف و اهمیت پژوهش

جامعهٔ ایران از دیرباز با زیست چندقومی و چندهویتی قوام یافته است. ازاین‌رو، هر تبیینِ تعمیمی دربابِ جوامعِ چندقومی، بدون بررسی عامل قومیت، از کفایت و بسندگی لازم برخوردار نخواهد بود. با توجه به اهمیت فزاینده و پایدار اجتماعات قومی در تکوین و تحکیم انسجام اجتماعی، بررسی علمی اقوام بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفته است، به‌ویژه در دورهٔ کنونی که دموکراتیزه شدنِ آن‌ها باعث رشد آگاهی‌های هویتی و امکان بازنمایی آن‌ها شده است. در همین زمینه، بسیاری از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که همبستگی و هویت ملی ریشه در اجتماعات قومی و احساسات بسیار قدیمی قومیت به‌عنوان ملی‌گرایی بدوی دارد. همبستگی قومی و انسجام هویت‌ها در جوامع چندقومی و چندفرهنگی می‌تواند صلح به‌وجود آورد و شکاف‌های قومی را ترمیم کند و فضای فکری و عملی را برای استقلال و خودگردانی قومیت‌ها به‌وجود آورد، البته اگر زمینهٔ تصمیم و ارادهٔ جمعی برایش به‌وجود بیاید. مسئلهٔ اصلی در این‌جا چگونگی و چرایی هویت جمعی اقوام در کشور ایران است. هویت جمعی یا اجتماعی شناسهٔ آن قلمرویی از حیات اجتماعی است که فرد با ضمیر «ما» خود را متعلق و منتسب و مدیون بدان می‌داند و دربرابرِ آن احساس تعهد و تکلیف می‌کند.

در علوم انسانی، دولت چهار رکن اساسی دارد:

ـ سرزمین یا مرز که قلمرو جغرافیایی یک دولت را تعریف می‌کند؛

ـ جمعیت یا مردم که به معنای افراد دارای تابعیت یک دولت است؛

ـ حاکمیت به این معنا که از لحاظ داخلی، نباید اقتداری رقیب یا هم‌ترازِ دولت وجود داشته باشد و از لحاظ خارجی، کشور باید از سلطه و آمریت هر دولت دیگری آزاد باشد؛

ـ و حکومت که به تشکیلات سیاسی و اداری کشور و چگونگی و روش ادارهٔ یک کشور یا واحد سیاسی اشاره می‌کند.

براساس این تعریف، غیبتِ هریک از این چهار مؤلفهٔ کارآمدی دولت را ازبین خواهد برد. چنان‌که

پیداست، از میان این مؤلفه‌ها، دو مؤلفهٔ نخست، یعنی سرزمین و جمعیت، بیش‌از همه تحت تأثیر موضوع قومیت و هویت قومی قرار دارند. دولت‌ها برای رسیدن به ثبات و به‌منظور حفظ صلح و امنیت، که مهم‌ترین وظیفهٔ آن‌ها ست، بیش‌از همه به فهمی جامع از هویت ملی و هویت‌های قومی و شبکهٔ ارتباطی میان اعضای یک قومیت با یکدیگر و با سایر قومیت‌ها همچنین ارتباط با فرهنگ رسمی و مسلط و با جامعهٔ جهانی نیاز دارند. همچنین ضرورتِ داشتنِ درکی همه‌جانبه درمورد دیدگاه قومیت‌ها دربارهٔ خود شان و هویت‌هایی که با آن‌ها غیریت سازی می‌کنند، برای جامعهٔ مدنی، رو شنفکران، فعالان حوزهٔ هویت و فرهنگ، و همهٔ کسانی که دل در گرو صلح و آشتی میان مردم دارند روشن است.

روش تحقیق

این پژوهش از زاویهٔ دید تفسیرگرایی و روش‌شناختی کیفی با استفاده از روش نظریهٔ زمینه‌ای[1] (GT) انجام شده است. در گام نخست، با رویکردی مردم‌شناسانه به مصاحبه با نخبگان[2] و در گام بعدی، با مردم عادی قومیت‌های ایران (به‌طور مشخص ترک‌ها، کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و فارس‌ها) در یک فرایند موازی و هم‌زمان پرداخته است. براساس ماهیت کیفی پژوهش، شیوهٔ نمونه‌گیری هدفمند[3] بوده است و شیوهٔ اشباع نظری داده‌ها پس از انجام یک صد مصاحبه به دست آمد و برای اطمینان بیشتر، مصاحبه‌های بیشتری با تعداد دویست و پانزده مصاحبه شونده صورت گرفت تا پژوهش در جامعیت به اقناع برسد. البته در این مسیر، از نظارت و رهنمودهای متخصصان روش کیفی نیز بهره گرفته شد. اطلاعات و داده‌های پژوهش حاضر با استفاده از تکنیک مصاحبهٔ عمیق و نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شد. مصاحبه‌ها و داده‌های گردآوری شده با استفاده از کدگذاری نظری (باز[4]، محوری[5]، و گزینشی[6]) در سه مرحله تجزیه‌وتحلیل شدند و به‌منظور گردآوری داده‌ها، ابتدا برای دستیابی به مفاهیم و مقوله‌های مهم مشارکت‌کنندگان، روش مصاحبهٔ گفت‌وگوی غیررسمی به کار گرفته شد. در مرحلهٔ دوم، با استفاده از روش نظریهٔ زمینه‌ای، مقوله‌ها و مفاهیم به‌دست‌آمده در فرایند مصاحبه، در راستای نمونه‌گیری نظری پیگیری شدند و پس از این مرحله که خطوط کلی مصاحبه‌ها ازطریقِ مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفتند، پرسش‌های مصاحبه با استفاده از روش مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته[7] استاندارد شد و این فرایند تا اشباع نظری ادامه یافت. در ادامه، با اجرای کدگذاری باز، هم‌زمان با جمع‌آوری داده‌ها، مفاهیم و زیرمقوله‌ها و مقوله‌های عمده به‌دست آمد. با انجام

1. Grounded Theory
2. Elites
3. Purposive sampling
4. Open coding
5. Axial coding
6. Selective coding
7. Semi-structured interview method

دادنِ کدگذاری محوری، زیرمقوله‌ها به یکدیگر و به مقوله‌های عمده ربط پیدا کردند و نوع مقوله‌ها از حیث علّی و فرایندی و پیامدی بودن مشخص شدند و درنهایت، پس از کدگذاری انتخابی[1] یافتهٔ نظری تحقیق حاصل گردید.

ادبیات پژوهش

هویت و قومیت (تعاریف و مفاهیم)

هویت قومی[2] یکی از عوامل شکل‌دهنده به هویت فرهنگی هر جامعه است. هویت قومی را بر بنیاد شناسه‌های فرهنگی نظیر زبان، مذهب، آداب‌ورسوم، پوشش و پیشینهٔ تاریخی تعریف می‌کنند که با آن، افراد با تمام یا برخی جنبه‌های هویتی یک گروه پیوند می‌یابند. دی. ریسمن[3] در سال ۱۹۵۳ میلادی، اصطلاح قومیت در جامعه شناسی را وضع کرد، ولی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی موردا ستفادهٔ گسترده واقع شد (Glazer and Moynihan, 1975). در اوایل قرن بیستم، پژوهشگران علوم اجتماعی علایق و هویت های نژادی، قومی، و زبانی را اغلب نوعی واپس‌گرایی و نابهنجاری تاریخی قلمداد می‌کردند که دربرابرِ کمونیسم، تسلیم و نابود شده است یا در چارچوب نهادهای لیبرال دموکرات، ادغام و حل می‌شود. قومیت بازماندهٔ مراحل اولیهٔ تحول جامعهٔ انسانی به‌شمار می‌رفت که دیر یا زود ازمیان خواهد رفت (گل‌محمدی،1386) و چنین پنداشته می‌شد که با گسترش نظام سرمایه‌داری، استقرار دولت‌های ملی، افزایش سطح مراودات و اطلاعات، رشد شهرنشینی، افزایش سطح سواد و آموزش و فرایند جامعه‌پذیری، هویت‌خواهی‌های قومی به بایگانی تاریخ سپرده خواهد شد. این مدعا، با طرح نظریه‌های مربوط به جهانی شدن و شکل‌گیری دهکدهٔ جهانی، پشتوانهٔ نظری قوی‌تری یافت. گمان می‌رفت که فرایند جهانی شدن، به‌ویژه جهانی شدنِ فرهنگ، به استقرار و حاکمیت یک فرهنگ بر گسترهٔ گیتی منجر شود و فرهنگ‌های بومی و شیوهٔ زیست خرده‌فرهنگ‌های قومی و حتی زبان آن‌ها به فراموشی سپرده شود (توحیدفام، 1382). گروهی دیگر اما معتقدند که جهانی شدن نه‌تنها باعث ازبین رفتنِ قومیت‌ها نخواهد شد، بلکه با ابزاری که دراختیار آن‌ها قرار می‌دهد، موجبات رشد خودآگاهی قومی را فراهم می‌کند و به تقویت جنبش‌های قومی منجر می‌شود. هویت ملی مفهومی بسیار کلیدی و درحال تحول است که به‌ویژه درمورد کشوری مانند ایران، در شکل‌گیری رفتار و موضع‌گیری سیاسی مردم و دولتمردان و از آن طریق، کلّ کشور، نقشی اساسی دارد.

بخشی از فرازونشیب تاریخ ایران محصول تنوع قومی بوده است. کشمکش‌های سیاسی و درگیری‌های

1. Selective coding
2. Ethnic identity
3. David Reisman

نظامی با قومیت غالب و با دیگر قومیت‌ها / ملیت‌های دیگر، شکل‌گیری دیدگاه‌های ناسیونالیستی دربارهٔ فرهنگ قومی، و ... از پیامدهایی است که به‌دنبال این تنوع هویتی ایجاد شده است و هم‌زمان بر هویت‌های قومی / ملی تأثیر گذاشته است.

درک فردریک بارث[1] از تفاوت فرهنگی قابل‌توجه است. وی قومیت را از بیرون به درون تعریف کرده و چنین شرح داده است: مالکیتِ برخی ویژگی‌های فرهنگی موجب تفاوت گروه اجتماعی نمی شود، بلکه تعامل اجتماعی با دیگر گروه‌هاست که تفاوت را ممکن، آشکار، و از لحاظ اجتماعی معنادار می‌کند. بر این مبنا، قومیت در ارتباط با دیگری متفاوت معنا می شود. به بیانِ خودِ بارث، از این دیدگاه، کانون اساسی تحقیق نه تعلق برخی ویژگی‌های مادی فرهنگی به گروهی خاص بلکه مرز قومیت است که معرف گروه است» و تفاوت تنها دراثرِ تعامل با دیگران ایجاد می‌شود، توسعه می‌یابد، و ادامه پیدا می‌کند. تفاوت فرهنگی به‌خودی‌خود مولد اجتماعات قومی نیست؛ تماس اجتماعی با دیگران است که به تعریف و مقوله‌بندی «ما» دربرابرِ «آن‌ها» منجر می شود. هویت‌های گروهی همیشه باید در رابطه با آن چیزی که نیستند، یعنی در رابطه با افرادی که عضو گروه نیستند، تعریف شوند (Eriksen, 1993).

به‌علاوه، کمتر مفهومی است که به‌اندازهٔ هویت[2] واجد معانی متعدد باشد. ردّپای این مفهوم را می‌توان در گفت‌وگوهای روزمره تا بحث‌های علمی و دانشگاهی یافت. وجود مفاهیم مترادف یا نزدیک و مرتبط متعدد برای هویت مانند منِ فاعلی[3]، منِ مفعولی[4]، ما[5]، درک ما از خود، تصور از خود، خودبازنمایی، خودآگاهی، خودانگاره، اگو، سوپراگو و شخصیت نیز از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد (دوران و محسنی، 1382، ص 81).

برخلاف نظر روان‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان می‌خواهند بر این واقعیت تأکید کنند که احساس هویت فردی به‌واسطهٔ دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. آنان گرچه می‌پذیرند که هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد، اما بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است. هویت اجتماعیِ[6] نمودیافته در شخصیت جدا از دنیای اجتماعی دیگر افراد معنایی ندارد. فردها بی‌همتا و متغیر هستند، اما شخصیت کاملاً به‌صورت اجتماعی و به‌واسطهٔ مراحل گوناگون فرایند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری ساخته می‌شود (گل‌محمدی، 1381، ص 222 و 223).

هویت قومی یکی از انواع هویت جمعی است که به مجموعهٔ مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود

1. Fredrik Barth
2. Identity
3. I
4. ME
5. WE
6. Social identity

که یک قوم را از قوم‌های دیگر متمایز می‌کند و بین اعضای آن‌ها، یک احساس تعلق به همدیگر ایجاد و آن‌ها را ذیل یک قومیت خاص منسجم می‌کند. این نوع از هویت جمعی به‌خصوص در کشورهایی که از تنوع قومی و فرهنگی برخوردارند، اهمیت ویژه‌ای دارد که درکنارِ هویت‌های دیگر، مانند هویت محلی، منطقه‌ای، نژادی، فرهنگی، و غیره، قرار می‌گیرد و با مفاهیمی همچون «گروه قومی» و «قومیت» درهم تنیده شده است.

آثار مربوط به مطالعات قومی[1] در خاورمیانه نه‌فقط دچار مشکلات ناشی از تعریف قومیت و معیارهای متناقض تعیین‌کنندهٔ ماهیت گروه‌های قومی است، بلکه ویژگی‌های تاریخی جوامع قومی و قبیله‌ای و روابط آن‌ها با دولت را نیز نادیده می‌گیرد. علت اصلی آن است که در این مطالعات، معمولاً قبیله و گروه قومی مفاهیم واحدی دارند و ویژگی‌های گروه‌های قومی به جوامع قبیله‌ای نسبت داده می‌شود. بدین‌سان، گروه‌های زبانی و مذهبی خاورمیانه‌ای (که قبلاً سازمان قبیله‌ای داشتند) گروه‌های متمایز قومی تلقی می شوند که برای تبدیل شدن به ملت در کشمکش مداوم با دولت‌اند. همان‌گونه‌که بسام طیبی[2] اظهار می‌دارد، واژه‌های قبیله و گروه قومی را نمی‌توان در چارچوب مطالعات مربوط به خاورمیانه به صورت دو واژهٔ مترادف به‌کار برد. دانشمندانِ علومِ اجتماعیِ علاقه‌مند به مسائلِ خاورمیانه از مفهوم قومیت به‌عنوان یک ابزار تحلیلی برای تصویر کردنِ تقسیمات اجتماعی در کشورهای فاقد جامعهٔ ملی (همگن) استفاده کرده‌اند. درمطالعاتِ معطوف بر اقوام ایرانی نیز توجه به این نکته، یعنی تمایز مفهومی میان گروه قومی و قبیله اهمیت دارد.

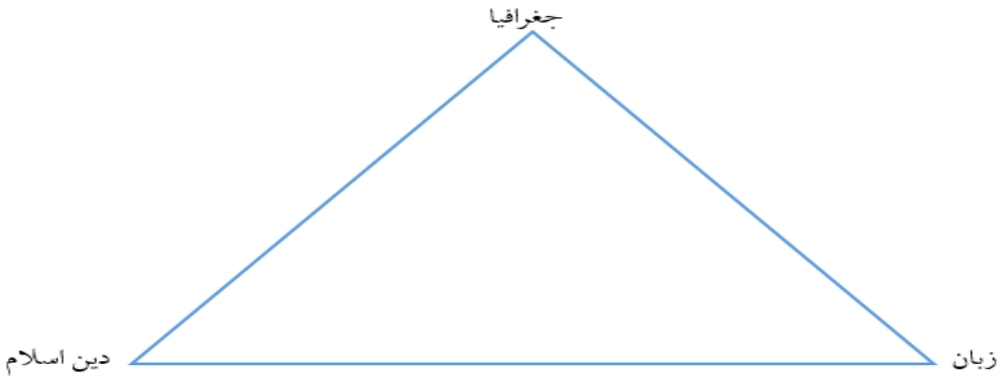
هویت در ایران

با توجه به تکثرات هویت جمعی و زبانی در ایران، اگر بخواهیم از هویتی در چارچوب مفهوم ایران‌زمین صحبت کنیم، لازم است قبلاً به تعریف هویت ملی بپردازیم. هویت ملی[3] به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعهٔ کل) و در میان مرزهای تعریف‌شدهٔ سیاسی است. به اعتقاد احمد اشرف، هویت ملی به‌جای مفهوم کاراکتر ملی از نیمهٔ دوم قرن اخیر رواج یافته و از سازه‌های علوم اجتماعی است (اشرف، 1378، ص 522). هویت ایرانی به‌علت موقعیت خاصّ جغرافیایی از سه حوزهٔ تمدنی ایرانی، اسلامی، و غربی تأثیر پذیرفته است.

آنچه بیشترِ محققان ایرانی بر آن اتفاق‌نظر دارند این است که سه رکن مهم و عمدهٔ هویت ملی در ایران عبارت‌اند از:

1. Ethnic study
2. Bassam Tibi
3. National identity

1. جغرافیا و سرزمین با نوسانات میان فلات ایران با مناطق کـوهستانی آن؛
2. زبان فارسی با همهٔ تغییراتی که دراثرِ آمیزش با زبان‌های ترکی، مغولی، و عـربی داشـته اسـت؛
3. دین اسلام که با وجود همهٔ اختلافات فرقه‌ای، اصل و اساس آن ثابت و استوار مانده است.



شکل شمارهٔ 1: مؤلفه‌های هویت ملی ایرانی

باید گفت آنچه موجب یکپارچگی و تشکیل یک وحدت سیاسی در فلات ایران شده است الزامی بود که مردم ا سکان‌یافته در سرزمین ایران در مواجهه و رویارویی با مهاجمان ا سکان‌نیافتهٔ حا شیهٔ این فلات به‌کار گرفته بودند (دیاکونف، 1345، ص 187).

درطولِ تاریخ، ملت ایران عناصر اصلی هویت خـود را پالایـش کرده است و در مواقعی نیز که عنصری کارایی خود را ازدست داده، آن را کنار گذاشته و یا با عناصرِ دارای کارکرد جایگزین کرده است. عنصر دین در ایران مـــراحل تـــکاملی خود را از توجه به توحید و سپس زرتشتی‌گری تا رسیدن به دین اسلام و مذهب شـــیعه طـــی کرده است. این اتفاق در فلات جغرافیایی ایران، که در میان و در حاشیهٔ دو سلسله‌جبال البرز در شمال و زاگـرس در غـرب قرار دارند، صورت گرفته است.

در ایران، باوجودِ زبان‌های قومی در هریک از اقوام، بعداز ورود مدرنیته و شکل‌گیری آموزش همه‌گیر و سیاست‌های جامع ملی ــ ایرانی، زبان فارسی به‌عنوان وسیلهٔ ارتباطیِ وحـــدت‌بخشِ اقوامِ مختلفِ ساکن در فلات ایران درنظر گرفته شده است.

تجدد و ترقی‌خـواهی نـیز جزئی از هویت امروزی ملت ایران است و تـلاش بـرای رسـیدن به بالاترین مدارج تمدن و تجدید مجد و عـظمتِ پرافـتخارِ تمدن‌های گذشته وجههٔ همت ایرانیان قرار گرفته است.

تنوعات هویت جمعی در ایران

با توجه به ابهاماتی که کاربرد هویت قومی و هویت ملی دربر دارد و همچنین آگاهی بر این‌که در میان برخی از اقلیت‌های حا ضر در سرزمین ایران، تأکید زیادی بر به‌کار بردنِ واژهٔ «ملت» به‌جای «قوم» دیده

می‌شود، این تحقیق در به‌کار بردنِ واژهٔ «قوم» قصد هیچ‌گونه فروکاست مفهومی ندارد. به عبارت دیگر، در تعاریف مختلف، اطلاق قوم و ملت متفاوت است و هریک از قومیت‌های ایرانی امکان اطلاق ملت به خود را دارند، ولی با لحاظ کردنِ مشخصهٔ سیاسی، که از عناصر اصلی دولت ـــ ملت است و در مرزبندی‌های سیاسی و جغرافیایی جا افتاده است، می‌توان به نسبت هویت‌های جمعی حاضر در ایران، هویت ملی را برای مجموعهٔ خصایص مشترک قابل‌شناسایی ذیل فرهنگ و اجتماع ایرانی به‌عنوان هویت ایرانی به‌کار برد، ولی نباید ازیاد برد که این موضوع نیز دارای موافقان و مخالفانی است و این تحقیق درصدد رعایت روحیهٔ علمی است و قصد دخالت دادنِ ارزش‌های فردی در روند تحقیق را ندارد. این‌گونه است که با توجه به این‌که در ایران، هویت‌های جمعی مختلفی، مانند لر، بلوچ، ترکمن، ترک، عرب، کرد و فارس، ساکن‌اند و این‌که بیشترِ این اقوام در مناطق مرزی اسکان یافته‌اند، پیوندهایی فرهنگی و مذهبی با اقوام کشورهای همسایه دارند. برای مثال، بلوچ‌ها در منطقهٔ جنوب شرقی در مرز پاکستان، ترکمن‌ها در منطقهٔ شمال‌شرقی در همسایگی ترکمنستان، آذری‌ها / ترک‌ها در شمال و شمال‌غربی و هم‌مرز با جمهوری آذربایجان و ترکیه، عرب‌ها در غرب و جنوب‌غربی، و بالاخره کردها در غرب و شمال‌غربی کشور در مجاورت عراق و ترکیه سکنی گزیده‌اند و مرزهای سیاسی از درون سکونتگاه این اقوام گذشته است (جلایی‌پور، ۱۳۷۲). از دیگر سو، گروه‌های قومی مناظر در کشورهای هم‌جوار، ازجمله عرب‌ها و کردها در عراق، آذری‌ها در جمهوری آذربایجان، و بلوچ‌ها در پاکستان، می‌توانند به‌عنوان کانون‌های ایجاد تنش و بحران مطرح باشند (فولر، 1372). باید گفت ایران از لحاظ ساختار اجتماعی کشوری ناهمگن است که هویت‌های مختلف قومی، نژادی، زبانی، و مذهبی در آن زندگی می‌کنند و نظیر برخی از همین گروه‌های قومی در کشورهای هم‌جوار نیز سکونت دارند. از منظر مطالعات اجتماعی، برخی از نیروهای گریز از مرکز در ایران، به‌ویژه در حواشی مرزها، وجود دارند که می‌توانند در برخی از مواقع و موقعیت‌های خاصّ اجتماعی، به‌عنوان کانون‌های بحران مطرح شوند. تجانس این گروه‌های قومی با هم‌قومی‌ها و یا هم‌کیشان خود در آن سوی مرزها، در ابعاد مختلف فرهنگی، زبانی، مذهبی، و ...، بیشتر از دیگر گروه‌های واجد هویت جمعی متمایز داخل کشور است و همین تجانس‌ها در گذشته و نیز در شرایط فعلی موجب شده است تا این گروه‌ها، در ایجاد روابط فامیلی، به آن سوی مرزها نیز گرایش داشته باشند. درنتیجه، در بین این گروه‌ها و به‌خصوص در بین مردمان شهرهای مرزی دو طرف، روابط خویشاوندی وسیعی ایجاد شده است. این موضوع، در مواقع تنش سیاسی قومیتی و همچنین تحرکات اپوزیسیون قومی، به بروز حمایت‌های فرامرزی یا حمایت ازسوی کشورهای هم‌جوارِ دارای اشتراک فرهنگی ـــ قومیتی منجر شده است.

هویت‌های قومی و دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مطابق قانون اساسی، اقلیت‌های قومی به سه گروه تقسیم می‌شوند:

1. هویت قومی که صرفاً به‌لحاظ قومیت و خصوصیات متمایزکننده، جدای از مذهب و دین، گروه خاصی را تشکیل می‌دهند، مانند آذری‌ها؛
2. هویت اقلیت قومی ـ مذهبی، مانند بلوچ‌ها و کردها؛
3. هویت اقلیت‌های دینی، مانند ارامنه و ... .

در قانون اساسی ایران، اصول دوازدهم، سیزدهم، پانزدهم، و نوزدهم دربارهٔ حقوق مساوی اقوام، مذهب رسمی و تنوع دینی و مذهبی و تنوع زبانی اقوام و اقلیت‌هاست.

همچنین در قانون اساسی، به‌عنوان مبنای نظم اجتماعی و بنیان رفتار هویت‌های اجتماعی و قومی، علاوه‌بر اصول مذکور، در اصول هفتم و شصت‌وچهارم تا یک‌صدوششم، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، به حقوق اقوام و اقلیت‌ها اشاره شده است.

آنچه مسلّم است اصول مندرج در قانون اساسی، به‌اقتضای وضع قانون عام و اساسی، مجمل و کلی‌اند و تبعاً در مقام اجرا و تهیهٔ آیین‌نامه، نکات باریک - تر و غامض - تری نیز گشوده خواهد شد. ازسوی دیگر، تحرکات قومی و بحران هایی که در اوایل انقلاب اسلامی در قلمرو و مناطق قومی کشور ناشی از شکاف‌های مذهبی، زبانی، و قومی به‌وقوع پیوست موجب شده است تا در روند تدوین سیاست‌های قومی تغییرات محسوسی ایجاد شود و حفظ وحدت و انسجام ملی و تمامیت ارضی در اولویت قرار گیرد. ازاین‌رو، در فرایند تدوین قوانین و مصوبات و دستورالعمل‌ها، حفظ وفاق و همبستگی اجتماعی، توجه به ملی‌گرایی و عوامل و عناصر وحدت‌آفرین، و وجوه اشتراکات قومی و ملی در کانون توجه و اذعان قانون‌گذار قرار گرفت و به گفتمان مسلط در تدوین قوانین تبدیل شد که در این باره می‌توان به اصول اول، سوم، پنجم، ششم، هفتم، نهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم، پانزدهم، شانزدهم، نوزدهم، بیستم، بیست‌ودوم، بیست‌وسوم، بیست‌وچهارم، بیست‌وششم، سی‌وهفتم، و سی‌وهشتم قانون اساسی اشاره کرد.

موقعیت جغرافیایی و بافت قومیتی اقوام ساکن در ایران

کیفیت و چگونگی محیط‌های جغرافیایی نقش بنیادینی در ناهمگونی و ناهمسانی فرهنگ جوامع داشته است. محیط‌های متفاوتْ رویشگاه و پرورشگاه فرهنگ‌های متفاوت است و عناصر شکل‌دهنده به منش و ویژگی محیط از موقعیت جغرافیایی (مطلق و نسبی) آن گسترهٔ سرزمینی برآمده است. بر این اساس، ایران کشوری با تنوعات و تکثرات هویت‌های جمعی شناخته شده است که به‌سبب ایجاب‌های تحقیقی و جامعیت، پنج هویت جمعی عمدهٔ ایران موضوع این پژوهش قرار گرفتند که عبارت‌اند از:

آذری‌ها / ترک‌ها

این گروه مسلمان و ترک‌زبان‌اند که عمدتاً در مناطق سنتی آذربایجانی‌ها، خاورمیانه، قفقاز، و دیگر مکان‌های جغرافیای پراکنده‌اند. در فلات ایران، عمده سکونتگاه مردم ترک در شمال‌غرب آن، یعنی آذربایجان و زنجان، واقع شده است، اما پراکندگی ترک‌ها در ایران به شرق و مناطق شمالی همدان، قسمت‌های غربی و جنوبی قزوین به‌همراه اقلیت‌هایی در استان‌های گیلان و مرکزی کشیده شده است. مراکز استانی و پرجمعیت‌ترین استان‌های ترک‌نشین به‌ترتیب عبارت است از: تبریز و ارومیه و اردبیل و زنجان. بیشترین سکونتگاه ترک‌ها در شمال‌غرب و غرب و تا حدودی مرکز ایران واقع شده است.

آذری‌ها / ترک‌ها در هم‌جواری با جمهوری آذربایجان و داشتنِ ریشهٔ زبانی مشترک با ترکیه وضعیت خاصی دارند و مسائل و تنش‌های سیاسی احساسات هویت‌خواهانهٔ قومی آذری‌های ایران را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. ادعای پیوند قلمروی دوسوی رود ارس ادعای رؤیایی برای تبلیغ‌کنندگان اندیشهٔ پان‌ترکیستی بوده است و ادبیات وحدت دو آذربایجان از دورهٔ شوروی متداول شده است. به‌عنوان نمونه، می‌توان از حیدر علی‌اف مرد شماره‌یک نام برد. وی در سال 1981 دربرابرِ گروهی از دیپلمات‌های خارجی ضمن اظهار دلسوزی برای آذربایجان ایران، از آرزومندی مردم آذربایجان شوروی برای وحدت دو آذربایجان سخن می‌راند (آذری، 1361، ص 5 و 6).

بیشتر مردمان ترک ساکن ایران به گویش ترکی آذربایجانی سخن می‌گویند و البته ترکی خراسانی نیز گویشورانی در ایران دارد. بیشتر مردم آذری / ترک در ایران مسلمان و پیرو اهل‌تشیع‌اند. البته در میان آذری‌ها نیز پیروانی از آیین اهل‌حق وجود دارد.

آذری‌ها / ترک‌ها علاوه‌بر پای‌بندی به آیین‌های ملی و مذهبی، در بسیاری از جنبه‌های فرهنگی آداب مخصوص به خود را حفظ کرده‌اند و در بعضی از موارد، مراسم و آیین‌های رایج بینشان شهرت ملی یافته است، چنان‌که دسته‌جات عزاداری حسینیهٔ اعظم زنجان، تبریز، ارومیه، و اردبیل از مشهورترین دسته‌های سوگواری اهل‌بیت در بین ایرانیان آذری در ماه محرم به‌شمار می‌رود. همچنین مراسمی چون تشت‌گذاری، شبیه‌خوانی، شاه‌حسین‌گویان، سینه‌زنی، و زنجیرزنی از آداب‌ورسوم رایج در بین آنان است و مراثی و نوحه‌ها و روضه‌ها به زبان ترکی خوانده می‌شود. آیین‌های عزاداری بازار تاریخی تبریز نیز ثبت ملی شده است. علاوه‌بر این، موسیقی آذربایجانی نیز بخش مهمی از هویت فرهنگی این قوم محسوب می‌شود و هنرمندان آذربایجانی، با خلاقیت خود، موسیقی منحصربه‌فردی را آفریده‌اند و کسانی که این نوع موسیقی را به‌همراه سروده‌های خود به زبان ترکی آذربایجانی می‌خوانند عاشیق خوانده می‌شوند. عاشیق‌ها در وصف آذربایجان و دلاوری‌های بزرگان آن، در مراسم جشن و عزاداری، سروده‌های زیبایی را به‌همراه موسیقی آذربایجانی می‌خوانند و مورد توجه مردم قرار می‌گیرند. لباس سنتی آذربایجانی از نشانه‌های

خاصّ آذری‌هاست که درپیِ فرایندهای طولانی فرهنگ و دین و دیگر عوامل مردم آذری پدید آمده است. لباس آذری امروزه در زندگی روزمرهٔ مردم آذربایجان چندان استفاده نمی‌شود.

بلوچ‌ها

استان سیستان و بلوچستان واقع در جنوب‌شرقی کشور بیش‌از 11 درصد از وسعت کلّ کشور را دربر دارد و پس‌از استان کرمان، به‌عنوان دومین استان پهناور کشور شناخته می‌شود و از شمال به استان خراسان، از غرب به استان کرمان و هرمزگان، از جنوب به دریای عمان، و از مشرق به افغانستان و پاکستان محدود است. کوه‌های سیستان و بلوچستان جزو رشته‌کوه‌های مرکزی ایران است؛ بلندترین نقطهٔ آن در کوه تفتان دارای 4042 متر ارتفاع و پست‌ترین منطقهٔ آن در کناره‌های دریای عمان قرار گرفته است و شامل ناهمواری‌های مشرق چالهٔ لوت و ارتفاعات دیوارهٔ شرقی و جنوبی چالهٔ جازموریان است. پهنای کوهستان از شمال به جنوب افزایش می‌یابد و در فاصلهٔ ایرانشهر ــ کوهک (سراوان)، شامل دو قسمتِ کوه‌های سیستان و کوه‌های بلوچستان، به بیشترین حد می‌رسد. آب‌وهوای استان از نوع آب‌وهوای بیابانی است. حداکثر دمای سالانهٔ آن بالای 40 درجهٔ سانتی‌گراد است. زاهدان سردترین و ایرانشهر گرم‌ترین شهرهای این استان است. نوسانات رطوبت، وجود بادهای موسمی همچون بادهای معروف به «صدوبیست‌روزه» و «باد هفتم» یا «گاوکش» و ریزش جوی و اختلاف دما در بیست و چهار ساعت به‌استثنای نواحی معتدل سواحل دریای عمان، شرایط خاصّ اقلیمی، و پوشش گیاهی و جانوری مناظر بدیعی را در این استان به‌وجود آورده است. در امتداد نواحی شرق و جنوب شرقی ایران، مردمان بلوچ می‌زیند و از شرق و شمال‌شرق با پاکستان و افغانستان همسایه‌اند.

بلوچ‌ها یکی از اقوام ایرانی ساکن جنوب‌شرقی ایران کنونی و دارای ریشهٔ آریایی‌اند. اکثریت قریب به اتفاق بلوچ‌ها تا اواخر سدهٔ نوزدهم در داخل مرزهای سرزمین ایران می‌زیستند، ولی با تشدید رقابت بین انگلستان و روسیه بر سر افزایش دامنهٔ قدرت و نفوذ خود در منطقهٔ خاورمیانه و ایجاد اختلافات و برخوردهای قومی و تغییر مرزها، محلّ سکونتشان بین کشورهای ایران، هند (بعدها پاکستان و افغانستان) تقسیم شد. امروزه بیش‌از ۱/۳ میلیون نفر از بلوچ‌های ایرانی در استان سیستان و بلوچستان و بقیه در سایر استان‌های ایران به‌سر می‌برند (عبداللهی و حسین بر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴).

ازآن‌جاکه زبان بلوچی در کشورهای مختلفی رواج دارد، از همان ابتدای طبقه‌بندی این زبان، میان زبان‌شناسان اتفاق‌نظری در این باره وجود نداشته است. بنابراین طبقه‌بندی‌های مختلفی برای آن وجود دارد. برای مثال، برخی گفته‌اند «بلوچیِ شمالی و بلوچیِ جنوبی» و برخی دیگر گفته‌اند «بلوچیِ شرقی و غربی» و برخی هم ــ که جدیداً این نظر را مطرح کرده‌اند ــ می‌گویند بلوچی به سه دستهٔ شرقی، غربی، و

جنوبی تقسیم می‌شود. اما اگر بخواهیم این تقسیم‌های کمی پیچیده را کنار بگذاریم و به مهم‌ترین و درواقع، شناخته‌ترین گویش‌های بلوچی اشاره کنیم، باید به گویش رخشانی اشاره کنیم که از پرگوینده‌ترین گویش‌های بلوچی است و در ایران، پاکستان، افغانستان، و ترکمنستان گویشور دارد (طامه، 1396).

همهٔ مردم بلوچ مسلمان‌اند که جزو اکثریت مسلمانان سنّیِ حنفی یا اقلیت شیعهٔ دوازده‌امامی‌اند و فرقه و مذهب و دین دیگری در بین آنان وجود ندارد. چند ویژگی شاخص که مردم بلوچ را از دیگر اقوام متمایز می‌سازد عبارت‌اند از:

۱. میارجلی (پناهنده‌پذیری) پناه دادنِ مظلوم و محافظت تمام و کمال از او؛ ۲. وفای به قول و قرار، کما این‌که بلوچ چنان به خوش‌قولی معروف است که حاضر است سرش برود، ولی قولش برقرار بماند؛ ۳. مهمان‌نوازی یکی از مشهورترین ویژگی‌های این قوم است؛ ۴. حشر و مدد و کمک و یاری به همسایه و دوست و غریبه به بهترین نحو، به‌طوری‌که همهٔ اهالی منطقه جمع می‌شوند و به‌صورت مجانی برای کسی کاری انجام می‌دهند؛ ۵. بِجار یعنی کمک نقدی و غیرنقدی به تازه‌داماد برای تسهیل امر ازدواج؛ ۶. چَنَدء یعنی درصورت نیاز مادی کسی، همهٔ مردم جمع می‌شوند و برای او، کمک‌های نقدی و غیرنقدی جمع‌آوری می‌کنند. در برخی از مناطق، شایع است که ساخت و بنای مساجد، حوزه‌های علمیه، مخارج طلاب، حقوق مدرسان، و دیگر امور دینی با پرداخت وجوه نقدی و غیرنقدی (مثل مصالح ساختمانی) در مراسم «چَنَدء» ممکن می‌شود. ۷. بْیر یا انتقام که همیشه زبان‌زد خاص و عام بوده است و هیچ‌وقت اجازه نمی‌دهند کسی به آن‌ها ظلم روا بدارد و آن‌ها انتقام خود را می‌گیرند؛ ۸. جن طلاق نوعی قسم است که فرد برای اثبات ادعایی آن را یاد می‌کند و این نوع قسم انتهای خوش‌قولی را ثابت می‌کند که مرد برای این‌که ثابت کند که کاری را انجام می‌دهد یا این‌که آن کار را نمی‌کند قسم می‌خورد که درصورتی‌که خلافش واقع شود، همسرش را طلاق دهد؛ ۹. دیوان که مطابق با این رسم، بزرگان و ریش‌سفیدان قوم یا اقوام در یک محل معیّن گرد هم می‌آیند و به رتق‌وفتق کارهای مهم مردمی می‌پردازند و به تجمع آنان «دیوان» می‌گویند؛ 10. پوشاک سوزن‌دوزی که ازجملهٔ آثار فرهنگی و محصولات هنری زنان بلوچ است.

فارس‌ها

فارس‌ها تقریباً در مرکز ایران سکونت دارند و عمدتاً ساکنان شهرهای بزرگ ایران را مردمان فارس تشکیل می‌دهند. شهرهای تهران، اصفهان، سمنان، البرز، شیراز، مرکزی، قسمتی از بوشهر، کرمان، یزد، خراسان، و قسمتی از قزوین و همدان همگی فارس‌زبان‌اند. فارس‌ها از لحاظ جغرافیایی با چهار قوم دیگر همسایه‌اند؛ یعنی از شمال با گیلکی‌ها، در غرب با کردها، در جنوب با عرب‌ها، و در شرق با بلوچ‌ها در ارتباط‌اند. به عبارتی، فارس‌ها در مرکز ایران و تا حدودی مناطق شمال‌شرقی زندگی می‌کنند، اگرچه در

مرکز ایران، به‌خصـــوص تهران، اقوام دیگر نیز ســـکونت دارند که در بعضـــی موارد، این ســـکونت از نوع مهاجرت محسوب می‌شود و در برخی موارد، حضور این اقوام محصول مهاجرت نیست، مانند قوم تات.

درحال حاضر، فارس‌زبانان به‌عنوان قوم مسلط و غالب شناخته می‌شوند. زبان فارسی زبان مشترک این قوم است که به باور برخی کارشناسان، عامل تقویت‌کننده و پیونددهندهٔ سایر اقوام ایرانی است. برخی بر این عقیده‌اند که هویت ملی در سایهٔ وجود زبان فارسی شکل گرفته است و این زبان مورد توافق و قبول سایر اقوام ساکن در ایران است، اما این تمام ماجرا نیست. وجود فارس‌زبانان خارج از مرزهای ایران (در افغانستان و تاجیکستان) و احساس هویت مشترک حول زبان فارسی مؤید وجود نوعی هویت منطقه‌ای بین فارس‌زبانان است.

زبان فارسی زبان مردمان پهنهٔ مرکزی ایران است که یکی از زبان‌های هندواروپایی در شاخهٔ زبان‌های ایرانی جنوب‌غربی است و زبان رسمی کشور محسوب می‌شود. بیشتر فارس‌زبانان ایران پیرو مذهب تشیع دوازده‌امامی‌اند، اما در برخی مناطق مرزی ایران، پیروان مذاهب تسنن نیز سکونت دارند. نکتهٔ قابل‌توجه در این خصـــوص آن اســـت که بســـیاری از مناطقی که در تلقی عمومی فارس محســـوب می‌شـــوند، دارای زبان‌های خاصّ محلی خود هســـتند که کاربرد آن‌ها به‌مرور کاهش پیدا کرده و امروزه به زبان فارســـی صـــحبت می‌کنند. بر این اســـاس، تلقی قومی به نام فارس از مناطق مرکزی ایران تا اندازه‌ای با حقیقت تاریخی فاصله دارد.

گفتنی است که برخی از پژوهشگران معتقدند از لحاظ تاریخی، چیزی به نام قوم فارس در ایران وجود ندارد. اما واقعیت آن است که اساساً مفهوم اقلیت و به‌خصوص اقلیت‌های قومی درکنارِ مفهوم اکثریت معنا و موضوعیت می‌یابد و در عالَمِ واقع، نمی‌توان بدون وجود اکثریت از اقلیت سخن گفت و گفته می‌شود که اکثریت ساکنان ایران فارس‌زبانان هستند که دربارهٔ داشتنِ مؤلفه‌های هویتی، قومی، و مذهبی خاصّ آنان اختلاف‌نظر وجود دارد و در حال حاضـــر، این مؤلفه‌ها در بخشـــیدنِ هویت ملی / فراقومی به فارس‌زبانان تحت عنوان کلی هوست «ایرانی» بازتاب یافته است و از نظر فرهنگی نیز عناصر فرهنگی و آداب‌ورسوم فارس‌زبانان هویتی ملی یافته‌اند و در سراسر ایران و چه‌بسا در بین فارس‌زبانان خارج از ایران اجرا می‌شوند و درواقع، جزو آیین‌های ملی محسوب می‌شوند، مانند نوروز، سیزده‌به‌در، شب یلدا، چهارشنبه سوری، و ... .

کردها

کردها در غرب ایران و در مجاورت بخش شرقی کشور عراق سکونت دارند. آن‌ها در دامنه‌ها و دشت‌های پراکندهٔ ســـلســـله‌جبال زاگرس میانی قرار گرفته‌اند و محدودهٔ ســـکونتشـــان شـــامل اســـتان کردســـتان، ایلام،

کرمانشاه، بخش‌هایی در لرستان، و بخش‌های شمالی و عمدتاً جنوبی آذربایجان غربی است. از شمال به آذربایجان شرقی، از شرق به زنجان و همدان و لرستان، از جنوب به خوزستان، و از غرب به کشور عراق محدود شده است. به‌طور کلی کردها بیشتر در غرب و شمال‌غرب ایران سکونت دارند که با گویش‌ها و لهجه‌های متفاوت از هم متمایز شده‌اند، اگرچه گروه‌های تبعیدی و کوچانده‌شدهٔ کردها در بخش‌هایی از خراسان و شمال ایران نیز زندگی می‌کنند.

پس‌از عرب‌ها و فارس‌ها و ترک‌ها، کردها بزرگ‌ترین بلوک قومی در خاورمیانه به‌شمار می‌آیند (Olson, 2003, p. 6؛ به نقل از عبداللهی و قادرزاده، 1388). کردها به‌طور کلی در محدودهٔ مرزی کشورهای ایران، عراق، سوریه، ترکیه، آذربایجان، و ارمنستان سکونت دارند. بخش عمدهٔ کردها (بیش‌از نصفی از آنان) در کردستان ترکیه سکونت دارند. ایران، عراق، و سوریه در رده‌های بعدی قرار دارند. هرچند به‌نظر می‌رسد احساس همبستگی جمعی در بین کردهای ایران و عراق پررنگ‌تر از دو بخش دیگر کردستان (ترکیه و سوریه) باشد، اما تأکید بر اشتراکات فرهنگی، اجتماعی، و سیاسی در بین کُردها قوی است و برخی از آن‌ها خود را با مفهوم و هویت «کرد بودن (به کردی، کوردایه‌تی)» تعریف می‌کنند. کردها بزرگ‌ترین ملت بدون دولت شناخته شده‌اند.

زبان کردی یکی از شاخه‌های زبان هندواروپایی است و بیشترِ کردزبانان در چهار کشور ایران، عراق، ترکیه، و سوریه سکونت دارند که این زبان در هرکدام از این مناطق به لهجه‌های مختلفی تکلم می شود که در ایران، بیشتر به لهجه‌های کُرمانجی شمالی، کُرمانجی میانی (یا سورانی)، کُرمانجی جنوبی، گورانی، و زازایی (دسته‌های از اورامان‌ها و زازاها هستند که خود و زبانشان را مستقل از کردها دسته‌بندی می‌کنند) سخن می‌گویند. در بین کردها، از هردو مذهب شیعه و سنّی وجود دارد و اگر مناطق کردنشین ایران را به دو پهنهٔ مذهبی تقسیم کنیم، می‌توان گفت بیشترِ کردهای سنّی‌مذهب در نیمهٔ شمالی سکونت دارند. البته دسته‌ای دیگر نیز در میان کردها وجود دارد که یارسان (کاکه‌ای / اهل‌حق) نام دارد و بیشترِ پیروان این آیین در برخی شهرستان‌ها مانند هرسین، کرند، اسلام‌آباد و سرپل ذهاب و روستاهای تابعه در استان کرمانشاه زندگی می‌کنند.

کردها به برگزاری آیین‌های ملی و مذهبی پای‌بندند و نوروز را با شکوه هرچه تمام‌تر برگزار می‌کنند و برای رسوم و اعیاد مذهبی، مانند عید قربان و عید فطر و به‌خصوص میلاد پیامبر ارزش بسیاری قائل‌اند و در اعیاد مذهبی، در برخی مناطق، غذاهای نذری ازجمله نوعی آش مخصوص طبخ می‌شود و در میان مردم تقسیم می‌گردد و همراه با آن، مراسم ذکر دراویش و نواختنِ دف و خواندنِ اذکارِ مخصوص شامل مولودی‌خوانی، حمد و ستایش پیامبر اسلام، و نیایش به درگاه خداوند نیز اجرا می‌شود. در مناطق کردنشین، شاهد پوشش‌های گوناگونی از لباس کردی هستیم، به‌گونه‌ای‌که با کمی تغییر نسبت به یکدیگر،

هریک شکل و ریخت زیبای خود را دارند. پوشاک سنتی مردان و زنان کرد شامل تن‌پوش، سرپوش، و پای‌افزار است. ساخت و کاربرد هریک از این اجزا بسته به فصل و نوع کار و معیشت و مراسم و جشن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. هرچند پوشاک نواحی مختلف کردستان مانند اورامان، سقز، بانه گووگولاو، گروس، سنندج، مریوان، مهاباد و دیگر جاها متفاوت است، اما از نظر پوشش کامل بدن، همه با هم یکسان‌اند.

عرب‌ها

عرب‌ها بیشتر در خوزستان و بندر عباس و بوشهر و نواحی جنوبی استان ایلام حضور دارند. از لحاظ موقعیت جغرافیایی درجنوب‌غربی ایران و شمال خلیج فارس قرار گرفته‌اند. جمعیت عرب‌های خوزستان بیشتر در شهرستان‌های اهواز، آبادان، خرمشهر، شادگان، و دشت آزادگان متمرکز است. این استان از لحاظ طبیعی به دو ناحیهٔ مشخص کوهستانی و جلگه‌ای تقسیم می شود که مناطق کوهستانی آن بیشتر محلّ سکونت لرها، بختیاری‌ها، بهبهانی‌ها، و عرب‌های کمری (جبیلات) است و منطقهٔ جلگه‌ای آن نیز محلّ سکونت اقوام و مردمان دزفولی، شوشتری، هندیجانی، و عرب‌هاست (سیادت، 1374، ص 10 و 29).

عرب‌ها در جنوب و جنوب‌غرب ایران و در بخش‌هایی از استان خوزستان ساکن‌اند. عرب‌ها را کم‌جمعیت‌ترین هویت جمعی ایران و جمعیت آن‌ها را حدود دو درصد کلّ جمعیت ایران برآورد کرده‌اند. (امیراحمدی، 1377، ص32). برخی منابع جمعیت عرب‌های خوزستان را بیش از این عنوان کرده‌اند. نکتهٔ قابل‌توجه این است که عرب‌های ایران نیز، مانند ترک‌ها، با مرکز اشتراک مذهب دارند و این اشتراکْ تعلقات هویتی فرامرزی را تضعیف می‌کند، زیرا مذهب می‌تواند عامل قوام‌بخش هویت ملی و تضعیف‌کنندهٔ تمایلات جدایی‌طلبانهٔ هویتی ـــ ملیتی در بین عرب‌های خوزستانی باشد که پژوهش‌های مختلف نیز این موضوع را تأیید می‌کنند.

عرب‌های ساکن ایران بیشتر به گویش عرب خوزستانی که لهجه‌ای از عربی بین‌النهرینی است تکلم می‌کنند. عرب‌های ایران در چهار استان پراکنده‌اند، اما بیشتر آن‌ها در استان خوزستان ساکن هستند و عموماً شیعهٔ دوازده‌امامی‌اند. البته عرب‌های سنّی‌مذهب نیز در ایران وجود دارند، اما درصد بسیار پایینی را تشکیل می‌دهند.

مردم عرب خوزستان همچون دیگر مردم کشور ایران فرهنگ خاصّ خود را دارند و به‌تبعیت از اعراب کشورهای هم‌جوار، در فرهنگ عمومی ایشان، روز عید فطر از اهمیت و جایگاه بسیار بالاتری برخوردار است و گرامیداشت این روز با هنجارها، رفتارها، و آداب‌ورسوم بسیاری همراه است. یکی دیگر از سنن کهن رایج در میان عرب‌های خوزستان مراسم گرگیعان است که هر ساله در پانزدهم ماه رمضان در اهواز اجرا می‌شود. از دیگر مراسم بسیار مهم و رایج در بین عرب‌ها، می‌توان از مراسم قهوه‌خوری و دله قهوه نام

برد که با آداب و تشریفات بسیار انجام می‌شود.

هویت‌خواهی قومی در ایران

برکشـیدنِ انحصـاری هویت قومی فارس به هیئت هویت ملی ایرانی موجب ارائهٔ تعریف خاصـی از هویت‌های جمعی غیرفارس شده است که به تمامی، از روابط قدرت و رابطهٔ ارتباطی نامتوازن متأثر است. تلقی خاص نا سیونالیـ سم متأخر ایرانی از فارس‌زبانان و انکار هویتی برای آنان به‌طور مـ شخص به جعل هویت ملی انحـ صاری برای خـ صو صیت قومی آنان انجامیده ا ست. به این ترتیب، هویت ملی ایرانی به هویت فارسـی تقلیل یافته اسـت و زبان رسـمی، دین رسـمی، مذهب رسـمی، فرهنگ رسـمی و به‌طور خلاصه، هویت رسمی و مشروع از آن استخراج می‌شود. در نتیجهٔ چنین فرایندی، هویتِ متمایزِ دست‌کم نیمی از ساکنان این سرزمین (ترک‌ها، کردها، عرب‌ها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، و ...) با نادیده گرفتنِ جایگاهِ آن‌ها در شکل‌گیری هویت ملی ایرانی انکار شده ا ست و پذیرفتنِ هویتِ فار سی زیر لوای هویت ملی ایرانی بدیهی و طبیعی جلوه داده می‌شود.

فارس‌ها عمده‌ترین هویت جمعی در ایران‌اند که به‌تنهایی حدود پنجاه درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. البته بسـیاری از مناطقی که فارس قلمداد شـده‌اند زبان و فرهنگ خاصّ خود را دارند. پس بهتر ا ست که به این مـسئله ا شاره شود که در تلقی از فارس‌ها نیز مـسئله وجود دارد و بـسیاری مناطق به‌ا شتباه فارس نامیده شده‌اند. بسیاری از نا سیونالیست‌های ایرانی در تعریف ایران، از لفظ فارسی و ملت فارس، و ... استفاده می‌کنند. برخی نیز هرگاه از فارس‌ها نام می‌برند، آن را مترادف با فارس به‌کار می‌برند. از چنین دسته‌بندی‌هایی نتیجهٔ ایران = فارس ا ستنباط می شود. یکی از جدیدترین نمونه‌های این گفتمان، مـصاحبهٔ د ستیار ریا ست‌جمهوری در امور اقوام (علی یونسی) ا ست که در یکم اردیبهـشت 1397 شمـسی، در روزنامهٔ قانون چاپ شده ا ست. در این مـصاحبه، یونسی به‌صراحت به فارس بودن ترک‌ها ا شاره می‌کند و بیان می‌کند: «آذری / ترک ها هم زبان فارسـی و هم تبار فارسـی دارند.» نادیده گرفتنِ هویتِ قومیِ 50 درصد از ساکنان غیرفارس‌زبان این سرزمین و بخشیدنِ هویتِ ملیِ فراقومی به ایشان تحت عنوان کلی «ایرانی» راه را برای بدوی، ایلیاتی، و حا شیه‌ای معرفی کردنِ سایر هویت‌های قومی هموار کرده ا ست و پذیرفتنِ هویت فارسی زیر لوای هویت ملی ایرانی را بدیهی و ضروری جلوه داده است.

بعد از فارس‌ها، ترک‌ها بیشترین جمعیت را در ایران دارند. سابقهٔ مطالبات هویتی معاصر آن‌ها به کمتر از یک قرن پیش بازمی‌گردد و برجسـته‌ترین نمونهٔ آن اسـتقلال‌طلبی جمهوری آذر بایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری است که عمر چندان طولانی‌ای نداشت. در چند سال اخیر، جنبش هویت‌طلبی در آذربایجان ابعاد جدیدی یافته است و به‌نظر می‌رسد با گسترش نفوذ خود در میان مردم، اَشکال متنوعی نیز

پیدا کرده است؛ کسانی که مرزهای هویت‌طلبی‌شان با آموزش زبان مادری در مدارس و ترویج سنن بومی به انتها می‌رسد، گروه‌های دیگری که با توسل به فدرالیسم، هویت خود را تعریف می‌کنند و سرانجام گرایش سومی از هویت‌طلبان که استقلال کامل و جدایی از کشور را گزینهٔ مناسب خود می‌دانند. اما آنچه بیشتر نمود واقعی دارد مطالبات هویت‌خواهانهٔ ترک‌های ایران است که عموماً یک مطالبهٔ اجتماعی و عدالت‌محور است که ازطریقِ کانال مطالبات مدنی مطرح می‌شود.

مطالبات هویتی کردها، به سبب جمعیت بالای آن‌ها در خاورمیانه و جمعیت نزدیک به 10 در صدی آن‌ها در ایران، اندکی متفاوت و پیچیده است. کردها خود را بزرگ‌ترین ملت بدون دولت می‌نامند و مطالبات هویت‌خواهانهٔ آن‌ها در ایران نیز به بیشتر از یک قرن بازمی‌گردد. هرچند در کشورهای ترکیه، سوریه، و عراق، مطالبات قومی و هویت‌خواهانهٔ کردها به‌صورت پراکنده وجود داشته است، اما آنچه که به یک جریان تاریخ ساز منجر شد، مشخصاً از سال 1324 شمسی و با تأسیس جمهوری خودمختار کردستان (به مرکزیت مهاباد) به رهبری قاضی محمد اتفاق افتاد. با شروع اعتراضات و شکل‌گیری انقلاب اسلامی، حزب دموکرات خود را مجدداً سازماندهی کرد و احزاب دیگری همچون کومله و سازمان خبات شکل گرفتند، اما پس از چند سال درگیری و تعقیب و گریز، بالاخره این حرکت‌های سیاسی سرکوب شدند و این گروه‌ها به کردستان عراق رانده شدند. اکنون مطالبات هویت‌خواهانهٔ کردهای ایران شکل جدیدی به خود گرفته است. هویت‌خواهی کردها اکنون در قالب نهادها و سازمان‌های مدنی و فعالیت‌های فرهنگی و هنری خود را بازنمایی می‌کند. اگرچه احزاب سیاسی مسلح هویت‌طلب در خارج از کشور همچنان فعالیت دارند، اما نفوذ و پایگاه نهادهای مدنی به‌مراتب بیشتر از احزاب سیاسی است.

عرب‌ها نیز همواره مسائل و چالش‌های هویت‌خواهانهٔ خود را داشته‌اند. عرب‌ها در جنوب ایران و بیشتر در استان خوزستان ساکن‌اند و مطالبات سازمان‌یافتهٔ هویت‌خواهانهٔ آن‌ها به حدود 70 سال پیش بازمی‌گردد. در سال۱۳۲۴ شمسی، گروه‌های جنبش ناسیونالیست عرب، جبهة التحریر خوزستان، فداییان خلق عرب، و حزب کارگران عرب شکل گرفتند. این گروه‌ها در مقاطع مختلف تاریخی و همچنین بعداز انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۸ شمسی، به نشر عقاید و اهداف خود پرداختند و اقدامات نظامی متعددی هم انجام دادند، اما با شروع جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹، مسائل قومی خوزستان تحت‌الشعاع وضعیت جنگی منطقه قرار گرفت و میزان فعالیت این گروه‌های هویت‌خواه کاهش یافت و به‌صورت پنهانی و مخفی درآمد.

بلوچ‌ها و بیشتر، کردها هم از لحاظ زبانی و هم از جهت مذهبی با قومیت غالب ایران (فارس‌ها) تمایز هویتی دارند. بلوچ‌ها دارای زبان بلوچی و مذهب سنّی حنفی هستند. تقسیم شدنِ بلوچستان در سال 1879 میلادی، در بین ایران و هندوستان (پاکستان کنونی)، موجب شد تا مرزهای سیاسی بین این قومِ

یکپارچه ایجاد شود و وجود تبعیض قومی از دو طرف ایران و پاکستان موجبِ برانگیخته شدنِ احساساتِ قوم‌گرایانه و طرح مطالبات هویت‌مدار و اقتصادی از جانب بلوچ‌ها شد. شکاف مذهبی، تبعیض اقتصادی، و وجود روابط مرکز ـ پیرامون موجب تشدید این مطالبات شده است، به‌نحوی‌که در دهه‌های اخیر، احزاب و تشکل‌های مختلفی سازماندهی شده‌اند که در برخی موارد، به اقدامات و فعالیت‌های نظامی و مخرب منجر شده است.

در ایران، هویت‌خواهی و مطالبات هویت‌خواهانه بر پایهٔ مذهب و قومیت (با محوریت زبان) استوار است. تفاوت مطالبات عرب‌ها و آذری‌ها / ترک‌ها با مطالبات مشابه درمناطق کردنشین و بلوچ‌نشین این است که خواسته‌های مذهبی و زبانی در میان کردها و بلوچ‌ها جنبهٔ عقیدتی و سیاسی به تحرکات آن‌ها داده است و مطالبات آن‌ها جنبهٔ ساختارشکنی و تحول در اصول قانون اساسی را دارد. اما در میان آذری‌ها، مطالبات در ظاهر و باطن خواستهٔ مدنی در چارچوب قانون اساسی است. اگرچه عرب‌ها از لحاظ مذهبی با مذهب اکثریت مردمان ایران مشترک‌اند، اما مطالبات آن‌ها به نسبت مطالبات قومی آذری‌ها / ترک‌ها کمی شدیدتر و رادیکال‌تر است و از لحاظ عدم توجه برای توسعهٔ اقتصادی نیز خود را محروم‌تر می‌دانند.

سیاسی شدنِ هویت جمعی

جنبش‌های قومی یا ملی و کاربرد سیاسی آن‌ها محصول دوران مدرن و پس‌از پیدایی دولت ـــ ملت‌های مدرن است. جریان‌های قومی پدیده‌ای بسیار قدیمی‌اند و جدایی هر قوم از اقوام دیگر به کمک خصوصیات فرهنگی، خود، مسئله‌ای تاریخی است، اما ادعای سیاسی اقوام برای به‌دست گرفتنِ قدرتْ مسئله‌ای جدید محسوب می‌شود. ظهور ناسیونالیسم به‌صورت پدیده‌ای اجتماعی ـــ سیاسی با تأسیس نخستین موج دولت‌های ملی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم هم‌زمان است، اما درنظر گرفتنِ آن به‌شکل امری چالش‌برانگیز، به دهه‌های 1920-30 برمی‌گردد (اوز کریملی، ۱۳۸۳، ص ۱۱). هرگاه عناصر قومی مبنایی برای مطالبات سیاسی شوند، هویت‌طلبی و سیاسی شدنِ قومیت‌ها (قوم‌گرایی سیاسی) پدیدار می‌شود. این وجه از قوم‌گرایی مرز ملت را با مرز گروهی قومی و خاص مشخص و محدود می‌کند (ماتیل، 1383، ص 1411).

نظریه‌های سیاسی در مسائل مرتبط با هویت جمعی نقشِ عنصرِ قدرت و بی‌قدرتی را در تبیین این پدیده بررسی می‌کنند. بر مبنای این نظریه‌ها، اگر در جامعه، فرصت دسترسی به منابع قدرت برای قومیتی کم شده باشد، این قومیت ممکن است در واکنش به این وضعیت، به‌سراغ هویت‌طلبی مستقل قومی برود.

به دو دلیل، فرایند جهانی شدن[1] و به‌تبع آن، جامعهٔ شبکه‌ای به تضعیف دولت ملی و هویتِ ملیِ مرتبط

1. Globalization

با آن می‌انجامد. در این فرایند، دولت ملی سلطهٔ انحصاری و تا حدودی نفوذ خود را بر ابزارهای اجبار حفظ خواهد کرد. با جهانی شدنِ اقتصاد و سرمایه، دولت کنترل خود را بر اقتصاد ملی تا حد زیادی از دست می‌دهد. با گسترش و پیشرفت رسانه‌های جمعی و ارتباطی، فرهنگ از حیطهٔ دستکاری و نفوذ دولت خارج می‌شود و با شکل‌گیری اجتناب‌ناپذیر شبکه‌ها و سازمان‌های جهانی و اتحادیه‌های منطقه‌ای، بسیاری از حیطه‌های استقلال دولت در زمینهٔ سیاست‌گذاری داخلی و خارجی ازمیان می‌رود و همچنین با برجسته شدنِ بسیاری از هویت‌های خاص در داخل کشور، سلطهٔ دولت و نقش آن در تعریف هویت ملی به‌چالش کشیده می‌شود. ازجملهٔ این هویت‌ها هویت‌های قومی و مذهبی‌اند. جریان‌های جهانی سرمایه، کالا، خدمات، تکنولوژی، ارتباطات، و اطلاعات به‌طور فزاینده‌ای کنترل دولت را بر زمان و مکان تضعیف کرده‌اند و مطابق باور آنتونی اسمیت، قومیت از راه سیاسی کردنِ گروه‌های قومی به رقابت منجر می‌شود. ناسیونالیسم قومی خصلتی مهم و ذهنی دارد؛ این ذهنیتْ آن دسته از عوامل قومی را برمی‌گزیند که مناسب سیاسی کردن هستند. این پارادایم بر عناصر ذهنی تأکید می‌کند که وجود عوامل عینی را بی‌اهمیت نمی‌داند یا آن‌ها را از قلمروی تحلیل خود کنار نمی‌گذارد، بلکه در این پارادایم، به عنا صر ذهنی خاطره، ارزش‌ها، احساسات، اسطوره، و نماد بیشتر اهمیت داده می‌شود و از این طریق، تلاش می‌کند به دنیاهای درونی قومیت وارد شود و آن‌ها را بفهمد (اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۸۶).

هویت‌یابی قومی، به‌عنوان اساس اقدام جمعی، زمانی تحقق می‌پذیرد و حفظ می‌شود که امتیازات آشکاری وجود داشته باشد که با تکیه بر هویت قومی، بتوان برای دست یافتن به آن‌ها با دیگران رقابت کرد.

صلح پایدار

صلح پایدار به وضعیتی گفته می‌شود که صلح برای همیشه در یک منطقه برقرار شده باشد. صلح پایدار با محوریت عدالت همان صلح عادلانه است و بنابراین برای تحققِ آن باید با دیپلماسی انقلابی، روش‌های عادلانه برای حل‌وفصل بحران‌ها را یافت و بر اجرای آن تأکید کرد. مفهوم صلح پایدار نخستین بار در قرن هجدهم میلادی در مقاله‌ای با نام «طرح برای صلح پایدار» مطرح شد. این مقاله به‌صورت گمنام منتشر شد. بااین‌حال، این مفهوم تا اواخر قرن هجدهم مورد توجه قرار نگرفت. عبارت «صلح پایدار» پس‌از انتشار رسالهٔ صلح پایدار اثر ایمانوئل کانت[1] در اروپا شناخته شد.

1. Immanuel Kant

پیمانه روشن‌زاده، پزشک متخصص زنان و نویسنده از سمنان
و چتری که بر فراز ایران باید باشد ایرانیت است و هرکسی آزاد است در دین خودش. ما نمی‌توانیم بگوییم ما برتریم. هیچ قومی نمی‌تواند این را بگوید.

صلح پایدار بدون برپایی نظام جمهوری، که در آن، قوای سه‌گانهٔ اجرایی، تقنینی، و قضایی دارای استقلال‌اند، تحقق نمی‌یابد. اما ایجاد چنین نظامی، خود، مشروط به عقلانیت، عدالت‌محوری، بلوغ فکری، سلوک اخلاقی، و قدرت‌مداری براساس قانون است. به بیان کانت، صلح پایدار مانند کودکی است که در یک لحظه به‌دنیا می‌آید، اما سال‌ها طول می‌کشد تا این کودک براثرِ مراقبت و آموزش به بلوغ برسد. سلسله‌مراتبی که کانت در بیان ارکان ضروری برای تحقق صلح پایدار بیان می‌کند حاکی از آن است که وی صلح را ابتدا در «خانه» و سپس در «فراسوی مرزها» دنبال می‌کند. کانت باقی ماندنِ دولت‌ها در شرایط طبیعی، بی‌قانونی، و تعارض منافع را منجر به جنگ می‌داند. راه چاره را نیز در ایجاد و پیوستن به یک فدراسیون جهانی می‌داند (میرمحمدی، 1390، ص 124).

در این پژوهش، افرادی نیز به‌ویژه در میان نخبگان به اتحاد هویت‌های همهٔ مردم ایران قائل بودند. از نگاه این افراد، هویت‌خواهی با صلح و تفکر جهان‌وطنی مغایر دانسته می‌شود.

اکبر یادگاری، نقاش، نویسنده و کارگردان تئاتر از سمنان
چه فرقی می‌کند؛ انسان در یک مجموعهٔ بزرگی به نام جهان زندگی می‌کند و هر اتفاقی که بیفتد برای همهٔ دنیا می‌افتد. درنتیجه، من نباید خودم را به‌عنوان هویت از جایی دیگر جدا کنم.

نتایج و یافته‌ها

داده‌های این تحقیق بیشتر حول مفاهیم هویت و قومیت به‌دست آمده است و از صبغهٔ مطالبه‌گرانهٔ گروه‌های قومی، که عمدتاً در راستای تحقق عدالت و برابری اجتماعی است، و نقش دولت‌ها درجهتِ تحقق این مطالبات بحث می‌کنند. یافته های تحقیق نیز حاکی از لزوم تلاش دولت درجهتِ رفع نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و زبانی برای شکل‌گیری اتحاد و وفاق و انسجام ملی و دستیابی به صلح پایدار است که نادیده گرفتنِ این مطالبات می‌تواند همه را به قلمروِ بحران و فروپاشی برساند. بر این اساس، از یافته‌های به‌دست‌آمده هفت محور شکل گرفت که در ادامه، به آن‌ها پرداخته می‌شود.

تعامل یا تقابل: هویت دینی و هویت ملی

گرایش‌های سیاسی داخل کشور همواره یکی از دو حالت ملی یا مذهبی داشته است. در تاریخ ایران و به‌خصوص در یک‌صد سال اخیر که گرایشات ناسیونالیسمی اهمیت پیدا کرده است، نخبگانِ این گفتمان کمتر دغدغهٔ مذهبی داشته‌اند و بیشتر در تلاش بوده‌اند تا گرایش‌های ناسیونالیستی خود را با تجدد غربی هم‌سو کنند و از مذهب، که همواره گرایش به سنت و گذشتهٔ تاریخی را در ذهن متبادر می سازد، دوری کنند. از دیگر سو، تا حدود پنجاه سال پیش، روحانیان مذهبی حضور چندانی در سیاست نداشتند و عمدهٔ فعالیت‌های آن‌ها مقابله با دیدگاه تجدد و ملی‌گرایان بود، اما با وقوع انقلاب اسلامی و حاکمیت دیدگاه امامت دینی در قالب نظام ملی ایران، روحانیانْ صاحب قدرت سیاسی شدند و بعد از قدرت‌یابی، بیشتر درجهتِ تکوین اندیشه‌های دینی گام برداشتند و مجال قدرت‌یابی ملی‌گرایی همچون دوران سابق ازدست رفت. نتایج به‌دست آمده از مصاحبه با دو دسته از گروه‌های اجتماعی (نخبگان و عوام) تحقیق نشان از گرایش مردم به یکی از دو جبههٔ ملی یا مذهبی دارد و آنچه اصطلاحاً ملی ـــ مذهبی خوانده می شود که منظور از آنْ تجمیع هم‌زمان هردو گرایش ملی و مذهبی در افراد یا گروه‌ها و احزاب است، به‌جز در مواردی معدود، در بین افراد مصاحبه‌شونده یافت نمی‌شود.

شاهین سپنتا، فعال فرهنگی از اصفهان

زبان و آداب‌ورسوم ملی به دو بخش تقسیم می‌شوند: ملی، و مذهبی. بخش ملی‌اش را که من از دوستداران و مبلغین و مدافعانش هستم و حدوداً بیست سال است که من در زمینهٔ آداب‌ورسوم ملی فعالیت می‌کنم و کتابی هم در دست انتشار دارم به نام جشن‌های ایرانی... . در بحث سنت‌های مذهبی، نه این‌که من مخالف آن باشم، به‌هرحال، بخشی از جامعهٔ ما مذهبی هستند و به‌هرحال، اگر ما به آزادی اندیشه و دموکراسی باور داشته باشیم، آن‌ها هم محترم است و ما نمی‌توانیم مخالفتی کنیم، ولی من از مبلغین و گسترش‌دهندهٔ آن نیستم.



نتیجهٔ چنین سیاستی به‌جای این‌که به ضعف و کنار رفتنِ تفکرِ ملی منجر شود، اندیشه‌های مذهبی را

بیشتر دچار ضعف کرد و از شواهد این مدعا آن است که برخلاف سال‌های اول انقلاب که جوّی به‌شدت مذهبی بر سراسر کشور حاکم بود و مساجد و اماکن عمومی مملو از جوانان پرشوری بود که ذوق برگزاری مناسک و مظاهر دینی در سر داشتند، امروزه دیگر خبری از آن فضا نیست و مساجد و دیگر مکان‌های مذهبی روزبه‌روز خلوت‌تر می‌شوند و جوانان حضور کم‌رنگ‌تری در این مکان‌ها دارند. ازسوی دیگر، برخلاف همان سال‌های اول انقلاب که بحث چندانی از تاریخ باستان و گذشتهٔ تاریخی و شخصیت‌های آن زمان نمی شد، امروزه و به‌هنگام سالگرد تولد کوروش، خیابان‌های منتهی به شهر شیراز و پاسارگارد مملو از جوانانی می‌شود که خود را شیفتهٔ فرهنگ و تاریخ چندهزارسالهٔ ایران می‌دانند.

جواد حصاری، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی ـ اجتماعی از مشهد (خراسان رضوی)
گرایش‌های مذهبی در تقابل با مسائل ملی نیستند، ولی اگر جاهایی به تعارض برسند، آسیب‌پذیری مسائل مذهبی بیشتر از مسائل قومی و هویتی است.

افزون‌بر این، گروهی نیز با گذر از این دوگانه، در میان هویت دینی و هویت ملی، هویت نوینی مبتنی بر مختصات فردی و جایگاه اجتماعی شهروندان در زیست مدرن برای خود قائل شده‌اند.

یحیی شریعت‌نیا، حقوقدان و مشاور حقوقی از تهران
این آداب ملی نیست و هرکس به سبک خودش اجرا می‌کند و در اسم مشترک‌اند. این‌ها درطولِ تاریخ دگرگون شده‌اند، همین‌طور در حوزهٔ دین. من قبل‌از دانشگاه، حوزه بودم و دسترسی خوبی به منابع داشتم و فهمیدم بسیاری از آنچه از دین داریم ساخته و پرداختهٔ افراد است. من از این‌ها گذر کرده‌ام.

یافته‌های به‌دست‌آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که هویت‌های اجتماعی مختلف، جدا از بافت‌های فرهنگی، دارای بافت فرهنگی مشترک در قالب مفهوم ملت نیز هستند و بر همین اساس، همهٔ این اقوام خود را در چارچوب هویت ملی ـ ایرانی تعریف می‌کنند.

فکر غالب[1] آن است که بقیهٔ اقوام خود را از نژاد آریایی می‌دانند که در سه موج عمدهٔ مهاجرتی به نام‌های ماد، پارس، و پارت به ایران آمده‌اند. این‌ها تیره‌های ایرانی هستند و درطیِ هزاره‌ها درهم آمیخته شده‌اند.

1. در این زمینه، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که تصور مهاجرتی بودنِ اقوامِ ایرانی در حدود سه هزار سال پیش را قبول ندارند و تاریخی 6-7هزارساله برای خود متصورند و گروهِ قومیِ خود را از بومیان اصلی فلات ایران می‌دانند.

عزیز نعمتی، شاعر و زبان‌شناس از ارومیه (آذربایجان غربی)

ما ایرانیا زبون ما یه ریشه داره، به‌غیراز زبون عربی. همه ریشهٔ پهلوی داره، پهلوی او ستایی. یکی پهلوی اشکانیه، یکی پهلوی باستانی یا اوستایه.

در قوم‌گرایی قوم‌ستایی، برای مردمی که در آن جامعه زندگی می‌کنند، فرهنگ، زبان، تبار، نژاد، و مذهب خودشان بسیار ارزشمند است، اما نسبت به تبار و مذهب و فرهنگ اقوام دیگر به دیدهٔ منفعلانه می‌نگرند و در این دیدگاه، هویت قومی در راستای هویت ملی پیش نمی‌رود، بلکه دربارهٔ هویت ملی، سکوت اختیار می‌کنند. نمود عینی این نوع رفتار، عمدتاً در رابطه با قوم عرب دیده می شود که غالب گروه‌های قومی این گروه را جدا از بافت ملی کشور می‌دانند.

از دیگر نگاه‌هایی که به‌ویژه در میان نخبگان موردمطالعه در این پژوهش موردتوجه است، رویکردهای مبتنی بر منافع انسان در جهان است. این تمایلات جهان‌وطنانه اغلب درکنارِ تمایلات ملی‌گرایانه اما با عطف بر مصالح انسان در جهان قرار دارند.

پیام درفشان، وکیل پایه‌یک دادگستری و فعال مدنی از تهران

ما باید ملی‌گرایی را بپذیریم. ملی‌گرایی یک پارامتر تأثیرگذار و مهم است. علاوه‌بر این و افزون‌بر این، من سعی کرده‌ام همیشه جهان‌وطنی فکر کنم.ما باید ملی‌گرایی را بپذیریم و درکنارِ آن، منافع مشترک میان همهٔ انسان‌ها را فراموش نکنیم. این مسئله‌ای است که بسیاری از ابرقدرت‌های جهانی به آن بی‌توجه هستند.

این رویکرد در نگاه به اقوام نیز حضور دارد. به‌این معنا که افرادی با دارا بودنِ زمینه‌های تفکر مدرنیستی نگاهی فراقومی و فراملتی به مسائل جوامع و ارتباطات میان انسان‌ها دارند و بر همین اساس، کنش‌های فردی و اجتماعی خود را سامان می‌دهند.

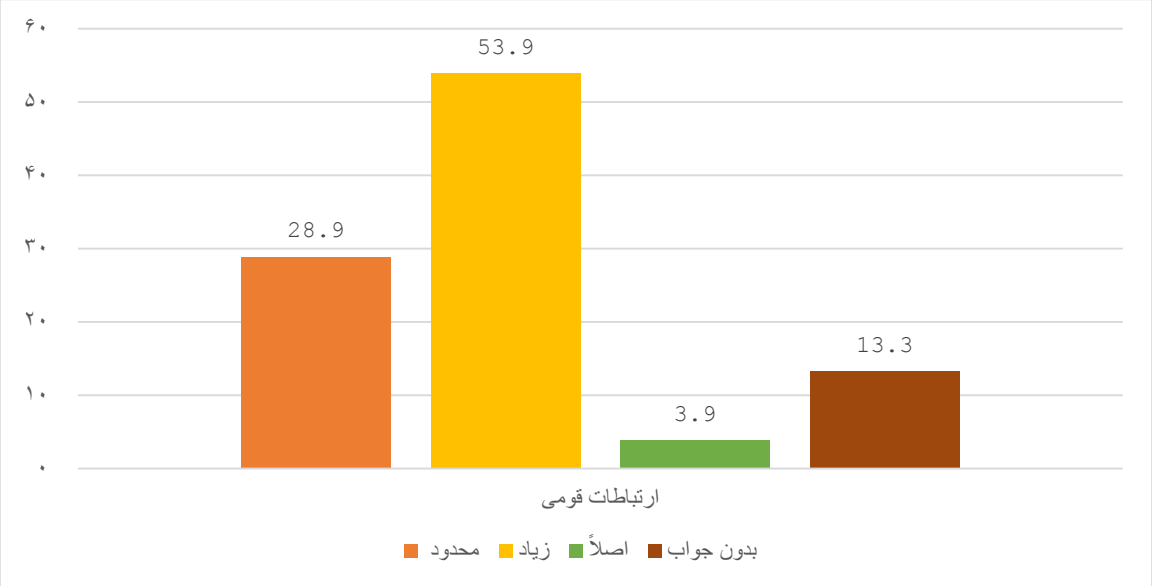
رسول نامی، طراح فرش از تبریز

زمین و مرزهای جغرافیایی تعیین کنندهٔ انسانیت نیستند. دوست دارم با محبت و مهر با هر انسانی از هر قومی آشنا شوم.

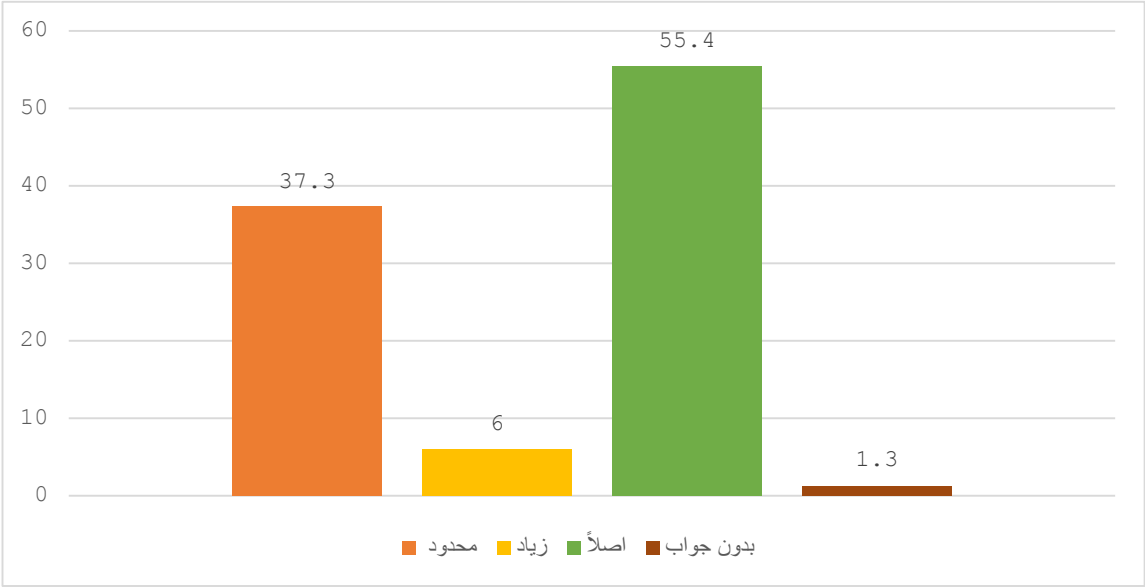
عبدالقادر سواری، پژوهشگر از خوزستان
در دانشگاه تهران که بودم با دوستان عرب غیرایرانی که رفاقت داشتیم به من می‌گفتند عرب و به بقیه می‌گفتند ایرانی...؛ یعنی که ما جزئی از هویت دیگری بودیم.

در کشور ایران که تنوع قومی و مذهبی زیاد است، عدم وجود هنجارهای مشترک و تبعیض‌های قومی، به خدشه‌دار شدنِ همبستگی و انسجام ملی انجامیده است که چنین وضعیتی پدیدهٔ قوم‌مداری را به‌وجود می‌آورد. قوم‌مداری نوعی تلقی فرهنگی است که براساس آن، اعضای یک قومْ ارزش‌ها، هنجارها و شیوهٔ زندگیِ قومِ خود را برتر از دیگر اقوام می‌دانند و براساس دیدگاه‌های قالبی، دربارهٔ دیگر اقوام قضاوت می‌کنند. به همین جهت، در جوامع چندقومی، قوم‌مداری یک مانع فرهنگی برای شکل‌گیری و گسترش روابط بین‌قومی به‌شمار می‌رود. قوم‌مداری از یک‌سو، سبب تضعیف روابط همزیستانهٔ اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی می‌شود و ازسوی دیگر، باعث تشدید روابط تعارضی در بین اقوام می‌گردد. درضمن، قوم‌مداری مانع شکل‌گیری تنوع هویت جمعی (قومی) در شبکهٔ روابط بین‌قومی می‌شود.

نمودار شمارهٔ 1 ونمودار شمارهٔ 2میزان ارتباطات قومی را نشان می‌دهند. بر این اساس 53.9 درصد از نخبگان بیان کردند که ارتباط زیادی با اقوام دیگر داشته‌اند و 28.9 درصد نیز بیان کردند که ارتباط کمتری داشته‌اند. در میان عامه، ارتباطات قومی کمتری وجود داشته است و 55.4 درصد بیان کردند که ارتباط قومی ندارند و 37.3 درصد ارتباط کمی داشته‌اند.



نمودار شمارهٔ 1: ارتباطات قومی ـ خواص



نمودار شمارهٔ 2: ارتباطات قومی ـ عوام

قبل‌از انقلاب ۵۷، حکومت‌های پهلوی اول و دوم با برگزاری جشن‌ها و مناسبت‌های مختلف بر رویکرد ملی تأکید داشتند و مذهب در جایگاه حاشیه‌ای قرار داشت، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمیت هنجارهای اسلامی در عرصهٔ عمومی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی باعث جامعه‌پذیری جدید در ایران شد (Bowen, 2015, p. 2).

یافته‌های به‌دست‌آمده در تحقیق کنونی نیز نشان از ارجحیت استراتژی اسلامی بر استراتژی ملی درطولِ این سال‌ها و گاه تأسف پاسخگویان به سبب نادیده گرفتنِ بُعد ملی هویت جمعی ایرانیان دارد. از دیدگاه انقلابیون، ملی‌گرایی نوعی مکتب مادی و مبتنی بر عناصر شرک‌آلود است و همواره به‌عنوان رقیبی برای اندیشه‌های اسلام‌گرایانه و تفکرات مبتنی بر وحدت امت اسلامی بروز یافته است. درمقابلْ آن‌ها بر ولایت و امامت، رعایت ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های سنتی، نخبه‌گرایی سیاسی، و کنترل فرهنگی تأکید ورزیده‌اند. درنهایت، تسلط این گفتمان در کشور باعث شده است تا تمام حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ، و اجتماع دچار دگرگونی بنیادین شوند.

اشکان زارعی، فعال فرهنگی و میراثی و نویسنده از خوزستان
فرهنگ ایرانی دارای دو بال است: ایرانیت که سابقه‌ای هزاران‌ساله دارد، و اسلامیت از 1400 سال پیش به این سو. هردو بال باید حفظ شود. اگر ما بعداز انقلاب یک نوع ازخودباختگی فرهنگی یا بیگانگی فرهنگی داریم، همین است که ما به بچهٔ بعداز انقلاب اسلامیت را بد آموخته‌ایم و ایرانیت را اصلاً نیاموخته‌ایم.

می‌توان گفت قبل و بعد از انقلاب و برخلاف تلاش‌های دولتِ اصـــلاحات و بحث‌های محمود احمدی‌نژاد و همفکرانش دربارهٔ موضوع مکتب ایرانی، گاه یکی از دو استراتژی ایرانی / اسلامی به‌عنوان امری ایدئولوژیک حاکم بوده و ایدئولوژی دیگر کنار گذاشته شده است.

فاطمه (کژال) هواس‌بیگی، مدرس دانشگاه و فعال فرهنگی از ایلام

از زمان رضـــاخان و مخصـــوصـــاً از ســـال 1345، سیاست‌های فرهنگی ما هیچگاه در راستای دغدغه‌ها و نیازهای مردم نبوده و براســـاس آرمان و ایدئولوژی نظام بوده است.



در تفکر دینی، جامعهٔ اســلامی همچون امت واحد دیده می‌شــود و مرزهای ســرزمینی در مرحلهٔ دوم اهمیت قرار دارد. در این نگرش، امور تاریخی ملی نیز اهمیت چندانی ندارند و به‌جای بررســی زندگی کسانی همچون کوروش، سیرهٔ پیامبر و امامان دینی بررسی می‌شود. در این زمینه،از برگزاری مراسم سالیانهٔ یادبود کوروش ممانعت می شود و دیگر، خبرِ چندانی از برگزاری جشن‌های تاریخی نظیر مهرگان و سده و ... نیست. درعوض، مراسم دینی نظیر مراسم ماه محرم و صفر و اعیاد شعبانیه و ... اهمیت زیادی پیدا کرده‌اند.

برخلاف این سیاست‌های حاکمیتی، بطن جامعه چیز دیگری را نشان می‌دهد و یافته‌های به‌دست‌آمده در این تحقیق بیانگر آن اســت که این رابطه میان ایرانیت و مذهب در میان اقوام مختلف ایرانی وجوه مختلفی دارد. به عبارت دیگر، با قطعیت نمی‌توان گفت در گروه‌های اجتماعی موردمطالعه نظیر فارس، کرد و آذری / ترک، کدام‌یک از این دو گفتمان در اولویت‌اند و هرکدام از آن‌ها طرفداران خاصّ خود را دارند و مردمان این گروه‌ها میان این دو نحلهٔ فکری پراکنده‌اند، آن‌چنان‌که کســانی که در نحلهٔ ملی قرار دارند، دغدغهٔ مذهب ندارند و مذهبیون نیز دغدغهٔ قومیتی و ملیِ چندانی ندارند و بیشــتر در قالب مفهوم امت اســلامی می‌اندیشــند. در بســیاری موارد، میان این دو، نوعی همزیســتی وجود دارد. در این میان، دربارهٔ عرب‌ها و به‌خصوص بلوچ‌ها می‌توان گفت در آن مناطق، استراتژی اسلامی اولویت به شمار می‌رود و بر استراتژی ایرانی غلبه دارد.

باسم حمادی، پژوهشگر آیین‌ها و موسیقی قومی عرب، مدرس دانشگاه از اهواز (خوزستان)

ما چهارشنبه‌سوری مطلقاً نداریم و اصلاً در فرهنگ ما نیست. بحث سفرهٔ هفت‌سین را نداریم، ولی آن را عید ملی می‌دانیم. سیزده‌به‌در را قبول نداریم، ولی همسوی مردم بیرون می‌رویم. ولی عید نوروز را به‌عنوان سال نو و عید ملی برایش احترام قائلیم. اما مهم‌ترین عید ما عید فطر است و بعداز آن، قربان و غدیر است. در ایام محرم هم، به‌خصوص در سال‌های اخیر، شور خاصی داریم و مردم در بحث عزاداری باهم رقابت می‌کنند و خیلی بین مردم محترم است.

وجود چنین اهداف ایدئولوژیکی‌ای باعث شده است تا اقلیت‌های دینی و مذهبی در موارد متعددی، احساس نارضایتی کنند و بر این باور باشند که قوانین وضع‌شده آن‌چنان‌که باید حق و حقوق آن‌ها را مورد توجه قرار نداده است و یا این‌که در مواردی، اگر مشکل از قانون نباشد، به‌دلیل غالب بودنِ چارچوبِ ایدئولوژیکِ حاکمیت بر مجریان حکومتی، اجحافی علیه حقوق آن‌ها صورت گرفته است.

بر همین اساس و تا همین پانزده سال پیش، دیهٔ غیرمسلمانان به میزان یک‌بیستم دیهٔ مسلمانان تعیین می‌شد. در نتیجهٔ چنین سیاستی، در همین چند سال گذشته، حتی نهادهای حکومتی برای انتخاب افراد زرتشتی در شورای شهر مشکل‌آفرینی می‌کردند و برخورد با «سپنتا نیکنام»، عضو شورای شهر یزد، نمونه‌ای از این مورد بود که نشان از تفکر سنتی حاکم بر نهادهای جمهوری اسلامی دارد. در مورد دیگری نیز «کارن وفاداری»، از زرتشتیان بازداشتی که بیشتر اموال و دارایی‌هایش نیز مصادره شد، در نامه‌ای به هم‌کیشان خود نوشت که انتظار نداشته باشند حقوق شهروندی‌شان رعایت شود. یافته‌های به‌دست‌آمده در این تحقیق نیز نشان از وجود نگاه ایدئولوژیک دارد که نتیجهٔ آن عدم بهره‌وری مناسب از نخبگان و کنار زدنِ آن‌ها از بطن جامعه و به‌حاشیه راندنِ آن‌هاست.

امیر نبوی، مدرس دانشگاه و پژوهشگر علوم سیاسی از تهران

نگاه ایدئولوژیک در تمام عرصه‌های جامعه موجب ناکارآمدی و به‌حاشیه رانده شدنِ نخبگان است.

جدا از این اقلیت‌های دینی، اقلیت مذهبی اهل‌سنت نیز در نتیجهٔ رسمی بودنِ مذهب تشیع، همواره به مواردی از سیاست‌های ایدئولوژیک حاکمیتی، که موجب اعمال محدودیت علیه آن‌ها شده است، واکنش نشان داده‌اند و در این زمینه، به مواردی همچون نبود مسجد در تهران، محدودیت سفر برخی از رهبران دینی به خارج از استان و کشور، و ... معترض بوده‌اند.

وضعیت جامعهٔ بهایی در ایران بدتر از تمام اقلیت‌های دینی و مذهبی است. مقام‌های حکومتی از بهاییان با عنوان «پیروان فرقهٔ ضاله» یاد می‌کنند و از سال‌های اول انقلاب، با آن‌ها برخورد کرده‌اند.

در حکومت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی که مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی شناخته شده است، علاوه‌بر ادیان غیرا سلامی مانند بهاییان، پیروان دیگر گروه ا سلامی، یعنی جامعهٔ اهل سنت نیز اح ساس تبعیض می‌کنند و برا ساس م صاحبه‌های انجام شده، تعدادی از آن‌ها و به‌خ صوص جوانانشان نمی‌توانند برا ساس دانش و تخصص دانشگاهی خود، در سِمَت‌های ادارای، شغلی منا سب دا شته با شند و فر صت برابر برای کار از آن‌ها سلب شده ا ست. همچنین جامعهٔ دراویش نیز که پیرو مذهب ت شیع‌اند اح ساس نابرابری می‌کنند و نمونهٔ برخورد حکومت با آنان را در اعتراضات سال گذشتهٔ شهر تهران می‌توان مشاهده کرد که به فوت و کشته شدنِ تعدادی از نیروهای امنیتی و دراویش انجامید. براساس یافته‌های به‌دست‌آمده، این نوع سیا ست‌های ایدئولوژیک باعث دور افتادنِ نخبگان از زمینه‌های مختلف اقت صادی، اجتماعی، و فرهنگی شده است و زمینهٔ توسعه‌نیافتگی مناطق قوم‌نشین را موجب شده است.

جلال جلالی‌زاده، فعال مذهبی، مدرس دانشگاه تهران و نمایندهٔ پیشین مجلس از سنندج

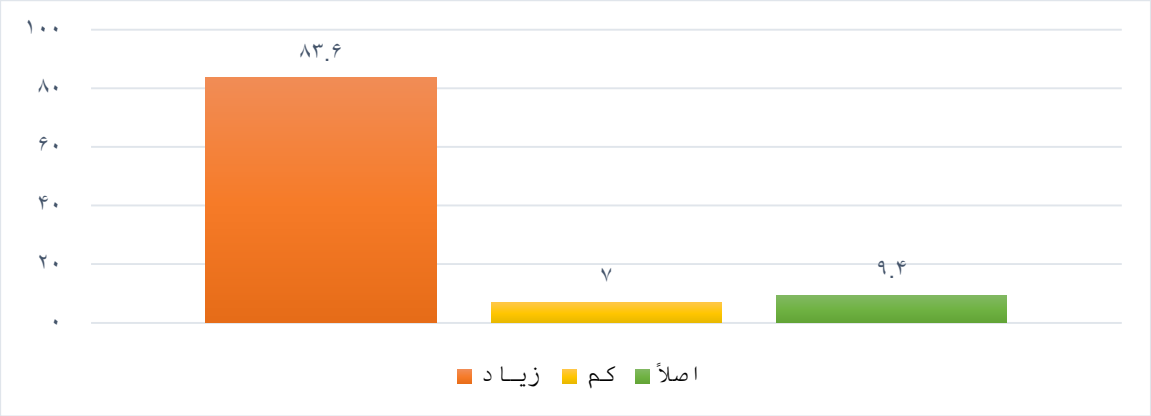
متأسفانه حکومت چون در دست یک مذهب است و تلاش می‌شود که این مذهب در همهٔ آداب‌ورسوم و مراسم و مجالس و نهادها و ارگان‌های دولتی و حکومتی اعمال بشود، این است که کردها از این نظر احساس تبعیض می‌کنند و این شکاف مذهبی موجب شده که بسیاری از استعدادهای اهل‌سنت از نظر اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی ایران ازبین برود و من فکر می‌کنم این شکاف مذهبی بزرگ‌ترین مانعِ توسعهٔ ایران مخصوصاً در رشد و ترقی کردهای اهل‌سنت است.

در ایران، اقلیت‌های دینی و مذهبی به‌رسمیت شناختنِ مذهب تشیع جعفری را تبعیض علیه خود می‌دانند. این فا صلهٔ مذهبی و تبعیض در اَ شکال متفاوت گاه موجب شکل‌گیری رفتارهای خ شونت‌آمیز شده است. تبعیض دینی، طبق تعریف سازمان ملل متحد، عبارت است از تبعیضی که بر فرد به‌دلیل دین وی تحمیل می‌شود. این تبعیض‌ها می‌تواند در امور اقتصادی و کاری، اجتماعی، رفاهی، و ... با شد. این نوع از تبعیض در حالت‌های خیلی وخیم ممکن ا ست به د ستگیری یا ک شتار افراد موردتبعیض‌واقع شده بینجامد.

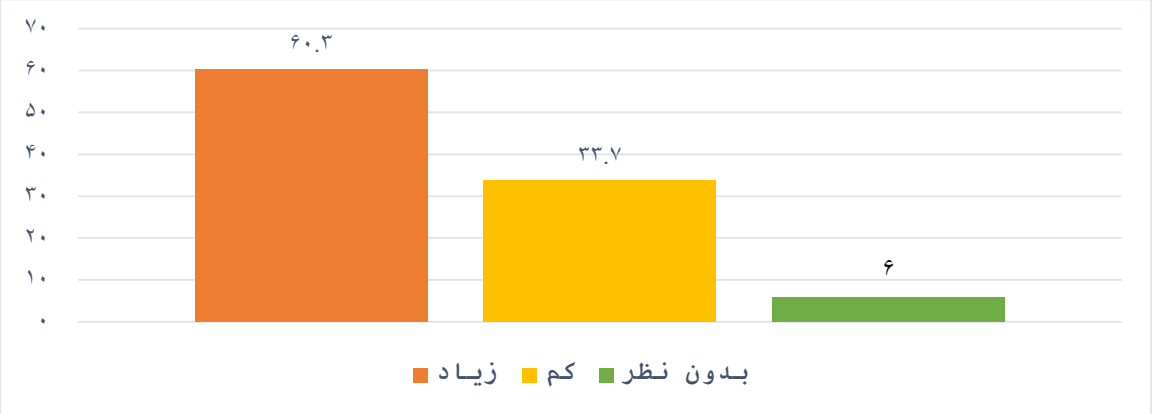
بسیاری معتقدند که تبعیض و شکاف مذهبی از روح قوانین ا سا سی نشئت گرفته ا ست. منع انتخاب شدنِ اقلیت‌ها به‌عنوان رهبر یا عضو شورای رهبری ایران به‌موجب صراحت اصل یک‌صدوهفتم ازجمله این موارد ا ست که مطابق مندرجات این ا صل، فقط اندکی از روحانیان شیعه در شرایط خاص از این حق برخوردارند. منع د سترسی به تمامی منا صب سیا سی و مدیریتی و قضایی در تمامی سطوح آن از دیگر موارد این ممنوعیت است. برای مثال، اصل یک‌صدوپانزدهم قانون اساسی حقّ نامزد شدن را صرفاً برای افراد مذهبی و سیاسی قائل شده است. اصل یک‌صدوبیست‌ویکم دربارهٔ سوگند قانون اساسی

رئیس‌جمهور، به‌خصوص آن بخش که او را پاسدار مذهب رسمی معرفی می‌کند، از دیگر موارد این تبعیض است. بر مبنای اصل شصت‌وچهارم قانون اساسی دربارهٔ عضویت مجلس خبرگان، نمایندگی مجلس شورای اسلامی برای اقلیت‌های به‌رسمیت شناخته‌نشده وجود ندارد.

نمودار شمارهٔ 3 و نمودار شمارهٔ 4 شکاف و تبعیض مذهبی در ایران را از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان نخبه و عوام نشان می‌دهند. از دیدگاه عوام و همچنین بیشتر از دیدگاه نخبگان، اقوام ایرانی از منظر مذهب و دین مورد تبعیض قرار می‌گیرند و میان مذاهب شکاف عمیقی وجود دارد.



نمودار شمارهٔ 3: شکاف و تبعیض مذهبی ـ خواص



نمودار شمارهٔ 4: شکاف و تبعیض مذهبی ـ عوام

یکی دیگر از مسائلی که به‌خصوص در سال‌های اخیر مسئله‌دار شده است موضوع حجاب زنان است که براساس قانون، زنان نمی‌توانند بی‌حجاب و بدون رعایت حداقلی از هنجارهای اساسی وارد محیط عمومی شوند. این موضوع حتی دربارهٔ گردشگران خارجی نیز صدق می‌کند و آن‌ها هم مجبورند به‌محض ورود به خاک ایران، از روسری و لباس بلندتر و پوشیده استفاده کنند. این نوع نگاه ایدئولوژیک به صنعت

گردشگری کشور آسیب وارد می‌کند و از لحاظ اقتصادی نیز مشکل‌آفرین خواهد بود.

جواد طریری، وکیل دادگستری، نویسنده و کنشگر سیاسی از خوزستان

شاید خانوم مسلمون برای حجاب مجبور باشه، اما اون توریست خارجی چرا باید حجاب بپوشه؟ بر مبنای فقه نمی‌تونیم اون رو اجبار کنیم، اما نشون می‌ده فقه رو اینا تا منافع خودشون قبول دارن. چرا به صنعت توریسم آسیب می‌رسونیم؟ حوزهٔ ادیان و مذاهب به‌شدت قطبی و یونیزه شده.



در موارد بسیاری، با گروه‌های دینی نظیر پیروان آیین یارسان که بیشتر در منطقهٔ کرمانشاه ساکن‌اند و همچنین پیروان آیین بهاییت که هیچ‌کدام از آن‌ها جزو مذاهب و ادیان رسمی کشور نیستند برخوردهای شدیدی انجام شده است که از نمونه‌های تبعیض علیه اقلیت‌ها محسوب می‌شود.

وجود چنین اهداف ایدئولوژیکی‌ای می‌تواند امنیت کشور را به‌مخاطره بیندازد، چنان‌که ماجرای دراویش گنابادی در شهر تهران یا انجام عملیات مسلحانه هرازگاهی در منطقهٔ بلوچستان و یا مواردی نظیر ترور مسئولان شهر نظیر ائمهٔ جماعات در منطقهٔ کردستان و حمله به مجلس شورای اسلامی در سال 1396 شمسی ازجمله این موارد ناامنی به‌شمار می‌رود.

درطولِ تاریخ، نمادها چنان با فرهنگ عامه عجین شده‌اند که در بسیاری از مواقع، برای درک و فهم یک فرهنگ، چاره‌ای جز فهم نمادهای آن نداریم. یک قوم‌شناس و مردم‌شناس خوب و ماهر باید یک نمادشناس مجرب باشد. اقوام و گروه‌های مختلف نیز با اطلاع از این امر تلاش می‌کنند تا ازطریقِ نمادهای خاصّ قومی به ابراز هویت خود بپردازند و در مواردی، از این طریق، اعتراض خود را به گوش بالادستان حکومتی برسانند. یکی از جلوه‌های این امر استفاده از لباس بومی و محلی به‌هنگام برگزاری مراسم خاص و یا روزهای خاصّ جهانی و منطقه‌ای است که اقوام مختلف در چنین روزهایی تلاش می‌کنند تا از این طریق، خود را جدا از اکثریت جامعه نشان دهند و درمقابلِ سیاست‌های همانندگردی مقاومت کنند. استفاده از رنگ‌های خاص به‌هنگام نوشتار و نیز استفاده از دستمال‌بندهای خاصّ گردنی از

دیگر موارد استفاده از نمادها محسوب می‌شوند. البته جریان حاکمیتی نیز گاه با این نمادها مقابله می‌کند، هرچند در این بین، پیروان این گروه‌ها بر این باورند که استفاده از این رنگ‌ها با قصد و هدف خاصی نیست و در این رابطه، برخوردهای حاکمیتی را نقد می‌کنند. اما این نماد سازی مربوط به گذشتهٔ تاریخیِ بسیار دور است و خارج از اختیار مردمان امروزین شکل گرفته است. تقویم‌های محلی و استفاده از اعداد و ماه‌های خاص در این تقویم‌ها و نیز در ادبیات و گفت‌وگوهای محاوره از دیگر موارد نشـــان دادنِ نماد به‌عنوان هویت خاص و ویژه است.

سید عبدالسلام محمودیان، روحانی و فعال مذهبی از سردشت (آذربایجان غربی)

توی جمعه‌ها بحث کردن درمورد یه موضوع ملی و قومی خطّ قرمز مهمیه و من خودم مورد بازجویی قرار گرفتم؛ به‌خاطر این‌که تو نماز جمعه فقط گفتم، مثلاً، سال 2717 کُردی. [گفتند] که شما چرا از تاریخ کردی استفاده می‌کنی!

برگزاری جشن‌های محلی و منطقه‌ای و استفاده از اسامی خاص جهت نام‌گذاری فرزندان و همچنین استفاده از نام مشاهیر و نخبگان و رویدادهای تاریخیِ محلی از دیگر موارد کاربرد نمادهاست. در مواردی، گروه‌های قومی درمقابلِ نام‌گذاری‌های رسمی معابر به‌وسیلهٔ سیستم حکومتی مقاومت می‌کنند و در زبان محاورهٔ خود، از نامی دیگر که خود انتخاب کرده‌اند اســتفاده می‌کنند. همچنین پیروان مذهبی اقلیت اهل‌سنت نیز به‌هنگام شروع ماه رمضان و نیز اعلام اعیاد فطر و قربان، خلاف تقویم رسمی کشور و همسو با کشورهای اهل سنت منطقه عمل می‌کنند. نماد دیگری که در سال‌های اخیر به مظهر جنبش اعتراضی کردها تبدیل شده است تعطیلی سراسری و یک‌روزهٔ مغازه‌داران و اصناف و بازاریان است که از این طریق، می‌خواهند ضمنِ نشان دادنِ هویتِ خاصّ خود، اعتراض خود به سیاست‌های حکومتی را نشان دهند.

نمادهایی نیز وجود دارند که نقشی منسجم‌کننده دارند؛ پرچم سه‌رنگ سبز، سفید، و قرمز یکی از نمادهای رسمی کشور است. این سه رنگ اگرچه درطیِ زمان دستخوش تغییراتی شده است، اما کلیت سه رنگ خود را حفظ کرده است. سرود ملی یکی دیگر از نمادهای رسمی است که البته تاکنون سه بار تغییر کرده اســت. این نمادهای رســمی از دیگر عواملی‌اند که می‌توانند گروه‌های مختلف قومی را در زیر چتر خود بگیرند و عاملی درجهتِ همبستگی گروه‌ها باشند.



عبدالحمید ایرانی‌نژاد، دبیر بازنشسته، فعال فرهنگی و پژوهشگر از سیستان و بلوچستان

ارتباط من با آن‌ها [فارس‌ها] به‌عنوان یک ایرانی است که این‌ها هم‌زبان و هم‌فرهنگ ما هستند و ما تحت لوای یک پرچم شناخته می‌شویم و همهٔ این‌ها را به‌عنوان هم‌وطن می‌شناسم و به اعتقاداتشان احترام می‌گذارم.

برگزاری بزرگداشت‌ها و برپایی مراسم و مناسبت‌های آیینی درطیِ سال، اعیاد ملی مانند عید باستانی نوروز، اعیاد مذهبی و دینی مانند میلاد پیامبر و عید سعید فطر و عید قربان و دیگر مراسم ملی و مذهبی می‌تواند زمینهٔ آشنایی و پیوند گروه‌های قومی با یکدیگر را فراهم آورد.

شاید بتوان نمادهای داخلی کشور ایران، که حاکمیت می‌تواند ازطریق آن‌ها به وحدت و همبستگی جامعهٔ ایرانی کمک کند، را به سه بخش تقسیم کرد: بخشی از این نمادها نظیر نوروز، چهارشنبه سوری، مهرگان، یلدا، و ... باستانی‌اند و تاریخ آن‌ها به گذشته‌های دور بازمی‌گردد و عمدتاً ریشه در اساطیر ایران باستان و منطقه دارند. بخش دوم این نمادها نظیر عید فطر، عید قربان، عید غدیر خم، ولادت پیامبر، محرم و شهادت امامان اهل‌تشیع مذهبی‌اند و مربوط به آیین‌هایی هستند که در تفکر دینی جای دارند. دستهٔ سومِ نمادها مربوط به دوران اخیر است و ناشی از حکومت‌داری انقلاب اسلامی است. مراسمی نظیر ایام دههٔ فجر، سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، و راهپیمایی 13 آبان و روز قدس، 9 دی، پرچم و سرود جمهوری اسلامی، و ... از این دست‌اند. حال، موضوعی که مطرح است این است که حاکمیت تا چه حدی توانسته است از این نمادها به‌عنوان عامل همبستگی ملی استفاده کند.

مرزهای فرهنگی

فرهنگ ازجمله عوامل مهمی است که تفکیک‌کنندهٔ گروه‌های اجتماعی از یکدیگر است و بر این اساس، میان گروه‌های اجتماعی مرز می‌گذارد. سنت‌های تاریخی یکی از این عوامل‌اند که هریک از هویت‌های جمعی براساس آن دور هم جمع می‌شوند و میان خود و گذشته‌شان پیوند ایجاد می‌کنند. پوشش، موسیقی، آرایش بدن، و ... ازجمله مواردی هستند که افراد تلاش می‌کنند تا با داشتنِ تعصب و به‌نمایش گذاشتنِ

آن‌ها، هویت خود را نمود عینی ببخشند و بر این اساس، خود را از دیگر هویت‌های اجتماعی متمایز کنند. بر این اســاس، در عنوان ســنت به‌منزلهٔ قومیت تلاش خواهد شــد تا میزان تعصــب گروه‌های اجتماعی موردمطالعه و نقشی که سنت‌های تاریخی در این بازتعریف می‌توانند داشته باشند بررسی شود.

غلامرضا جعفری، فعال محیط‌زیست از نقده (آذربایجان غربی)

اگر بخواهیم فرهنگ را تعریف کنیم چیزهای است که انسان با آن زندگی می‌کند. انسان با آن کار می‌کنند. با آن ازدواج می کنند. فرهنگ هر قومی برایش ارزشمند است. بیشتر این فرهنگ‌ها اکتسابی هستند که از پدران و آبا و اجدادامان به‌دست آوردیم و بقیه‌اش را ازطریقِ متون تاریخی و مطالعاتی که داریم به‌دست آورده‌ایم.

براساس یافته‌های به‌دست‌آمده، بسیاری از فارس‌زبانان جهت تعریف مبنای هویتی خود عمدتاً نگرش جهانی و فرامحلی دارند و بر این باورند که در دنیای امروز نمی‌توان برا ساس ویژگی‌های سنتی برای خود هویت‌یابی کرد.



کتایون ریاحی، بازیگر از تهران

من 40 درصد آداب را مثل گذشتگان رعایت می‌کنم، اما به‌هرحال، اعتقادات شخصی‌ام بر آن اثر می‌گذارد.

ملا احمد بهرامی، فعال مذهبی ـ اجتماعی و نمایندهٔ پیشین مجلس از جوانرود (کرمانشاه)

من فکر می‌کنم اصل هر ملتی این است که تمام آداب‌ورسوم قومش را حفظ کند و به این شیوه، زندگی را ادامه بدهد و خود را به ملت‌های دیگر معرفی کند. چرا خانم «بی‌نظیر» وزیر کشوری 190میلیونی است و با لباس پاکستانی به تهران می‌آید و هیچ اشکالی ندارد و عیب و ایرادی ندارد؟ چرا «اشرف غنی زی» لباسش از لباس مردم عادی مملکت خودش است؟ چرا حاکمان ایرانی با همان لباسی که دارند و در حجره‌ها و حوزه‌ها بدون هیچ مسئولیتی زندگی می‌کنند و هنوز هم این لباس را حفظ می‌کنند؟ چرا من نباید لباس و آداب‌ورسوم قوم خودم را حفظ کنم؟! [درحالی‌که] جای افتخار است و هویت ملی من است.

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت فارس‌زبانان موردمطالعه عمدتاً «مای هویتی» خود را خارج از

قلمروی محلی و سـنتی تعریف می‌کنند و درنتیجه، آن ویژگی‌های فرهنگی قومی که دربارهٔ دیگر اقوام صادق ا ست را نمی‌توان درمورد آن‌ها به‌کار برد و آنان را در قالب یک گروه قومیتی خاص تعریف کرد. بر این ا ساس، در عمده مطالب آمدهٔ این بخش، به‌جای خطاب قرار دادنِ آن‌ها با ا صطلاح گروه قومیتی، از مفهوم فارس‌زبانان برای آن‌ها ا ستفاده شده ا ست. برخلاف فارس‌ها، دایرهٔ «مای هویتی» کردها، ترک‌ها، بلوچ‌ها، و عرب‌ها بسته‌تر ا ست و برای مردمان این گروه‌ها، ضمن پذیرش تعدادی از مظاهر عصر نوین، آداب و مناسک سنتی در درجهٔ اول اولویت قرار دارد و به‌سبب حفظ تفکرات سنتی و تاریخی، میان آن‌ها و دیگر هویت‌های اجتماعی کشور مرز و فاصله می‌افتد و می‌توان آن‌ها را از هم تشخیص و تمیز داد.

در دنیای امروزی، زبان به‌عنوان یک مقولهٔ فرهنگی می‌تواند به امری سیا سی میان دو گروه سلطه‌گر و تحت سلطه تبدیل شود. یافته‌های به‌د ست‌آمده در پژوهش کنونی نیز نشان از سیا سی شدنِ زبانِ مادری دارد، به این معنا که گروه‌های قومی محروم ماندنشان از آموزش به زبان مادری را متوجه حاکمیت می‌دانند و بر این باورند که تا زمان عملی شدنِ این امر، باید به مطالبه‌گری از سیستم سیاسی کشور ادامه دهند، زیرا اگر این مطالبه گری و مقاومت شکل نگیرد، زمینهٔ همانندشدگی آن‌ها درمقابلِ زبان اصلی فراهم می‌شود.

سعدون مازوچی، فعال مدنی و سیاسی از مهاباد (آذربایجان غربی)

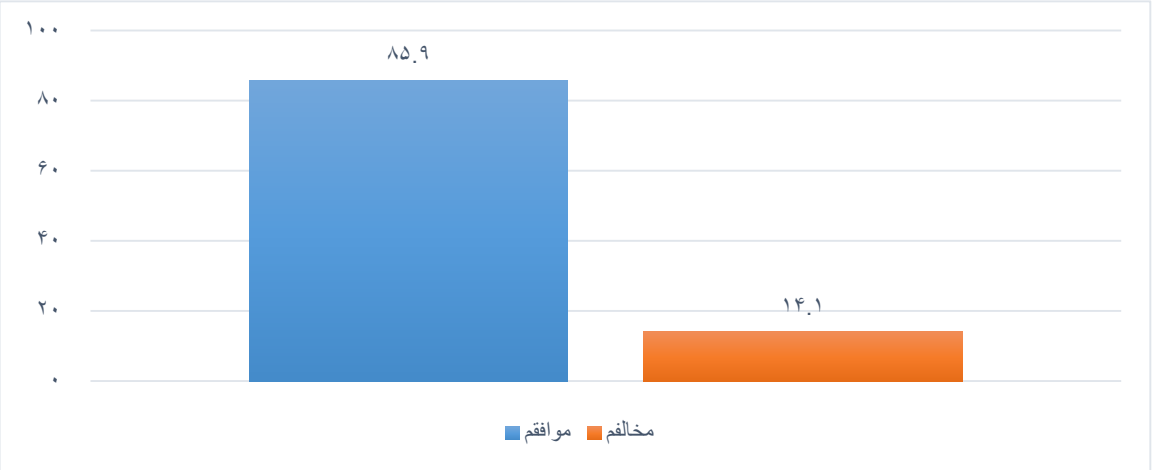
از حقّ آموزش به زبان مادری برخوردار نیستیم، ولی آن را به‌عنوان یک حق مطالبه می‌کنیم و این در قانون اساسی کشور هم انعکاس یافته، اما تحقق پیدا نکرده و این عدم تحقق هم برمی‌گردد به ارادهٔ دولت‌های مختلفی که درطولِ تاریخ جمهوری اسلامی سر کار آمدند؛ هیچ‌کدام ارادهٔ محکمی برای اجرای این اصل از قانون اساسی را نداشتند و در هر صورت هم این حق مطالبه نشده.

دربارهٔ زبان مادری، تاریخ ایران نشان می‌دهد که بعداز مشروطه و همچنین در دوران پهلوی اول و دوم، رویکرد تمرکزگرایانه با تأکید بر زبان فارسی و اعمال محدودیت بر اقلیت‌های قومی حاکم بوده ا ست. در آن دوران، هر قانونی که وجود داشت در راستای توسعه و گسترش خط و ادبیات فارسی بود و به زبان‌های قومی وقعی ننهاد.

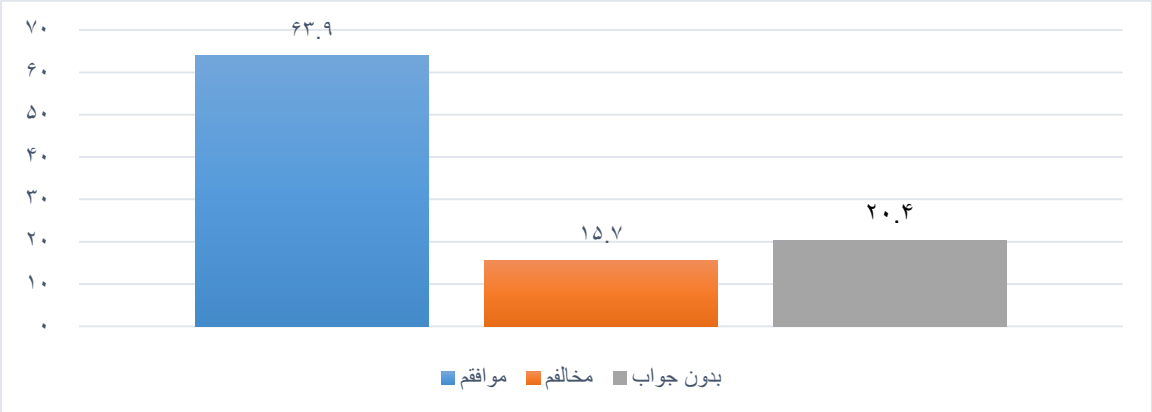
این سیا ست در دوران انقلاب ا سلامی با ظرافت و دقت بیشتری دنبال شد. برای مثال، به‌دنبال ثبت شرکت‌هایی با نام ترکی (مانند گلین گاز) و تبلیغ کالاهای آن‌ها از صداوسیما، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در یازدهم مهر سال ۱۳۷۵ شمسی و مدتی بعداز پخش چنین آگهی‌هایی، جلسه‌ای تشکیل دادند و قانونِ ممنوعیت پخش آگهی‌های تجاری کالاهای دارای ا سم تجاری به زبان بیگانهٔ ترکی را به‌تصویب رساندند.

نمودار شمارهٔ 5 و نمودار شمارهٔ 6 باور نخبگان و عامهٔ مردم را دربارهٔ مشروعیت یادگیری به زبان مادری

نشان می‌دهند. بر این اساس، 85.9 درصد از نخبگان و 63.9 درصد از عامهٔ مردم معتقد بودند آموزش زبان مادری حقی مشروع و قانونی است. همچنین 14.1 از نخبگان و 15.7 از عوام مخالف مشروعیت دادن به یادگیری زبان مادری بودند.



نمودار شمارهٔ 5: مشروعیت یادگیری به زبان مادری ـ خواص



نمودار شمارهٔ 6: مشروعیت یادگیری به زبان مادری ـ عوام

داده‌های حاصل از مصاحبه‌های مشارکت‌کنندگان مختلف از انواع هویت‌های جمعی موردمطالعه در این تحقیق حاکی از آن است که محروم ماندنِ کودکان از حقّ آموزش به زبان مادری، به‌خصوص در سال‌های نخستین حضور در مدرسه، در امر یادگیری آن‌ها اختلال ایجاد می‌کند. این کودکان تا قبل‌از رفتن به مدرسه، یعنی هفت‌سالگی، با زبان مادری، در خانواده و محله تکلم داشته‌اند و با ورود به مدرسه، اولین آموزش رسمی و مکتوب به آن‌ها با زبان فارسی صورت می‌گیرد و چون تا آن زمان، با زبان فارسی تکلم

نکرده‌اند، قطعاً این امر در فرایند یادگیری آن‌ها اختلال و تأخیر ایجاد خواهد کرد.

امیر سجادی، دبیر تاریخ از سقز (کردستان)

اگر این اصل را قبول داشته باشم که ایران کثیرالاقوام هست، باید یک اصل طبیعی باشد که هرکس با زبان قومی خود حرف بزند. محسن رنانی، استاد اقتصاد سیاسی اصفهان، بیان می‌دارد که افراد دوزبانه که اجازهٔ آموزش به زبان مادری را ندارند در یادگیری دچار مشکل می‌شوند و مسئلهٔ تأخر یادگیری را مطرح می‌کنند که کیفیت یادگیری کاهش می‌یابد و این دوگانگی آموزشی سبب تأخر یادگیری است. ازسوی دیگر، یک حقّ طبیعی و فطری و انسانی است و تجربه‌های کشورهای دیگر مانند سوئیس نشان می‌دهد که تنوع زبانی باعث ازهم‌پاشیدگی و تجزیه نمی‌شود.



ایدهٔ «امت واحده» در دستگاه سیاسی حکومت جمهوری اسلامی ایران اهمیت زیادی دارد، امری که به‌صراحت در قانون اساسی کشور آمده است و افراد بسیاری نیز با تأکید بر مبانی دینی و سیرهٔ بزرگان دین اسلام بر اهمیت و ضرورت آن صحه گذاشته‌اند. هنوز در دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران و نیز پیروان دینی مفهوم دولت ـــ ملت جایگاهی ندارد و مفهوم حکومت اسلامی مقدم بر هر مفهوم دیگری است. در چارچوب جهان‌بینی و نگرش این افراد، آنچه در سطح جهان اسلام اتفاق می‌افتد در چارچوب حکومتی و نه مفهوم دولت ـــ ملت تعبیر و تفسیر می‌شود. ازسوی دیگر، افراد بسیاری هستند که این نوع جهان‌بینی را قبول ندارند و با تأکید بر مفهوم ملت در پهنهٔ سرزمینی ایران، از سیاست‌های حکومتی کشور انتقاد می‌کنند. این افراد از سیاست‌های خارجی حکومت مبنی بر هزینه‌های اقتصادی و جانی برای دفاع از

مسلمانان جهان احساس نارضایتی می‌کنند و بر این باورند که وقتی مردمانِ خودِ کشور در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، رفاهی، فرهنگی، و ... دچار مشکل‌اند، چرا باید دولت سرمایه و منابع خود را برای دیگر کشورها هزینه کند و منافع امت را به منافع ملت ترجیح می‌دهد.

عبدالرشید تریز، مولوی‌مذهبی، پژوهشگر تاریخ و فعال سیاسی ـ اجتماعی از سیستان و بلوچستان

حاکمیت به‌دنبال گسترش مذهب خودش است و بسیاری از منابعی را که داریم، در کشورهای دیگر، برای ترویج آن هزینه می‌کند. شما در بلوچستان کپرها و مدرسه‌ها را می‌بینی، این‌ها ایرانی‌اند... . در لبنان، کشور ما هزینه‌هایی کرده که اگر در بلوچستان هزینه می‌کرد، این‌جا هم مانند دیگر استان‌ها پیشرفت می‌کرد. اما در یک کشور خارجی بیگانهٔ عرب به‌خاطر مسائل مذهبی هزینه‌های فراوان می‌کنند برای رفاه مردمشان... . در عراق و سوریه و یمن هزینه می‌کنند برای جریانات مذهبی، ولی برای کشور خودشان هزینه نمی‌کنند. درکل توقع من به‌عنوان یک ایرانی این است که به داخل بیشتر از خارج توجه شود. سرمایه‌گذاری‌ها در داخل باشد و به مردم اهمیت داده شود.

یکی از موضوعاتی که همواره موردبحث قومیت‌ها و به‌خصوص «پان»ها بوده است آن است که هویت جمعی بومیان اصیل این مناطق به کدام گروه تعلق دارد و هریک از این مردمان، با استناد به گذشته‌ای تاریخی و نام‌گذاری‌های مربوط به مناطق مختلف و نیز ادبیات شفاهی، استدلال می‌کنند که قوم آن‌ها مالکان اصلی این منطقه‌اند و گروه دیگر مهاجر بوده‌اند و بعدها به آن منطقه وارد شده‌اند. بر همین اساس، هر گروه ادعای تملک زمین آن مناطق را دارند. همین امر باعث ایجاد جدال‌های ا سا سی بین مردمان این گروه‌های قومی شده است.

میثم سفیدخوش، مدرس فلسفهٔ دانشگاه شهید بهشتی از تهران

قوم‌زدایی تحت تأثیر یک جدال شهری بین دزفولی‌ها و لرها رخ داد. از اواخر دورهٔ پهلوی، لرها به دزفول کوچ کردند و به‌صورت حاشیه‌نشین زندگی می‌کردند. تمام کودکی من به‌لحاظ ارزشی تحت تأثیر جدال این دو گروه بود. حتی منش‌های سیاسی دزفول تحت تأثیر این مسئله بود.

بحث تملک زمین و موضوعِ تعلق هویتی بومیان اصلی هر بخش از خاک و سرزمین ایران به موضوعی مجادله‌انگیز در چند دههٔ اخیر تبدیل شده ا ست. با مراجعه به یادداشت‌های مردم به یک فِرستهٔ (پُست) قومیتی در فضای مجازی و یا به‌هنگام بحث میان چند جوان، می‌توان نمود عینی این امر را شاهد بود. همچنان‌که در سطور قبلی توضیح داده شد، این موضوع در ا ستان‌هایی با ترکیب جمعیتی مختلط، نظیر آذربایجان غربی و خوزستان، بیشتر وجود دارد و گروهی از مردمان هریک از آن اقوام تلاش دارند تا با پیدا

کردنِ واژه‌ای از زبان خود در زبان دیگری و یا عنوان منطقه و یا شهر و روستایی، استدلال کنند که این منطقه در اساس به آن‌ها تعلق داشته است و اگر امروز قوم دیگری در آن زندگی می‌کند، نشان از مهاجر بودنِ آن‌ها و غصب منطقهٔ موردنظر دارد.

درصورتی‌که اقوام گوناگون و اقلیت‌های مذهبی در مهم‌ترین حوزه‌های راهبردی و مرزی هر کشور اسکان پیدا کنند و عقبهٔ اجتماعی و فرهنگی آن‌ها در ورای مرزها و خارج از حوزهٔ نفوذ و حاکمیت ملی قرار داشته باشد، به لحاظ ارتباط و پیوند این اقوام به خارج از مرزها، هرگونه چالش و بحران بیرونی به‌سادگی به داخل مرزها سرایت خواهد کرد و امکان نظارت دولت بر این مناطق به‌شدت کاهش می‌یابد. یافته‌های به‌دست‌آمده نیز نشان از نگاه مداوم گروه‌های قومی به مرزهای خارجی و گروه‌های هم‌قوم خود دارد.

کریم بخش کردی تمندانی، فعال سیاسی ـ اجتماعی از ایرانشهر (سیستان و بلوچستان)

بلوچستان قبل‌از این‌که انگلستان وارد شبه‌قاره شود، یک بلوچستان واحد بوده و حکومتی داشته به نام حکومت کلات که الآن در پاکستان است. بعد که انگلیس می‌آید، این مرزها را تقسیم می‌کند و مقداری از بلوچستان را به‌سمت هند و پاکستان و مقداری را به افغانستان و مقداری در ایران می‌ماند. الآن بسیاری از اقوام ما در پاکستان‌اند و ما با آن‌ها ارتباط داریم، چون اصلاً نمی‌شود آن را برهم زد. این حسّ قرابت و همبستگی قومی و زبانی وجود دارد و مردم بلوچ چه این‌جا و چه پاکستان و افغانستان در این آرزویند که ما روزی به هم وصل شویم.

تهدیدات ناشی از عبور مرز از میان اقوام را می‌توان در مرکزگریزی خلاصه کرد. سکونت اقوام گوناگون در مناطق مرزی و هم‌جوار با کشورهای هم‌زبانِ خود زمینهٔ مناسبی را برای وقوع بحران‌های قومی در نقاط مرزی به‌وجود آورده است. آذری‌ها از بین سه عنصر زبان، قومیت، و مذهب از نظر زبانی، قومی و مذهبی با آن سوی مرز تجانس دارند و تنها از لحاظ مذهبی با مرکز متجانس‌اند. استان کردستان و جنوب استان آذربایجان غربی و مناطقی در استان کرمانشاه و اورمانات در سه عنصر مذهب، قوم، و زبان با نقاط مرکزی اختلاف دارند و با آن سوی مرز مشترک‌اند. بلوچستان ایران و پاکستان در سه عنصر مذهب، زبان، و قومیت با یکدیگر تجانس دارند.

سیاست حاکمان ایران درمقابلِ حرکت‌های هویت‌خواهانهٔ اقوام مختلف، که البته عمدتاً به‌صورت خشونت‌آمیز بوده است، حالت قهری شدیدتری داشته و با سرکوب و اعدام خاتمه یافته است، امری که همواره باعث شده است تا شورش از یک نقطهٔ دیگر شروع شود و این فرایند همواره ادامه داشته باشد. بر همین اساس، بجاست که بعداز اتمام هر فرایند اعتراضی، حاکمان به مطالبه‌گری گروه‌های هویتی که طبیعتاً از بطن جامعه به‌پا خاسته‌اند گوش بسپارند، زیرا بسیاری از این مطالبات حالت مدنی دارند و

ازطریقِ گفت‌وگو حل‌شدنی‌اند.

در جمع‌بندی مطالب مذکور، می‌توان گفت اقوام در ایران، که عمدتاً در نوار حا شیه‌ای و مرزی کشور قرار دارند، از لحاظ زبانی، مذهبی، و قومیتی با مردمان هم‌مرز خود در کشورهای همسایه اشتراک دارند و همین موضوع باعث شده است تا اخبار مربوط به هم‌قومان خود را به‌صورت ریز دنبال کنند و از شادی‌های آن‌ها شاد و با غم‌هایشان غمگین شوند. از قدیم، روابط خویشاوندی میان مردمانِ دو کشورِ دارای هویتِ جمعیِ همسان وجود داشته است و در موارد بسیاری، وجود همین همسانی‌ها و روابط خویشاوندی موجبات ازدواج جوانان دو طرف مرز و شکل‌گیری روابط خویشاوندی جدید و تجارت را فراهم آورده است.

پیوند یا گسست: پیشینهٔ هویت ایرانی

هم‌سایگان ایران شامل اقوامی چون عرب، ترک، افغانستانی، و ... ا ست که هریک از آن‌ها دارای سابقهٔ تاریخی و گذشتهٔ فرهنگی خاصّ خودند. اما در این بین، ایرانیان همواره گذشتهٔ پرافتخارتری برای خود قائل بوده‌اند، و به برتری مردمان ایران‌زمین بر دیگر مردمان کشورهای همسایه اذعان داشته‌اند. یافته‌های به‌دست‌آمده از این تحقیق نیز مؤید این نوع حسّ برتری‌انگاری است. بخشی از این حسّ برتری به گذشتهٔ تاریخی و حسّ افتخاری که نسبت به شخصیت‌هایی همچون کوروش و زرتشت و قلمرو و آیین آن‌ها وجود دارد بازمی‌گردد. این حس در گروه‌های قومی موردمطالعه نیز وجود دارد و هریک از این گروه‌ها بر این باورند که پیروان اصلی آیین زرتشت آن‌ها بوده‌اند و این گروه و قومِ آن‌ها بوده است که درمقابلِ حملهٔ عرب‌ها جانفشانی کرده و مانع غلبه و تسلط بیگانگان بر خاک ایران‌زمین شده است. این حسّ تاریخی و افتخار به گذ شتهٔ تاریخی در اعترا ضات خیابانی سال‌های 96 و 97 شم سی و با شعارهایی در مدح حکومت پهلوی بازتابانده شد. با توجه به این مسئله، می‌توان گفت که نگاه به‌جای این‌که به آینده معطوف باشد، بیشتر متوجه گذشتهٔ تاریخی سرزمین باستانی است.

نوعی خودشیفتگی خودبزرگ‌بینی در جامعهٔ ایرانی ریشهٔ تاریخی دارد، به‌طوری‌که با مراجعه به متون تاریخی و کتاب‌های ادبیات و سخنان و نوشته‌های بعضی از سیاسیون و روشنفکران و فضای مجازی، این ناهنجاری اجتماعی و فرهنگی را می‌توان مشاهده کرد. دکترمصطفی ملکیان[1] در ماهنامهٔ مهرنامه، شمارهٔ ۴۲، نمودهای خودشیفتگی تاریخی را چنین توضیح می‌دهد: «خودشیفتگی همیشه فردی نیست و بعضی اوقات می‌تواند جمعی و فکری باشد. فردوسی که می‌گفت «هنر نزد ایرانیان است و بس» و یا نظامی گنجوی که می‌گفت «همه عالم تن است و ایران جان» خودشیفتگی گروهی داشتند. خودشیفتگان به دور

1. سایت فرارو، شناسهٔ خبر: ۲۵۰۳۶۰

خود دیوار می‌کشند و امکان گفت‌وگو را ازبین می‌برند.»

یکی دیگر از نمودهای خودشیفتگی جمعی این است که بیشتر اختراعات بشری را به ایرانیان، به‌خصوص ایران دورهٔ باستان، ربط می‌دهند و بسیاری از کشفیات اساساً ریشهٔ ایرانی دارند. آخرین مورد کشف‌شده هم کراوات است که خبر آن را سید صادق خرازی، سفیر پیشین ایران در فرانسه، در روزنامهٔ شرق[1] اعلام کرد: «کراوات از بخش صحرایی و کویری جهان، یعنی فلات ایران، به اروپا رفته است. مردم دستمالی را به‌عنوان کراوات می‌بستند تا هنگام بادهای موسمی جلوی بینی بگیرند. مردم ایران مبدع کراوات بوده‌اند، کراوات مال ایرانی‌ها بوده است.» درموارد دیگر، دایرهٔ خودبرتربینی ما ایرانیان وارد حوزهٔ رنگ و نژاد می‌شود و با مقایسهٔ نژاد خود با مردمان دیگر و به‌خصوص همسایگان عرب، ترک، افغانی، و ... خود را برتر و بزرگ‌تر از آن‌ها می‌دانیم.

علاوه بر مسائل و مناسبات ملی و قومی، ورود و گسترش مدرنیستم به‌عنوان عاملی مؤثر در رنگ باختنِ عناصر کهن فرهنگی تلقی می‌شود.

محمدعلی دانشگر، کارگردان تئاتر از سمنان
بخشی از بحران حاصل مدرنیسم است. مدرنیته تغییراتی را ایجاد کرده است و در ایران، دچار سردرگمی هویتی شده‌ایم.

1. روزنامهٔ شرق، شمارهٔ 2418، تاریخ 1394/7/18



سردار کیانی، شاعر و فعال مردمی از زابل (سیستان)

زمانی‌که عرب‌ها آمدند به شرق ایران و منطقهٔ زاگرس را دیدند، گفتند عجب باغ‌هایی و عجب درختانی که زیرش جوی روان است. عربی که از عربستان آمده و اصلاً نمی‌فهمد درخت چیست و به‌جز گردوخاک و طوفان چیزی ندیده، این‌جا را بهشت دیدند... . از زاگرس رد شدند و دیدند ایرانیان عجب زنان خوشگلی دارند، گفتند که این حوریانِ در قرآن این‌ها هستند. هرکس بگیرد و ببرد... . عرب‌ها آمدند و هر کاری کردند... . به خدا سخت ناراحتم...! زن ایرانی را که دارای هزاران تمدن است یک عرب سوسمارخور پالخت دستش را بگیرد و ببرد...، واقعاً درست است؟ دختر یزدگرد سوم پادشاه جهان را عربی بگیرد و ببرد؟

عدم موفقیت جنبش‌های هویت‌طلبانه

هر نوع حکومتی که اقوام مختلفی در آن زندگی می‌کنند و مطالباتی دارند، استراتژی و رویکرد خاصّ خود را دربرابرِ مطالبه‌گری این گروه‌ها خواهد داشت. این رویکرد می‌تواند از پذیرش مطالبات قومی تا برخوردهای سخت و مقابله‌ای و قصد حذف آن‌ها را دربر گیرد. طبیعتاً هنگامی‌که این استراتژی مبتنی بر برخوردهای قهری و نگاه امنیتی باشد و فضای گفت‌وگو و تعامل نادیده گرفته می شود، نخبگان اجتماعی نیز جرئت سر برآوردن و بیان انتقادها و رهبری مطالبات قومیتی را نخواهند داشت و به‌انزوا می‌روند. نتیجهٔ چنین وضعیتی ناآگاهی اقوام به حقوق خود خواهد بود. به‌علاوه، در چنین فضای امنیتی و باوجودِ برخوردهای مقابله‌ای و نبود احزاب رسمی و انزوای نیروهای فعال، جنبش‌های قومی و ملی به اهداف خود دست نخواهند یافت، زیرا تحقق آن اهداف نیازمند فضای دموکراتیک است که در غیر آن صورت، مطالبات هویتی و طرح آن‌ها به‌مانند آتش زیرخاکستر هرازچندگاهی سر بر خواهند آورد.

ناتوانی سیاست‌های هویت‌سازی رژیم پهلوی در ملت‌سازی برطبق هنجارهای دموکراتیك و اصول شهروندی موجب شد تا در ایران، مقولهٔ جدیدی به نام «جنبش‌های مقاومت» شکل بگیرد. مقاومت و درگیری‌های حکام محلی در مناطق کُردنشین، لُرنشین، عرب‌نشین، و بلوچ‌نشین با رضاشاه و بحران بزرگ قومی بعداز سقوط رضاشاه نزدیك بود به جدایی آذربایجان و کُردستان از ایران بینجامد در

ایـن چـارچوب قابـل‌بررسـی است. آشکار است انقلاب اسلامی ایران نیز که بیشتر با هویت دینی شناخته شده است و پیوندی ناگسستنی با مذهب تشیع و اندیشه‌های آریایی ـــ ایرانی به‌عنوان زمینه‌ساز شکل‌گیری آن دارد مشـمول این رویکرد خوا هد بود. از منظر احمد اشـرف، مفهوم تاریخی«هو یت ایرانی» در نهضـت‌های قومی، سـیاسـی، و دینی که در دوران سـاسـانیان شـکل گرفته بود، در دوران اسـلامی با فرازونشیب‌هایی پایدار مانده و در عصر صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید، به صورت «هویت ملی ایرانی» متجلی شد (تاجیک، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹).

جبار رحمانی، عضو هیئت علمی پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی و انسان‌شناس از تهران

در عرصه خارجی، ما ورشکسته فرهنگی هستیم. در داخل هم مرزگذاری‌ها سطح فرهنگی ما را دچار بحران می‌کنند.

بعداز انقلاب اسلامی، در قانون اساسی جمهوری اسـلامی ایـران، تنـوع مـذهبی و زبـانی و قومی به‌عنوان یك واقعیت و امر بدیهی به‌رسمیت شناخته شد و در اصول سیزدهم، نوزدهم، بیستم، بیست‌وششم، و ... بر حقوق اجتماعی و سیاسـی اقـوام و اقلیـت‌هـای دینـی و مهیـا نمـودنِ فرصت‌های برابر در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسـی تأکیـد شد. بـا ایـن وصف، تنها در اواخر دههٔ دوم انقلاب، بسترهای مناسب برای پـرداختن بـه ایـن اصـول در گفتمان مسلط سیاسی فراهم شد. سیاست عمدهٔ دولت در این مرحله (دههٔ اول انقلاب) در رابطه با اقوام، توسل به ابزار نظامی و حضور گستردهٔ ارتش و سپاه در منطقه بود که نتیجهٔ آن حذف فعالان اجتماعی از صحنه، تقویت هویت ملی با انکار مطالبات قومی، و توقیف بخشی از مطبوعات آنان بود. در این دوران که فضای کشور ایدئولوژیک‌زده بود، صدای مخالفی که در تضاد با تفکر جریان حاکم باشد پذیرفته نمی‌شد. درواقع، در این دوران، استراتژی حکومت دربرابرِ مطالبه‌گری هویتی استفاده از برخورد قهری و نظامی بود.

رحمت‌اله همتی، فعال اقتصادی از سمنان

متأسفانه حکومت دارای دگماتیسم سیاسی و فرهنگی است و هیچ نقدی را تحمل نمی‌کند و خودش را اصلاح نمی‌کند.

دههٔ دوم انقلاب و عملکرد دولت سـازندگی نیز همچنان ماهیت امنیتی داشـت. هرچند عمده‌ترین جهت‌گیری دولت در این دوره در قالب رویکرد اقتصـادی تعریف می‌شـد، اما در این رویکرد نیز مناطق کردنشین و بلوچ‌نشین جایگاهی چندانی در برنامه‌های توسعه‌ای و اقتصادی نداشتند.

روی کارآمدنِ جبههٔ دوم خرداد با شعار مردم سالاری و ایران برای همهٔ ایرانیان و نیز موافقت دولت با

ایجاد احزاب و گروه‌های سیاسی جدید و اعطای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدّ انتشار روزنامه، تأسیس NGOهای قومی، و ... را باید نخستین گام جدی حکومت برای تعمیق دموکراسی دانست که سطح بالایی از مشارکت اقوام را درپی داشت.

در دوران هشت‌سالهٔ زمامداری محمود احمدی‌نژاد، همانند دوران سازندگی، دولت بیشتر دغدغهٔ اقتصادی داشت تا دغدغهٔ اجتماعی و فرهنگی و به مناطق قومی و اهل‌سنت توجه چندانی نشد.

بالاخره از سال 1392 شمسی تاکنون قدرت در دست حسن روحانی قرار گرفته است و ایشان در هردو دورهٔ انتخاباتی سال‌های 92 و 96 شعارهایی دربارهٔ احقاق حقوق اقلیت‌ها دا شت، ولی درعمل غالب گروه‌های اجتماعی، ضمن اذعان به انجام دادنِ اقدامات عملی و مثبت در تعدادی از امور، بر این باورند که بی‌شتر آن شعارها در حدّ حرف باقی مانده ا ست و اقدام عملی چندانی دربارهٔ تحقق آن وعده‌ها صورت نگرفته است.

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که استراتژی غالب سیستم مرکزی در یک‌صد سال اخیر درجهتِ برخورد با مطالبات هویت‌های جمعی موردمطالعه مبتنی بر نگاه امنیتی، ترس، تهدید، و مقابله با زور بوده است. البته شدت و حدت این استراتژی به نسبت گروه‌های مختلف قومی تفاوت پیدا می‌کند. برای مثال ازآن‌جاکه کردها، در تاریخ یک‌صدسال گذشته، شدیدترین تحرکات سیاسی را نسبت به دیگر هویت‌های جمعی داشته‌اند، حرکات و اعمال آن‌ها ریزتر زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد و واکنش‌هایی که به اعمال آن‌ها انجام می‌شود شدیدتر از دیگر گروه‌های قومی است.

امیر نبوی، مدرس دانشگاه و پژوهشگر علوم سیاسی از تهران
مشکل این‌جاست که ما، در زمان جنگ و مشکلات و به‌طور خلاصه در زمان هزینه‌ها، همه را ایرانی به‌شمار می‌آوریم و همهٔ افراد به جنگ می‌روند، اما زمان تقسیم منابع و مزایا، یک‌سری از بقیه ایرانی‌تر به‌حساب می‌آیند و بیشتر سهم می‌برند.

همچنین گروه‌های قومی بر این باورند که معمولاً از احساسات و هیجانات آن‌ها استفادهٔ ابزاری صورت می‌گیرد، آن‌چنان‌که در زمان هزینه‌ها وجودِ آن‌ها ضروری دانسته می‌شود، اما به‌هنگام اجرایی شدن برنامه‌های توسعه‌ای علیه آن‌ها تبعیض روا داشته می‌شود.

مولانا عبدالحمید اسماعیل زهی، امام‌جمعهٔ اهل‌سنت زاهدان (سیستان و بلوچستان)

در انتخابات شریکیم، اما در همین حد. در بقیه تصمیم‌گیری‌های کشور ما هیچ مشارکت و نقشی نداریم.



درمجموع، جنبش‌های سیاسی در ایران به‌دلیل خواست و مطالبات قومی و ملیتی، در قالب احزاب سیاسی و نهادهای فرهنگی و مدنی ساماندهی شده‌اند، منتها این احزاب سیاسی و نهادها به‌دلیل نبود زمینه و شرایط لازم در نظام سیاسی حاکم، با چالش‌های جدی روبه‌رو شده‌اند و معمولاً به خارج از مرزهای نظام سیاسی منتقل گردیده‌اند.

نظام حاکم از طرق مختلفی سعی دارد نیروها و فعالان اجتماعی را محدود کند و یکی از این محدودیت‌ها به حوزهٔ رسانه مربوط می‌شود. رسانه‌ها یکی از ابزارهای مهمِ در دسترسِ فعالان اجتماعی و نهادهای مدنی درجهتِ پیشبرد اهدافشان هستند.

در ایران، نگرش به مشارکت در عرصهٔ عمومی و سازمان‌یابی مدنی وجه منا سبی ندارد و معمولاً با رویکردی امنیتی به آن نگریسته می‌شود. از نظر عده‌ای، این موضوعْ فعالان مدنی و اجتماعی را از فعالیت در عرصهٔ عمومی بازداشته است و آن‌ها را گوشه‌گیر کرده و در بن‌بست‌های سیاسی و امنیتی گرفتار نموده است.

جلال جلالی‌زاده، فعال مذهبی، مدرس دانشگاه تهران و نمایندهٔ پیشین مجلس از سنندج

وقتی‌که طرف دبیرکلّ یک حزبی است [و] در انتخابات مجلس تأیید نمی‌شود، آیا واقعاً این می‌تواند امید فعالیت‌های سیاسی را در دل جوانان زنده و احیا بکند؟

بهتر آن است که دولتمردان در سکوت و انفعال نهادهای مدنی به دنبال علت باشند، چراکه پیچیدگی‌های مسائل اجتماعی به‌گونه‌ای است که به‌یکباره به شکل پدیده‌های بحرانی جلوه‌گر می‌شود و نظم اجتماعی را ناموزون خواهد کرد.

درموارد بسیاری، برخورداری از مبناهای هویتی قومی و مذهبی مانع دستیابی نخبگان و نیروهای فعال این گروه‌ها به مناصب مهم و رده‌بالا شده است. در چند سال اخیر، فیلم‌های مختلفی از جوانانِ این گروه‌های هویتی در فضای مجازی پخش شده است که با داشتنِ تحصیلات عالی و مقالات علمی و

پژوهشی داخلی و خارجی مختلف، به مشاغلی همچون کولبری، کارگری در کارخانه، دستفروشی، کارهای خدماتی در کسوت مأمور شهرداری، و ... مشغول بوده‌اند که نشان از عدم بهره‌گیری مناسب از نیروهای متخصص این گروه‌ها دارد.

در برخی از موارد، این عدم بهره‌گیری از نیروهای متخصص اقلیت‌ها مبنای قانونی دارد و براساس موادّ قانونی، اقلیت‌هایی نظیر اهل‌سنت نمی‌توانند به جایگاه‌های سیاسی رده‌بالا همچون ریاست‌جمهوری دست یابند و در مواردی نیز مشکل نه از قانون بلکه از نگاه سلیقه‌ای مسئولان رده‌بالای حکومتی است که به‌صورت دل‌بخواهی چنین محدودیتی را برای فعالان گروه‌های قومی و مذهبی ایجاد می‌کنند. برای مثال، بعداز انقلاب، در حوزه‌های مدیریتی، پیروان اهل سنت یا هویت‌های جمعی نظیر کرد و بلوچ نتوانسته‌اند به مناصبی نظیر وزارت، پُست‌های مهم امنیتی، سفارت (البته از سال 1398 شمسی، دو سفیر سنّی در کشورهای آسیای دور منصوب شده‌اند) یا استانداری دست پیدا کنند.

نکتهٔ بسیار مهمی که دربارهٔ حقوق اقوام شایان توجه است آن است که بیشتر این مردمان از وجود چنین قوانین آشکاری در رابطه با خود مطلع نیستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که عمدهٔ شناخت اقوام از حقوق خود به موضوع زبان مادری بازمی‌گردد و بیشتر آن‌ها دربارهٔ سایر حقوق خود اطلاعات چندانی ندارند. بخشی از این ناآگاهی به حقوقْ متوجه حقوقی است که مردمان باید از حاکمیت مطالبه کنند و بخشی دیگر از آن نیز حقوقی است که هرکس در محیط زندگی خود و در رابطه با اطرافیان دارد.

اکبر یادگاری، نقاش، نویسنده و کارگردان تئاتر از سمنان

بعضی‌ها اصلاً نمی‌دانند که حقوق شهروندی‌شان را زیر پا گذاشته‌اند. برای مثال، بنگاهی ماشین ماشین‌هایش را در پیاده‌رو می‌چیند و پیاده‌روی مرا غصب می‌کند یا عبور از عابر پیاده در ایران اصلاً رعایت نمی‌شود. حقوق شهروندی این است که من در خیابان یا در اتوبوس امنیت داشته باشم و حقوق شهروندی برای این تدوین می‌شود که من امنیت زندگی داشته باشم.

تاریخ نشان داده است که اقوام مختلف همواره میان خود و دیگر هویت‌های جمعی مرزهایی ایجاد کرده‌اند. گاه دایرهٔ این مرزها محدود و نفوذ در آن‌ها بسیار سخت بوده است. عمده دلیل این حصارکشی حفاظت از فرهنگ و آداب‌ورسوم خود درمقابلِ دیگر گروه‌های بیگانهٔ قومی عنوان شده است. این موضوع شاید بتواند از یک جهت در رسیدنِ آن‌ها به هدفی که دنبال می‌کنند موفق عمل کند، اما از جهات دیگر و به‌هنگام مناسبات مختلف، قدرت چانه‌زنی آن‌ها را کم کرده است. بنابراین می‌توان گفت ایجاد محدودیت در روابط بین‌قومی می‌تواند در روند توسعه‌یافتگی این جوامع اختلال ایجاد کند.

با بررسی رفتارهای سیاسی آذری‌ها / ترک‌ها این نتیجه حاصل می‌شود که آن‌ها عملکرد سیاسی پویایی

از خود نشان داده‌اند و با اقدامات سیاسی سرنوشت‌ساز خود، عملاً وفاداری دولت ملی ایران و عضویت خود در آن را اعلام کرده‌اند. این موضوع استثنائاتی هم داشته است؛ تشکیل دولت آذربایجان در سال 1945-1946 میلادی به رهبری سید جعفر پیشه‌وری ازجملهٔ این استثناها ست. در یک دههٔ اخیر نیز اقدامات معدود سیاسی عملی شد، مانند آن‌که به‌هنگام برگزاری مسابقهٔ فوتبال در شهر تبریز، پرچم کشور آذربایجان و ترکیه در دست گروهی از تماشاگران آذری‌زبان / ترک‌زبان برافراشته شد و شعارهایی در این زمینه داده شد. این حرکت‌ها بدون سازماندهی خاص و بدون وجود رهبری به‌وسیلهٔ عده‌ای از جوانان آذری‌زبان / ترک‌زبان انجام گرفت و بیشتر حرکتی احساسی و زودگذر به‌نظر می‌رسید تا یک اقدام سیاسی آگاهانه و تعقل‌آمیز. البته گستردگی این موضوع به‌حدی نبود که دولت مرکزی را به واکنش وادارد.

رفتار سیاسی کردها جمعیتی ناآرام و درتکاپو برای یافتنِ هویتِ مستقلِ فرهنگی و سیاسی را به‌تصویر می‌کشد که همهٔ پاره‌های فضایی آن، چه در قالب حرکتی عمومی و چه در قالب حرکت‌های انفرادی، برای کسب خودمختاری، درطیِ یک قرن اخیر تلاشی مستمر داشته‌اند و ازپای ننشسته‌اند. اقدامات اسماعیل آقا سمکو از رهبران ایل شکاک در سال های 1920-1925 میلادی و قاضی محمد در سال 1945-1946 شمسی جهت اعلام استقلال در شهر مهاباد و حرکت‌های احزاب کرد در بعداز انقلاب را می‌توان در زمرهٔ این موارد برشمرد. در توصیف حرکت سیاسی کردها می‌توان گفت در غالب جنبش‌های انجام‌گرفتهٔ سیاسی ـــ نظامی آن‌ها، نوعی رهبری و مطالبهٔ حقّ خودمختاری دیده می‌شود. البته در سه دههٔ اخیر و با استراتژی‌ای که حکومت جمهوری اسلامی به‌کار گرفته است نمی‌توان به‌راحتی از وجود یا عدم وجود این موارد در دوران اخیر سخن گفت و چنین امری نیازمند پژوهش‌های خاصّ علمی است.

مردم منطقهٔ خوزستان عمدتاً عرب و شیعه‌مذهب‌اند و همچون آذری‌ها / ترک‌ها، با بخش مرکزی ایران همگونی دارند. این ویژگی رفتاری در کردار سیاسی این قوم در قرن اخیر جلوه‌گر شده است، به‌طوری‌که جنبش‌های سیاسی‌ای که در منطقه پدید آمدند با استقبال مردم بومی روبه‌رو نشدند و به سرعت ازمیان رفتند. بررسی رفتار سیاسی نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز درطیِ یک‌صد سال گذشته و مجادلهٔ بین آن‌ها، که سرانجام به غلبهٔ نیروهای مرکزگرا انجامیده است، به‌خوبی این حقیقت را نشان می‌دهد، چنان‌که غائلهٔ شیخ خزعل طی سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۵ میلادی که با تحریک انگلیسی‌ها و مقارن پایان جنگ جهانی اول و دورهٔ گذار بود، به‌دلیل پشتیبانی نکردنِ توده‌های مردمِ منطقه، با مقاومت محدود دولت مرکزی، شکست خورد. نکتهٔ جالب این است که در دورهٔ گذار سیاسی پس از جنگ جهانی دوم، خوزستان نظیر مناطق کردستان و آذربایجان دچار بحران نیروهای مرکزگزیر نشد، ولی در دورهٔ گذار سیاسی از رژیم شاه به جمهوری اسلامی، گروه‌های قومیت‌گرا در این منطقه تحرکات و فعالیت‌هایی انجام دادند. فعالیت این گروه‌ها بعداز انقلاب را می‌توان در دو مقطع زمانی از ابتدای انقلاب تا جنگ تحمیلی و دوران بعداز جنگ

تقسیم کرد. با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ شمسی، مسائل قومی خوزستان تحت‌الشعاع وضعیت جنگی منطقه و حضور نظامیان قرار گرفت و میزان فعالیت آن‌ها کاهش یافت و به صورت پنهانی و مخفی درآمد. اما بعداز آن، دو گروه «عرب‌گرای تجزیه‌طلب» و «عرب‌گرای هوادار فدرالیسم» (کشور چندملیتی) فعال شدند. گروه عرب‌گرای هوادار فدرالیسم فرقی بین عملکرد نظام سیاسی انقلابی با نظام سیاسی پهلوی قائل نیست، ولی برخلاف گروه «عرب‌گرای تجزیه‌طلب»، مخالف جدایی‌طلبی است و راه احقاق حقوق خود را خودمختاری منطقه‌ای تحت حاکمیت کشور واحد ایران می‌داند. این گروه در دو بُعد بین‌المللی و داخلی فعالیت‌هایی را انجام داده است.

در قرن اخیر، منطقهٔ بلوچستان، همانند دیگر مناطق حاشیه‌ای بحران‌خیز ایران، گاهی عرصهٔ فعالیت‌های سیاسی برای کسب خودمختاری بوده است و بعضی از نخبگان بلوچ برای نیل به مقصود خود، از قدرت‌های مخالف دولت مرکزی، درطیِ دوره‌های گذار بهره‌برداری کرده‌اند. یکی از تحرکاتی که به‌دست نخبگان این منطقه هدایت و رهبری شد، قیام دوست‌محمدخان در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۲۸ میلادی بود. همچنین در زمان پیروزی انقلاب اسلامی و فقدان قدرت مرکزی در ایران، حرکت‌های سیاسی ضعیفی درجهتِ کسب خودمختاری و بازسازی اندیشه‌های ناسیونالیستی بلوچ شکل گرفت که به‌دلیل حمایت نشدن از جانب تودهٔ مردم، به موفقیتی دست نیافت. در سال‌های اخیر نیز افرادی چون عبدالمالک ریگی و گروهک جندالله مشکلاتی در این منطقه برای دولت مرکزی به‌وجود آورده‌اند.

همهٔ این موضوعات مربوط به یک طرف قضیه و چگونگی برخورد سیستم مرکزی با گروه‌های مختلف قومی است. طرف دیگر این موضع به ساختارِ خودِ گروه‌های قومی بازمی‌گردد که تا چه اندازه پذیرای این همزیستی مبتنی بر تکثرگرایی فرهنگی هستند. قبل‌از هرچیز باید اذعان داشت که براساس منابع مختلف علمی و نیز نتایج به‌دست‌آمده از مصاحبه با گروه‌های مختلف قومی، سیاسی شدنِ موضوع قومیت به یک صد سال اخیر مربوط است و قبل‌از آن، در کشور ایران، افرادْ بیشتر خود را در قالب گروه‌های ایلی و عشیره‌ای تعریف می‌کردند تا گروه‌های قومی.

اشکان زارعی، فعال فرهنگی و میراثی و نویسنده از خوزستان
قبلاً اصلاً این بحث‌ها نبوده، همه ذیل ایرانیت بودند و درکنارِ هم زندگی می‌کردند. امروزه هرکس می‌خواهد به قومیت خودش بچسبد و آن را اثبات کند.

درحال حاضر هرچند شاید دیگر اثری از قالب تشکیلاتی این مطالبهٔ گروه‌های قومی نباشد، ولی در بطن جامعه، همچنان این مطالبه وجود دارد که هرازگاهی به‌صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود. این نکته را نیز باید درنظر داشت که واحدهای حاشیه‌ای درعین تمایل به نوعی آزادی نسبی و اختیارات خودگردانی

محلی، به‌ویژه در حوزهٔ فرهنگی، به حضور در ترکیب ملت و دولت ملی ایران علاقه‌مندند و خود را جزئی از ملت ایران می‌دانند.

ناکارآمدی ساختارهای اجتماعی نهادینه‌شدهٔ ایران

هر جامعه‌ای جهت ادارهٔ امور داخلی خود و دستیابی به توسعه ساختارهایی دارد. وجود نهادهای محلی درجهتِ خارج شدن از تمرکزگرایی دولت و بیان و حلّ مسائل و مشکلات موجود در بطن جامعه ازطریقِ این نهادها، شکل‌گیری تعاونی‌های محلی و منطقه‌ای و فرهنگ تعاون و همکاری درجهتِ انجام بسیاری از امور مردمی، نبود و یا ضعف احزاب سیاسی آزاد که مطالبه‌گر خواست‌های مردمی با فکرها و اندیشه‌های مختلف و متنوع‌اند، عدم استقلال ساختارهای سیاسی و هم‌پوشانی و موازی‌کاری بسیاری از امور از جانب آن‌ها، ماکروسفالیزه شدن و تمرکز امکانات و جمعیت در یک یا چند نقطه از کشور، و محروم ماندنِ سایر نقاط با همهٔ اثرات اجتماعی که این محرومیت می‌تواند به همراه داشته باشد شکل گرفته است.

مردی 43ساله، کارمند از تهران
مسئله اینه که تبعیض ربطی به اقوام نداره. ما که تهران هستیم؛ اگر خودی به حساب نیای، از هر قوم و شهری که باشی مورد تبعیض قرار می‌گیری. خودی و غیرخودی ربطی به قوم نداره.

سازمان‌های مردم‌نهاد نیز که می‌توانند مشارکت مردم را افزایش دهند درحال تبدیل شدن به بخشی از پارادایم (انگارهٔ) جدید توسعه یا نظم نوین جهانی در دنیای امروز هستند (Gosh, 2009). مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در توسعهٔ محلی به‌عنوان سازمانی داوطلبانه و غیرانتفاعی حکایت از پیدایش تمرکززدایی و تفویض اختیار در سطح تصمیم‌گیری و مدیریت محلی دارد که درنهایت، به حذف دیوان‌سالاری در سطح ملی می‌انجامد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین پروژهٔ توسعهٔ سیاسی دولت اصلاحات تأسیس سراسری شوراهای محلی در سال 1377 شمسی بود.

یافته‌های پژوهش کنونی نشان از گسترهٔ قدرت دولتی در ادارهٔ امور کشور دارد. همچنین آن حداقل نهادهای محلی نیز، درست است که عنوان محلی دارند و به‌وسیلهٔ مردم انتخاب می شوند، بعداز فرایند انتخاب شدن، کاملاً در راستای نهادهای دولتی و همسو با منافع آن‌ها عمل می‌کنند. این ناکارآمدی مربوط به کلّ ساختار کشور است که گروه‌های قومی جزئی از این ساختار امحسوب می‌شوند.

ناصر آملی مقدم، روزنامه‌نگار و فعال اصلاح طلب از مشهد (خراسان رضوی)

همین اقتصاد یک مدیریت دوسر دارد: یک وجه 65 تا 70 درصد از قدرت را در اختیار دارد و بیشتر این دست‌های دراز مال اوست و به هیچ‌کس پاسخگو نیست. بخش دیگر، یعنی 30 تا 35 درصد دست‌های دراز، ازطریقِ مردم انتخاب می‌شود و آن هم کاملاً قابل‌کنترل نیست. اسف‌انگیز زمانی است که آن 35 درصد هم همراه با 65 درصد می‌شود، مثلاً فساد شهرداری.

درواقع، می‌توان گفت نهادهای محلی / دولتی / نیمه‌دولتی در ایران هنوز نتوانسته‌اند آن‌چنان‌که باید نهادینه شوند و کارکرد واقعی خود را داشته باشند. نظام اداری ایران در رده‌های استانی و شهرستانی تنها به اجرای دستورات مافوق می‌پردازد. انتخاب و به‌کارگیری مدیران ارشد ازطریقِ مرکز صورت می‌گیرد و مردم نقشی در انتخاب آن‌ها ندارند. این نوع نگاهِ از بالا به فرایند مدیریتی کشور و انتصاب مدیرانی غیربومی در جایگاه‌های اجرایی در مناطق قومی ناکارآمدی بیشتر این نهادها را در آن مناطق نشان می‌دهد، زیرا این مدیران بیشتر شان به مسائل فرهنگی و اجتماعی حوزهٔ مدیریتی خود آگاه نیستند و تا می‌خواهند با این مسائل آشنایی پیدا کنند، دورهٔ مدیریتی‌شان تمام می‌شود و افرادی دیگر جایگزین آن‌ها می‌شوند.

علاوه‌بر ادارات و سازمان‌های دولتی (قوهٔ مجریه)، نهادهای شورای شهر و شهرداری نیز از نظر مردم نه‌تنها کارکرد مثبت ندارند، بلکه حتی در برخی موارد، مانع توسعه بوده‌اند و خودْ عاملی برای فساد اقتصادی و اداری شده‌اند، آن‌چنان‌که سطح اعتماد عمومی مردم به آن‌ها بسیار تنزل پیدا کرده است و از نقش و وظیفهٔ اصلی خود فاصله گرفته‌اند.

ژیلا حسامی، فعال ادبی از نقده (آذربایجان غربی)

در چند سال اخیر، این‌قدر بی‌اعتمادی زیاد شده که اگه خواهر خودم خودش رو کاندید کنه، مشارکت نمی‌کنم.

تعاونی‌ها از دموکراتیک‌ترین سازمان‌های روی زمین‌اند که اعضای آنْ صاحبان اصلی شان هستند. سرمایهٔ اصلی بخش تعاون، تجمیع سرمایه‌های خُرد مردم است که به‌منظور توسعهٔ اشتغال و تولید به‌کار می‌رود. عدم حمایت‌های مادی و معنوی از تعاونی‌ها و تعاونگران، نبود بینش و باور به تأثیر و کارآمدی تعاونی‌ها، فرهنگ ضعیف کار جمعی و مشارکتی در جامعه، مالیات بر ارزش افزوده، و ده‌ها مشکل دیگر بر سر راه تعاونی‌ها چشم‌انداز روشنی از آینده پیش‌رویِ تعاونی‌ها نمی‌گشاید. اوج این اتفاقْ تصمیمی بود که درخصوصِ ادغام وزارت تعاون در دو وزارتخانهٔ رفاه و کار و امور اجتماعی در سالیان اخیر، به صورت یک وزارتخانهٔ تعاون، کار و رفاه اجتماعی صورت گرفت.

اگر این واقعیت را بپذیریم که دموکراسی به معنای مشارکت و رقابت سیاسی شماری از گروه‌ها و منافع سازمان‌یافته به‌منظور تصرف قدرت سیاسی و ادارهٔ کشور برحسب سیاست‌ها و مواضع هریک از آن گروه‌ها است، در آن صورت، احزاب سیاسی و انتخاباتْ کانون و هستهٔ اصلی زندگی آزاد و دموکراتیک را تشکیل می‌دهند.

دربارهٔ فعالیت احزاب در این دوره دو نکتهٔ اساسی مطرح است: نخست این‌که وجود این حجم از احزاب در یک کشور نه‌تنها نشان از ترقی و توسعهٔ سیاسی ندارد، بلکه بیانگر نوعی ناموزونی در ساخت سیاسی و فرهنگ سیاسی آن کشور نسبت به فعالیت‌های حزبی است. وقتی در یک کشور نزدیک به دویست حزب و جمعیت سیاسی پروانهٔ فعالیت می‌گیرند بیانگر این است که آن جامعه از لحاظ فرهنگی هنوز به آن درجه از رشد و جامعه‌پذیری سیاسی لازم برای فعالیت حزبی نرسیده است. نکتهٔ دوم و مهم‌تر این‌که بسیاری از این احزاب فقط یک اسم و نام هستند و با حزب به معنای واقعی کلمه، فرسنگ‌ها فاصله دارند، چراکه هیچ‌کدام از آن‌ها نتوانسته‌اند کارویژه‌های واقعی احزاب ازجمله مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، ارتباطات سیاسی، تربیت نیروهای سیاسی، و ... را داشته باشند. بیشتر آن‌ها تنها معنا و مفهوم حزب را یدک می‌کشند و تنها در زمان انتخابات همچون قارچ سر برمی‌آورند و با اتمام فرایند انتخاباتی، اثری از آن‌ها باقی نخواهد ماند و ناپدید می‌شوند. صادق زیباکلام، از صاحب‌نظران حوزهٔ علوم سیاسی، در این باره معتقد است: «در انقلاب اسلامی هیچگاه احزاب به معنای حقیقی کلمه شکل نگرفته‌اند، بلکه گروه‌های سیاسی به نام حزب در ایام انتخابات موقتاً فعالیت کرده و بعداز آن، هیچ رابطهٔ دقیق و تعریف‌شده‌ای میان نمایندگان حزبی و خودِ حزب برقرار نکرده‌اند» (زیباکلام و همکاران، 1393، ص 7).

شاهین سپنتا، دامپزشک، نویسنده و فعال مدنی از اصفهان

من سیاست داخلی خودمان را در بحث آزادی‌های فردی و سیاسی و احزاب، سیاستی کاملاً غلط و ورشکسته می‌دانم. نزدیک چهل سالی که از انقلاب گذشته، الآن باید احزاب آزادتر باشند و گروه‌های سیاسی فعالیت داشته باشند. من خودم عضو یکی از گروه‌های سیاسی هستم، اما هر بار با مشکل مواجه می‌شویم. با این‌که هر بار هم گفتیم ما نه قصد براندازی داریم، نه فعالیت مخربی داریم و فقط یک اپوزیسیون منتقد هستیم، اما فرصت هیچ فعالیتی را به ما نمی‌دهند و ما را محدود می‌کنند.

نتیجهٔ چنین وضعیتی ناکارآمدی احزاب سیاسی است که در بسیاری از امور عادی زندگی روزمره نظیر فرهنگ، زبان و ادبیات، ورزش، اجتماع، محیط‌زیست، و ... سیاست زده می‌شوند و با واکنش‌های مقابله‌ای حکمرانان همراه خواهند بود. نتیجهٔ دیگر این حالت را در فرایند داوطلبان نامزدی انتخابات

ریا ست‌جمهوری و مجلس شورای ا سلامی می‌توان م شاهده کرد که در آن، به‌علت شرایط آ سان قانون انتخابات، تعداد زیاد ثبت‌نام‌کنندگانی را شاهد هستیم که علاوه‌بر چهره‌های شناخته‌شدهٔ سیاسی، بسیاری از مردم عادی، که هیچ سبقهٔ سیاسی ندارند و گاه با سیاست بیگانه‌اند، برای ثبت‌نام مراجعه می‌کنند.

نحوهٔ ادارهٔ حکومت مبتنی بر قانون ا سا سی و مجموعه‌ای از قوانین دیگر همچون قانون مدنی، کیفری، مجازات اسلامی، و ... است که اجرای هرکدام از آن‌ها ازطریقِ دستگاه‌های ذی‌ربط انجام می‌شود. در این نگاه، ت صور می شود که همانند ب سیاری از ک شورهای جهان، همهٔ این قانون‌گذاری‌ها ازطریقِ قوهٔ مقننه انجام می‌گیرد، اما واقعیت آن ا ست که رهبر انقلاب ا سلامی به‌عنوان بالاترین مرجع سیا سی اختیارات زیادی در این زمینه دارد. مطابق با نص صریح قانون اساسی، تعیین سیاست‌های کلی نظام برعهدهٔ رهبری است.

تناق ضات بین قوا و عدم فهم از موقعیت و جایگاه نهادهای ایران نوعی از عدم انطباق درونی ساختار سیا سی ک شور را نشان می‌دهد. وجود نهادهای موازی با دولت به‌عنوان متولی قوهٔ مجریه وجهه‌ای از این عدم انطباق است تا جایی که رئیس‌جمهور دورهٔ دوازدهم، در یک سخنرانی، از وجود دولتی در سایهٔ دولت خود خبر می‌دهد و در یک سخنرانی، آقای روحانی اعلام می‌کند که «بخ شی از اقت صاد را به یک دولت باتفنگ تحویل دادیم که رسانه هم دارد»[1]. این موضوع به نفوذ سپاه در بخش اقتصادی و مدیریت سیاسی در خارج از بدنهٔ دولت ا شاره دارد. یافته‌های به‌د ست‌آمده در پژوهش حا ضر نیز نشان از وجود این عدم انطباق ساختار سیاسی کشور دارد.

علی صاحبی، روان‌شناس از مشهد (خراسان رضوی)
سیاست خارجهٔ ایران دو رویه داره و تو یه سطح نیستن. یه وزیر خارجه داری و یه نمایندهٔ رهبر سیاست خارجه داری؛ تو امور بین‌الملل که «ولایتی» پا می‌شه می‌ره حزب‌الله لبنان و داره مذاکره می‌کنه و هیچ‌کس نمی‌گه که اصلاً تو چی‌کاره‌ای... .

اصطلاح دولت درسایه اگرچه در معنای منفی سیاسی و تئوری توطئه برای توصیف گروهی صاحب‌نفوذ و پشت‌پرده استفاده می‌شود که یک دولت مخفی را تشکیل داده‌اند، امروزه به‌عنوان یک پدیدهٔ مثبت و رایج در نظام‌های سیا سی برخی کشورهای دموکراتیک جهان و به‌عنوان جایگاهی برای مخالفان دولت ر سمیت پیدا کرده ا ست. در ا صطلاح سیا سی، دولت در سایه نوعی هیئت دولت روی‌کارنیامده ا ست که برای در دست گرفتنِ کنترل دولت در واکنش به یک حادثه در انتظار به‌سر می‌برد.

در ایران، اولین بار اصطلاح دولت درسایه بعداز انتخابات ریاست‌جمهوری سال 1396 شمسی، که با

1. خبر آنلاین، شناسهٔ خبر: 679394

پیروزی مجدد جریان اعتدال همراه بود، به‌وسیلهٔ سعید جلیلی، سیاستمدار اصول‌گرا و کاندیدای شکست‌خوردهٔ انتخابات سال 1392، در قالب انتشار بیانیه‌ای باب شد. امروزه دفتر ایشان به مقری برای برگزاری جلسه‌های دولت در سایه تبدیل شده است که هر چند وقت یک بار، عملکرد یکی از وزرا عمدتاً به‌وسیلهٔ کسانی که احتمال می‌رود وزرای همسو دولت درسایه باشند مورد بررسی قرار می‌گیرد.

از نظر سعید جلیلی، «دولت سایه یعنی هر فرد و مجموعه، ضمن رصد دقیق مسائل کشور، اگر می‌بیند یک کار خوب و درستی انجام می‌گیرد و حتی این کار درست را رقیبش انجام می‌دهد، باید آن کار و عمل درست را تقویت کند. در سطح ملی و محلی، اگر کسی کار خوبی انجام می‌دهد، وظیفهٔ ما این است که به او کمک بکنیم؛ همچنان‌که وظیفه داریم اگر کسی کار خطایی انجام می‌دهد، آن خطا را متذکر بشویم و برای تصحیح کار غلط به‌شکل قانونی، اخلاقی، و مبتنی بر تقوا اقدام کنیم»[1].

محسن هاشمی رفسنجانی، رئیس شورای شهر تهران و عضو ارشد حزب کارگزاران سازندگی، در تعریفی دقیق‌تر و خالی از تعارفات سیاسی، دربارهٔ عملکرد دولت درسایه بیان می‌کند: «گاهی دولت تصمیم می‌گیرد روابط خود را با فلان کشور بهبود ببخشد و مشکلات را رفع کند، اما این گروه درسایه تصمیم می‌گیرد که کاری بکند تا میان دولت و دولت مقصد دعوا شود و روابط میان ایران و آن کشور خوب نشود. این همان دولت درسایه است که تصمیم می‌گیرد کاری بکند تا روابط میان ایران و آن کشور را به‌هم بزند.»[2]

یافته‌های به‌دست‌آمده در تحقیق کنونی نشان از نوعی چندصدایی در فرایند تصمیم‌گیری در نحوهٔ تعامل با جهان خارج در کشور دارد.

مجتبی گهستونی، خبرنگار و فعال حوزهٔ میراث فرهنگی از خوزستان

به‌طور کلی در سیاست، شکست خورده‌ایم و نتوانسته‌ایم با دنیا تعامل کنیم. [در] کشوری که حکومت دست یک حزب و دولت دست حزب دیگری باشد، دولت‌های درسایه به‌وجود می‌آید. الآن نه‌تنها یک دولت نداریم، بلکه دولت‌های متعدد درسایه داریم که تصمیم می‌گیرند و این تناقض را می‌توانیم احساس کنیم.

درمجموع، می‌توان گفت نوعی عدم انطباق و خارج شدنِ نظمِ امور از روال عادی خود در ساختار سیاسی کشور وجود دارد که بخشی از این عدم انطباق به ساختار دولت بازمی‌گردد که میان بخش‌های مختلف و وزارتخانه‌های گوناگونِ آن، این نوع عدم هماهنگی و انطباق وجود دارد و بخشی دیگر از آن نیز

1. شبکهٔ اطلاع‌رسانی راه دانا، شناسهٔ خبر: 1389632

2. روزنامهٔ ایران، 1397/6/21 ش، شمارهٔ 6874

به ساختار کلان حکومتی مربوط ا ست که در موارد متعددی، نهادهایی خاص به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت با دولت عمل می‌کنند.

در کشورهای توسعه‌نیافته، افزایش پی‌درپی یا شدید نابرابری‌ها در مناطق و شهرها ناگزیر جست‌وجوی شرایط بهتر زندگی و مهاجرت را درپی داشته است. رشد سریع جمعیت شهری کشور درطولِ چهار دههٔ گذشته، به‌صورت هدایت‌شده و در چارچوب نظام برنامه‌ریزی جامع ملی، که مبتنی بر هماهنگی‌های بخشی و منطقه‌ای باشد، صورت نگرفته است. با توجه به این‌که الگوی توزیع جمعیت رابطهٔ تنگاتنگی با عملکردهای سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی دارد، طبیعی است که به‌دنبال تمرکز فعالیت‌ها و سرمایه در اطراف چند شهر، حرکت جمعیت نیز به‌سوی این نقاط خواهد بود. این الگوی توزیع جمعیت زمینهٔ پیدایش خلأ جمعیتی و کارکردی در سطوح میانی و پایین کانون‌های شهری را به‌وجود آورده و در نظام سلسله‌مراتب شهری، کشور را با مشکلاتی روبه‌رو می‌سازد (رضایی و تقوایی، 1388، ص 1).

محمد احسانی، فیلم‌ساز و مستندساز از تبریز
پایت را از تهران و 4ـ5 شهر دیگر بیرون می‌گذاری، با یک فاجعهٔ فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی روبه‌رو می‌شوی تا می‌رسی به سیستان که فقر به‌حدّ گرسنگی می‌رسد. در مناطق مرزی، شاهد فقر عمومی هستیم. در تهران و ... فقر هست، اما عمومی نیست.

در ایران، تمرکز جمعیتی، در چند شهر کشور و در رأس آن‌ها در تهران، نشان‌دهندهٔ عدم تعادل منطقه‌ای و تمرکز شدید جمعیت در این چند نقطه است. تهران به‌تنهایی بیش از 10 درصد جمعیت کلّ کشور را در خود جای داده است. به چنین پدیده‌ای اصطلاحاً ماکروسفالیزه شدن می‌گویند.

هرچند تراکم جمعیت در یک سکونتگاه شهری به‌خودی‌خود نشان‌دهندهٔ اختلال نیست، اما این تراکم به‌طرز معناداری موجب نابرابری و عدم توزیع امکانات در سطح کشور می‌شود. براساس نتایج سرشماری عمومی 1395 شمسی و تعیین ده شهر پرجمعیت ایران، پنج استان اول کشور، که حدود 40 در صد جمعیت کشور در آن‌ها زندگی می‌کنند، جزو استان‌های محلّ سکونت اصلی ترک‌ها / آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، و عرب‌ها نیستند. تمرکز نیروی انسانی و سرمایه‌های اقتصادی در این مناطق موجبِ خالی شدنِ سایرِ مناطق از سرمایه‌ها شده است و شکاف بین شهرها به‌تدریج گسترده‌تر خواهد شد. تمرکز منابع اصلی اقتصادی در این پنج منطقه به قیمت ایجاد فقر و نابرابری در دیگر مناطق بوده است.

وجود ناکارآمدی‌ها گاه موجب شده است مردمان گروه‌های قومی موردمطالعه به‌هنگام بحث از همین ناکارآمدی‌ها و نیز نابرابری اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و ... آن‌ها را بیش‌از اندازه بزرگ جلوه دهند و به‌اصطلاح، در این زمینه‌ها فرافکنی کنند.

غانم سواری، دبیر از حمیدیهٔ خوزستان
به‌عمد است...، کارون و کرخه، دز، و ...؛ همهٔ اینا یه‌دفعه خشک بشن؟!

کشور ایران جامعه‌ای سیاست‌زده است و از دریچهٔ سیاسی، به بیشترِ اتفاقات و رویدادها نگاه می‌شود. شیوهٔ برخورد با این بحران‌ها از جانب پاسخگویان به‌صورت صفر یا صد است. همچنان‌که در نقل‌قول‌های مزبور مشاهده شد، پاسخگویان بر این باورند که دولت هیچ حقی به آن‌ها نداده است و همهٔ حقوق لازمه به نواحی مرکزنشین اختصاص یافته است.

محمد حسینی، فعال مذهبی و فرهنگی از سنندج (کردستان)
توزیع اشتغال، تولید، و ثروت در ایران هیچ عادلانه نیست، بلکه خیلی ظالمانه است. کسی اقتصاد را در دست گرفته که نادان است. این‌ها عامدانه و عالمانه این کار را می‌کنند. شما، با مشاهده، اقتصاد این منطقه را می‌بینید که از هر طرف، شیعیان و غیرکردها را مدیر کرده و کُردها را در رده‌های پایین قرار داده‌اند.

چنین نگاه و برخوردی با برخی از دلسوزان در دولت و مسئولان دولتی، که هرچند کم هم هستند، به‌جای این‌که آن‌ها را به تلاش و فعالیت بیشتر دلگرم کند، آن‌ها را دلسرد می‌کند و آن‌ها وقتی می‌بینند که برخلاف تلاش‌هایشان برای رسیدن به عدالت اجتماعی، به این شیوه با آن‌ها برخورد می شود، از ادامهٔ فعالیت دلسرد می‌شوند و دود چنین وضعیتی بیشتر به چشم خود گروه‌های قومی‌خواهد رفت.

مصاحبه‌های انجام‌گرفته نشان می‌دهد که کردها جهان خود را نسبت به گروه قومیتی بلوچ مساعدتر می‌بینند و بر این باورند که وضعیت مناسب‌تری نسبت به آن‌ها دارند. از دیگر سو، آن‌ها بر این باورند که نسبت به همسایگان خود، یعنی آذری‌ها / ترک‌ها، شرایط نامناسب‌تری دارند و تصورشان بر این است که گروه قومیتی آذری / ترک، به‌خصوص از لحاظ اقتصادی، شرایط مساعدتری نسبت به آن‌ها دارند.

نگرشی که بلوچ‌ها به جهان خود دارند جهانی محروم و توسعه‌نیافته است. همچنان‌که در بخش قبلی تشریح شد، آن‌ها دلیل بخشی از این وضعیت را درون‌گروهی و در شمارِ کمِ نخبگان و تحصیل‌کردگانِ دانشگاهی و البته تبعیض مذهبی خود می‌دانند. احساس این گروه قومی آن است که با کردهای پیرو اهل‌تسنن اشتراکات بیشتری نسبت به دیگر گروه‌های قومیتی دارند. نگرش آن‌ها از میان دیگر هویت‌های جمعی بیشتر متوجه گروه قومیتی هم‌استانی خود، یعنی سیستانی‌ها، است و بر این باورند که این گروه قومیتی، برخلاف تعداد کم جمعیتشان، به‌دلیل هم‌مذهب بودن با حکومت مرکزی، از امتیازات بیشتری در استان برخوردارند و بیشترِ امور مهم استانی به‌وسیلهٔ آن‌ها اداره می‌شود. از نظر آن‌ها، همین امر باعث شده

ا ست تا جدا از حکومت مرکزی، بی‌شترین اجحاف علیه آن‌ها از جانب این گروه محلی صورت بگیرد و وجود این گروه را به‌عنوان عاملِ بیرونیِ توسعه‌نیافتگیِ خود تصور می‌کنند. درمقابل، سیستانی‌ها بر این باورند که با بلوچ‌ها تاریخ مشترک دارند و دلیل توسعه‌نیافتگی آن‌ها بیشتر به عدم وجود شرایط درون‌گروهی خودشان بازمی‌گردد تا عوامل بیرونی.

مولانا عبدالحمید اسماعیل زهی، امام‌جمعهٔ اهل‌سنت زاهدان (سیستان و بلوچستان)

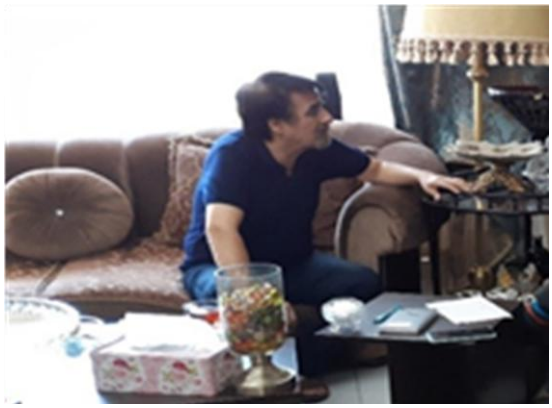
[بلوچستان] بسیار مشکل دارد و فقر از همهٔ کشور بیشتر است. اکثر این فقر هم آثار تبعیض است. در دنیا جایی که تبعیض باشد، خود را به دو صورت نشان می دهد: فقر اقتصادی، فقر فرهنگی. ما از هردو نوع این فقر رنج می‌بریم.

عرب‌ها جهان خود را مناسب‌تر از گروه‌های قومی نظیر بلوچ‌ها می‌دانند و اینان نیز بر این باورند که بدترین شرایط توسعه‌ای کشور را بلوچ‌ها دارند. خودِ این گروه قومیتی از جانب بختیاری‌ها متعصب تصور شده‌اند.

آذری‌ها / ترک‌ها بر این باورند که وضعیت اقتصادی آن‌ها نسبت به دیگر گروه‌های قومی مناسب‌تر است و دلیل آن را بیشتر نتیجهٔ سختکوشی و تلاش خود نسبت به دیگر گروه‌ها می‌دانند. نگرش منفی این گروه بی‌شتر متوجه فارس‌زبانان ا ست، زیرا ادارهٔ ک شور دراختیار آن‌ها قرار دارد و سعی در جذب فرهنگ دیگر گروه‌های قومیتی دارند.

رسول نامی، طراح فرش از تبریز
(آذربایجان شرقی)

من فکر می‌کنم فارسی کمی حقّ ترک‌ها را خوردند و این مسئله بدبختانه حتی در خانواده ها هم جا افتاده.

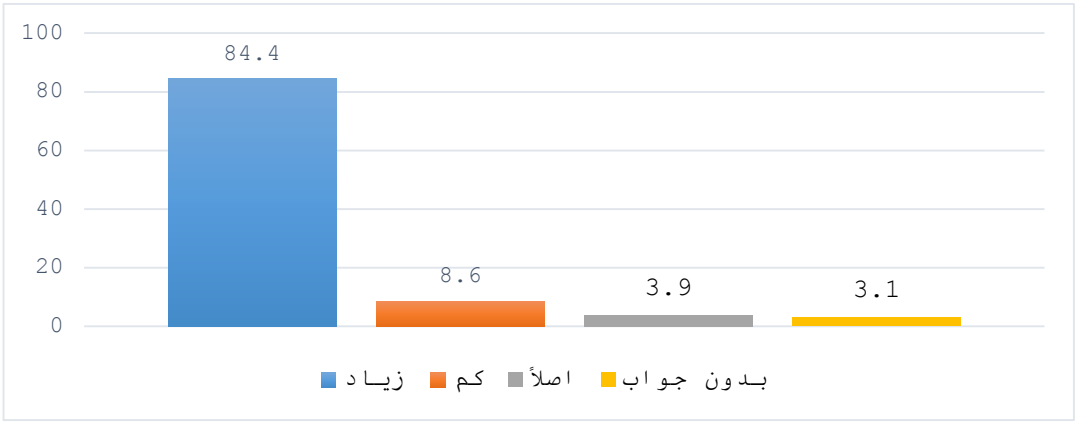


فارس‌زبانان نیز بر این باورند که مسائل و مشکلات کشور به گروه قومیتی خا صی اختصاص ندارد و مناطق مختلف کشور از این لحاظ دچار آسیب هستند. نگرش این گروه نسبت به اقلیت سنّی‌مذهب این است که این گروه دارای ظرفیت تساهل و تسامح‌اند و در رفتارهای خود انعطاف دارند.

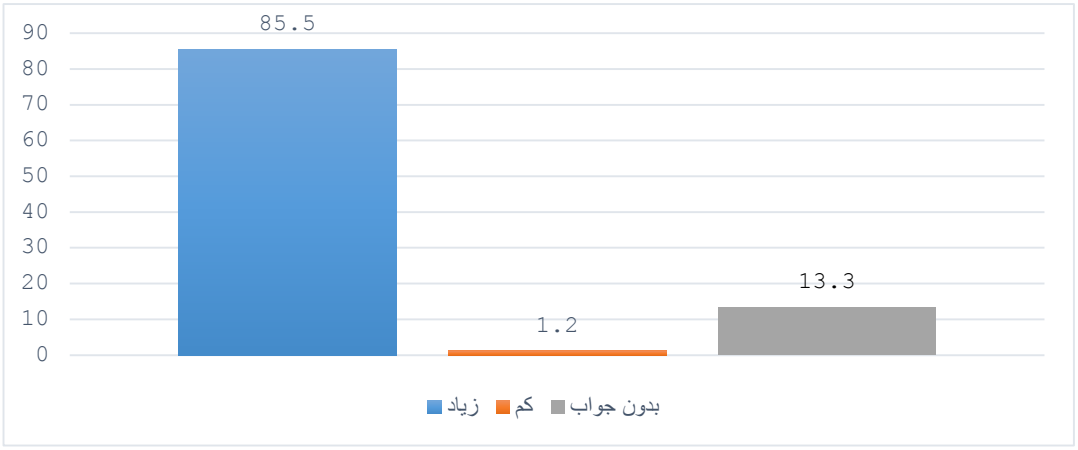
ناصر آملی مقدم، روزنامه‌نگار و فعال اصلاح‌طلب از مشهد (خراسان رضوی)
من در حوزهٔ علمیهٔ خاف با مولانا مطهری درمورد تشیع و تسنن وارد مجادله می‌شدم و او راحت جلوِ طلبه‌های سنّی با من گفت‌وگو می‌کرد. این‌ها افراد روشن، روادار، و خوبی به‌نظر می‌آیند.

یافته‌های به‌دست‌آمده در سطور بالا و در قالب دو نوع دیدنِ جهانِ خود و جهانِ دیگری و مقایسه بین آن‌ها، سبب ایجاد نوعی حسّ تبعیض می شود که براساس آن، هریک از گروه‌های قومی بر این باورند که تبعیضی علیه آن‌ها صورت می‌گیرد و امکانات کشور در دست گروه دیگری قرار گرفته است. ایجاد این نوع حسّ تبعیض می‌تواند نتیجهٔ عوامل مختلفی باشد؛ بخشی از این نوع احساس ریشه در امر قانون دارد که براساس آن، گروه‌های قومی و مذهبی مختلف بر این باورند که تبعیضی علیه آن‌ها در قوانین رسمی کشور وجود دارد. بخشی دیگر از این احساس به امر مذهبی بازمی‌گردد که براساس آن، این باور به‌وجود می‌آید که تبعیضی علیه گروه‌های مذهبی غیررسمی در کشور وجود دارد. بخشی دیگر از احساس این نوع تبعیض ریشه در امر سیاسی و برخورد سلیقه‌ای سردمداران حکومتی دارد که در عمر چهل‌سالهٔ انقلاب اسلامی، ادارهٔ امور در دســـت یک جناح زبانی، منطقه‌ای، و مذهبی قرار دارد و جناح‌های دیگر تقریباً از این سردمداری محروم شده‌اند و براساس آن، امکانات بیشتری برای آن مناطق خاص و بر ضد مناطق دیگر اعمال می‌شود.

نمودار شمارهٔ 7 و نمودار شمارهٔ 8 میزان احساس تبعیض سیاسی در میان گروه‌های نخبه و عوام اقوام موردمطالعه را نشان می‌دهند.



نمودار شمارهٔ 7: میزان احساس تبعیض سیاسی قومی ـ خواص



نمودار شمارهٔ 8: میزان احساس تبعیض سیاسی قومی ـ عوام

براســاس یافته‌های این تحقیق، گروه‌های مختلف قومی و مذهبی تمایل دارند آنچه از آداب‌ورســوم ســنتی ـــــ تاریخی که معقول‌تر بوده اســت را حفظ کنند، ولی از حذف یا فراموشــی جنبه‌های نامعقول فرهنگی‌شان ابایی ندارند. به عبارت دیگر، مصاحبه‌شوندگان با تفکیک میان رسوم خوب و بد و برشمردن مصادیقی از آن‌ها به این نکته اشاره داشته‌اند که آداب‌ورسومی که عقلانی‌ترند و توانایی انطباق با شرایط روز را دارند حفظ و تقویت می‌کنند. به عبارتی، همان آداب‌ورسومی که در جهان مدرن دارای سویه‌های انســانی و اخلاقی‌اند، اما آن هایی که هیچ توجیه اخلاقی و منطقی ندارند و بیشــتر امور خرافی و غیرمنطقی‌اند باید کنار گذاشته شوند.

حسن فشارکی، نویسنده و مترجم از اصفهان
نه نوروز، نه عاشورا را نباید به کسانی تحمیل کنند. مردم آزادند آداب‌ورسوم داشته باشند. آداب‌ورسوم خوب و مضر هم داریم. مثلاً قمه‌زنان یا ختنه‌زنان آداب‌ورسوم مضر است. آداب‌ورسوم عقلانی و انسانی و اخلاقی مناسب جهان مدرن نیاز است.

ازجمله ارزش‌هایی که در دوران جدید مورد نقد جدی واقع شده‌اند، ارزش‌های دینی، اعتقادی، و عرفی غلط‌اند. به باور افراد، دین یک انتخاب فردی است و این‌که ازطریقِ جامعه منتقل می‌شود، به معنای لایتغیر بودن آن نیست، بلکه فرد می‌تواند با تفکر و تعقل دربارهٔ آن تصمیم درست را بگیرد. البته نقد و بازنگری افراد نسبت به ارزش‌ها به نوع برداشت و طرز تلقی جامعه از آن مرتبط است. به عبارت دیگر، برخی از آنچه که امروزه با آن مواجه هستیم برساختهٔ تاریخی نه‌چندان دور است.

توسعه‌نیافتگی وضعی است که در آن، مردمان دلبستهٔ تجدد و در عین حال، با آن بیگانه‌اند و شاید هم به شدت با آن مخالف باشند، زیرا در جهان توسعه‌نیافته، امور کمتر در جای خود و وقت مناسب خود

به‌وجود آمده و صورت گرفته‌اند.

محمود افتخاری، بازنشستهٔ میراث فرهنگی تهران و کارشناس هنر ایران از سمنان
در همچنین سرزمینی که ما زندگی می‌کنیم، هیچ‌چیزی را با قاطعیت نمی‌توانیم بگوییم... . انگار که هیچ عبرتی از تاریخ نگرفته‌ایم و هی داریم در خودمان می‌چرخیم.

یافته‌های به‌دست‌آمده از تحقیق کنونی نیز مؤید نقش اساسی عوامل داخلی در توسعه‌یافتگی اقوام موردمطالعه است، چنان‌که مصاحبه‌شوندگان بر اهمیت بازگشت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شهر تبریز بعداز اتمام دوران تحصیلی آن‌ها در توسعه‌یافتگی این شهر اشاره داشتند. ازسوی دیگر، دربارهٔ دلیل توسعه‌نیافتگی استان‌هایی نظیر سیستان و بلوچستان، باز به نقش عوامل داخلی و تعداد کم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی این منطقه اشاره شده است.



پیمان ناصح‌پور، استاد دانشگاه از اردبیل

دلیل برتری تبریز به اردبیل بازگشت تحصیل‌کردگان بعداز فارغ‌التحصیلی به شهرشان است. تبریزی‌ها زیر بال شهرشان را می‌گیرند و بالا می‌روند.

بر همین اساس، دربارهٔ دلایل توسعه‌نیافتگی مناطق مختلف قومی و درمجموع، کلّ جامعهٔ ایرانی به چهار دیدگاهِ «بی‌قانونی و توسعه‌نیافتگی»، «توسعه‌نیافتگی و خلقیات ایرانیان»، «شیوهٔ تولید آسیایی و توسعه‌نیافتگی ایران»، و «عقلانیت و توسعه‌نیافتگی» اشاره می‌شود که همگی آن‌ها بر نقش درونی و ذاتی این موضوع تأکید دارند.

رابطهٔ دولت و اقوام

یافته‌هایی که در این بخش به‌دست آمده است و در ادامه، مورد بحث قرار می‌گیرد نشان از مناسب نبودنِ رابطهٔ میان دولت و اقوام دارد. به‌عنوان نمونهٔ بارز، می‌توان به یکی از خواسته‌های اقوام و به‌خصوص جامعهٔ اهل سنت به‌عنوان بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی کشور اشاره کرد که این خواسته به نبود مراکز دینی در مرکز

استان‌ها و به‌خصوص شهر تهران مربوط می‌شود. رسانه از دیگر موضوع‌های مهمی است که در راستای انحصار فرهنگی ایفای نقش می‌کند. در ایران، اختیار رسانه‌های شنیداری و دیداری دراختیار حاکمیت است و طبیعتاً وقتی چنین اختیاری وجود داشته باشد، موضوع منافع به‌وجود می‌آید و گروه صاحب اختیار در راستای منافع خود از آن بهره‌مند می شود. از دیگر شرایطی که موجبات نارضایتی گروه‌های قومی از دولت را فراهم کرده است، شرایط نامناسب اقتصادی این گروه‌هاست. این گروه‌ها بر این باورند که عمدهٔ امکانات اقتصادی کشور در مراکز کشور و منطقهٔ زندگی فارس‌نشینان تمرکز پیدا کرده است. موضوع دیگر که نارضایتی گروه‌های قومی از سیاست‌های دولت را موجب شده است نحوهٔ برخورد با زبان مادری است که در این زمینه نیز گروه‌های قومی بر این باورند که باوجودِ اصول قانونی مرتبط با زبان مادری، اجرای این قوانین تاکنون معطل مانده است.

نظرمحمد دیدگاه، نمایندهٔ پیشین مجلس و مولوی‌مذهبی از ایرانشهر (سیستان و بلوچستان)

در تهران و اصفهان مسجد نداریم. سنّی‌ها در منزل نماز می‌خوانند. امام خمینی زمین مصلای بزرگ تهران را در عباس‌آباد به ما داده بود. به مولانا عبدالعزیز نامه نوشته بود. من حتی حساب باز کردم برای جمع‌آوری کمک مردمی به ساخت مسجد. یک کُرد به من که نمایندهٔ مجلس بودم گفته بود اصلاً کمک مردمی جمع نکن، من هزینهٔ ساخت رو می‌دهم، اما پروانهٔ کار ندادند. همین آقایی که الآن هست به همراه دیگران مانع شدند. ما با هم رفیق مجلسی بودیم.



وبگاه «سنی آنلاین» که خبرهای جامعهٔ اهل‌سنت ایران را منتشر می‌کند، در سال‌های اخیر، بارها گزارش‌هایی را از ممانعت برگزاری نمازهای عید فطر و عید قربان ارائه کرده است. جدا از این ممانعت‌ها

یکی از مواردی که در سال‌های اخیر خشم و نارضایتی پیروان اهل‌سنت و امام جمعهٔ اهل‌سنت زاهدان را دربر داشته است تخریب نمازخانهٔ آن‌ها در منطقهٔ پونک تهران به‌وسیلهٔ نیروهای شهرداری با پشتیبانی نیروهای انتظامی و امنیتی در سال 1394 شمسی بود[1].



شکل شمارهٔ 2: صف نمازگزاران اهل‌سنت در یکی از نمازخانه‌های شهر تهران و سختی حضور در محیط کوچک آن

احترام به تنوع فرهنگی با رویکرد پذیرش تفاوت‌ها در جامعه می‌تواند به همزیستی مسالمت‌آمیز و تقویت یکپارچگی و امنیت ملی بینجامد. شاید بتوان یکی از دلایل شکل‌گیری گروه‌های رادیکال در کشورهای همسایه را وجود همین محدودیت‌ها دانست.

یافته‌های این تحقیق نیز نشان از اعمال محدودیت در داشتنِ رسانهٔ آزاد نسبت به گروه‌های مختلف قومی دارد. بر این اساس، جدا از این‌که گروه‌های قومی و مذهبی از داشتنِ رسانهٔ آزاد شنیداری و دیداری محروم‌اند، فضای فیلترینگ بر فضای مطبوعاتی و سایت‌های اینترنتی آن‌ها نیز حاکم است.

مولانا عبدالحمید اسماعیل زهی، امام‌جمعهٔ اهل‌سنت زاهدان (سیستان و بلوچستان)
قومیت‌ها درواقع، زبان گویایی ندارند و به رسانه دسترسی ندارند. حالا بیرون، اگر کسی مصاحبه‌ای کند، آقایان ناراضی می‌شوند؟ خُب پس با کی باید صحبت کنیم؟ صداوسیما حرف‌های ما را پخش نمی‌کند، خودمان رسانه نداریم. مشکلاتمان را کجا مطرح کنیم؟ ما یک سایت سنّی آنلاین داریم که فیلتر کرده‌اند. سایتِ خودِ منم فیلتر است.

1. http://sunnionline.us/farsi/2015/07/3914

شنو حسینی، فعال مدنی و حقوق زنان از جوانرود (کرمانشاه)

میزان رضایتم از عملکرد صداوسیما در سطح ملی و استانی خیلی کم است، چیزی کمتر از صفر نیست. به نظر من، رسانه مردمی نیست و محتوای آن برای قومیت‌ها جوابگو نیست و برنامه‌هایش در راستای خدمت به اقوام نیست.



واکاوی و تحلیل محتوای این گفته‌ها نوعی نارضایتی آشکار و پنهان اقوام مختلف نسبت به رسانه‌های فعال کشور را نشان می‌دهد. براساس گفته‌های مصاحبه‌شوندگان از اقوام مختلف ترک، کرد، بلوچ، عرب، و لر / بختیاری، رسانه‌های صوتی و تصویری داخلی در راستای هم‌رنگی و یکسان‌سازی اقوام ایرانی عمل می‌کنند و آن‌چنان‌که شایسته است به گروه‌های قومی توجه نمی‌شود. برخلاف گونه‌های قومیتی موردبحث، فارس‌زبانان رضایت نسبتاً بیشتری از عملکرد سازمان صداوسیما دارند.

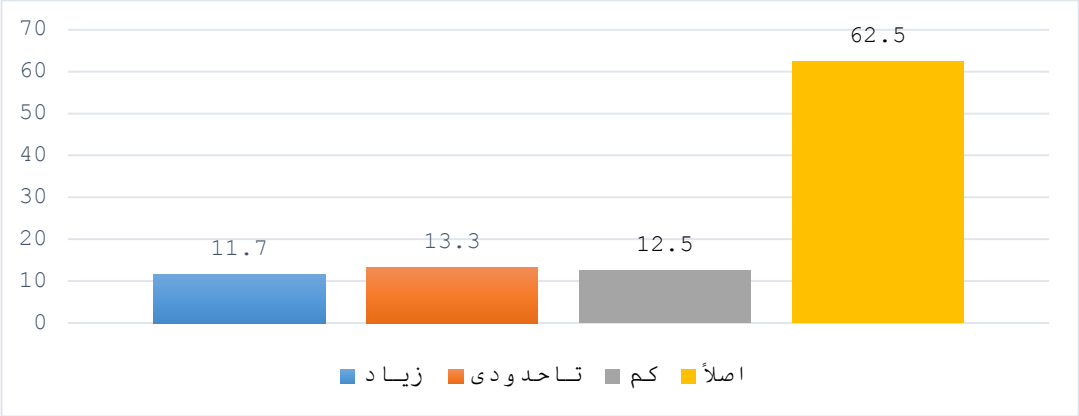
شبکه‌های صوتی و تصویری استانی نیز عملکرد بهتری نسبت به صداوسیمای ملی ندارند. در آن‌جا نیز در بین گروه‌های قومی، نوعی نارضایتی نسبت به عملکرد این شبکه‌ها وجود دارد. گفته می‌شود که شکل و قالب بیشتر برنامه‌های این رسانه نیز به سمت‌وسوی مرکز گرایش دارد. شبکه‌های استانی با تولید برنامه‌های با سطح کیفیت پایین‌تر نسبت به صداوسیمای ملی، خواسته یا ناخواسته، برتری فرهنگی فارس و مذهب حکومت را القا می‌کنند.

عمکرد عدالت‌محور و فارغ از تبعیض رسانه‌های ملی در خصوص اقوام و گروه‌های اجتماعی حائز اهمیت است. عملکرد گزینشی رسانه قادر به تشدید اختلافات و موضع‌گیری‌های مخرب در سطح اجتماع است.

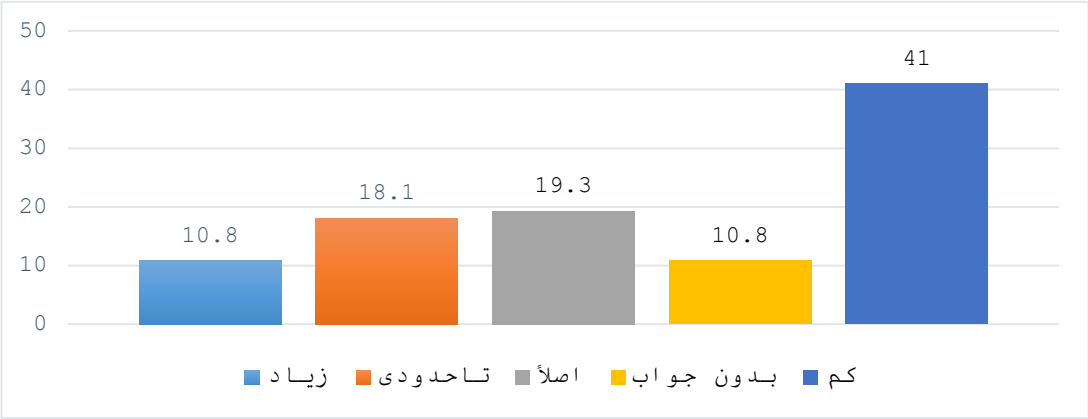
باقر صدری‌نیا، عضو هیئت علمی و مدرس دانشگاه از تبریز (آذربایجان شرقی)

من با کسانی که زبان ترکی را در تقابل با زبان فارسی [می‌دانند] مخالفت استراتژیک دارم، چون مغایر با منافع کوتاه‌مدت و بلندمدت است و این دو باید درکنارِ هم رشد کنند. اما عمکلرد رسانهٔ ملی و استانی تنگ‌نظرانه و عقب‌افتاده است و تکثر ملی در رسانه‌ها امکان انعکاس ندارد.

نمودار شمارۀ 9 و نمودار شمارۀ 10 میزان رضایت از برنامه‌های صداوسیما در بخش استانی و ملی را نشان می‌دهند



نمودار شمارۀ 9: میزان رضایت از صداوسیما ـ خواص



نمودار شمارۀ 10: میزان رضایت از صداوسیما ـ عوام

در شرایط سانسور و کنترل رسانه‌ها، مخاطبان دست به کنشگری می‌زنند و با جست‌وجو در دیگر رسانه‌های همسو به‌دنبال جایگزین می‌گردند. نتایج مصاحبه‌های به‌دست‌آمده از گروه‌های مختلف قومی نیز مؤید همین مطلب است.

قاسم آل‌کثیر، پژوهشگر و فعال حوزۀ قومی از خوزستان
از محصولات فرهنگی سایبری و رسانه‌ای جهان عرب استفاده می‌کنیم و تأثیر روی زندگی ما گذاشته، از فرایند نام‌گزینی تا تیپ و لباس و موسیقی و تکه‌کلام.

در ایران، قومیت‌ها دارای سهم ناموزونی از اقتصاد کلان کشور هستند. بخش عمدۀ صنایع سنگین

ازقبیل شرکت‌های فولاد، خودروسازی، پتروشیمی، و ... که عمدتاً در مرکز کشور قرار دارند در استان‌های فارس‌زبان قرار دارند. بالاترین سهم بخش صنعت به استان‌های اصفهان (41.4 درصد)، البرز (44 درصد)، تهران (37.3 درصد)، چهارمحال و بختیاری (39.6 درصد)، قم (43.4 درصد)، مرکزی (40.3 درصد)، و یزد (47.8 درصد) اختصاص دارد[1]. علاوه‌بر بخش صنعت، در مناطق مرکزی ایران و در بخش کشاورزی، محصولات پردرآمدی ازقبیل پسته و زعفران کشت می شود و همین موضوع باعث شده است مناطق فارس‌نشین سهم بالایی در تولید ناخالص داخلی داشته باشند.

عبدالسلام بزرگ‌زاده، برنامه‌ساز رادیویی و تلویزیونی از زاهدان (سیستان و بلوچستان)

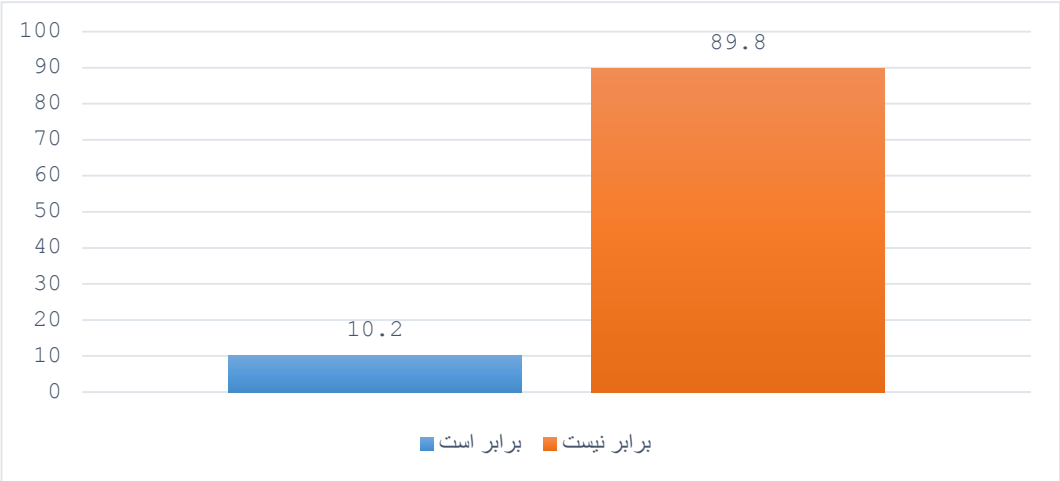
ما در استانمون دو تا حاکمیت داریم: حاکمیت جمهوری اسلامی، و حاکمیت جمهوری سیستانی. از من تعهد گرفته‌ن این جمهوری سیستانی رو دیگه نگم، اما می‌گم. تو یه قشری که تو استان حداکثر 2 درصد هستن یه جمهوری از این تعداد پرروی تمامیت‌خواهه که به‌دلیل همین مذهبی بودن، با شرایط خاصّ بعد انقلاب، قدرت سیاسی، اقتصادی، اداری و همه‌چی این استان رو تو دستشون گرفته‌ن. ما بلوچا ازشون متنفریم. چرا می‌گم جمهوری سیستانی، چون همهٔ اینا با هم جمع شده‌ن تا بزنن توی سر اون 98 درصد دیگه، اختلاف ایجاد کنن، بلوچای بدبخت رو به‌عنوان ضدانقلاب از دور خارج کنن و سرمایه‌داراشون رو تو ادارات که تو دست خودشونه دلسرد کنن و جواب سلامشون رو ندن.

بر اساس آمارها و شاخص‌های رسمی، وضعیت اقتصادی اقوام در داخل استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی که چندقومیتی‌اند ناموزون است. برای مثال، سیستانی‌ها و آذری‌ها / ترک‌ها سهم بیشتری از اقتصاد و صنایع به‌ترتیب نسبت به بلوچ‌ها و کردها دارند و موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی دراختیار قوم همسوتر با مرکز قرار دارد.

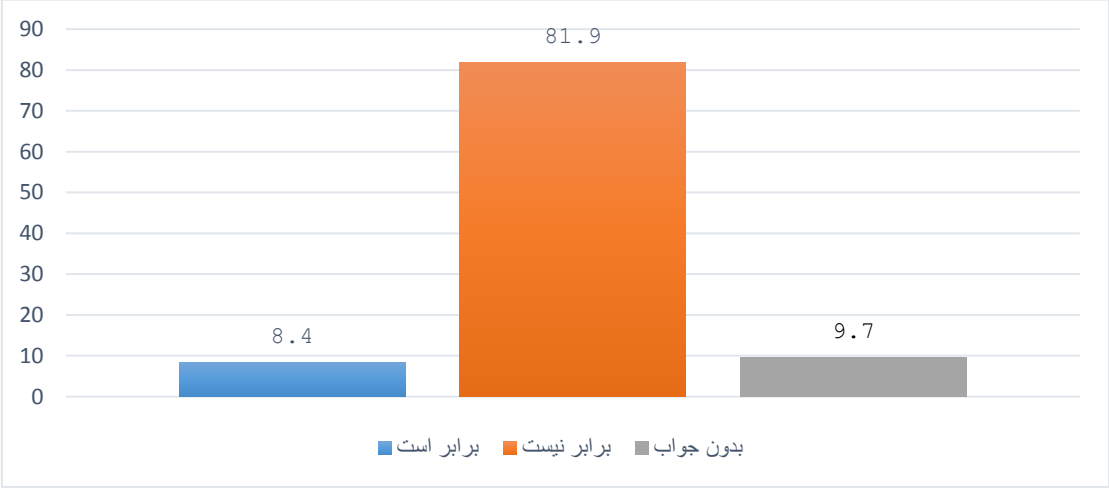
اقتصاد کردها مبتنی بر کشاورزی و دامداری است. در بخش‌های شمالی مناطق کردنشین (جنوب آذربایجان غربی)، علاوه‌بر کشاورزی، باغداری رایج است، اما در مناطق جنوبی (کردستان، کرمانشاه، و ایلام)، به سبب برخورداری از مراتع و نبود زمین‌های حاصلخیز، بیشتر، کشاورزی دیم و دامداری رواج دارد. مناطق کردنشین ایران، به‌سبب موقعیت جغرافیایی مرزی و نگاه امنیتی به آن، از لحاظ صنایع پیشرفته، توسعهٔ چندانی نداشته است. این منطقه دارای وضع اقتصادی مناسبی نیست و به‌دلیل نبود زیرساخت‌های اقتصادی و نبود کارخانه‌ها و سرمایه‌گذاری در بخش صنعت، آمار بیکاری برای جمعیت فعال این مناطق بالاست و تعداد زیادی از مردان کرد برای تأمین معاش خانواده مجبورند به شغل‌های کاذب مانند قاچاق کالا و کولبری تن دهند.

1. خبرآنلاین، شناسهٔ خبر: 375259

نمودار شمارهٔ 11 و نمودار شمارهٔ 12 فرصت اشتغال اقوام را نشان می‌دهند که وجهی از نابرابری اقتصادی است. بر این اساس، 89.8 درصد از نخبگان و 81.9 درصد از عوام بر این باور بودند که فرصت‌های شغلی در بین اقوام به نسبت برابر توزیع نشده است و تنها 10.2 درصد از نخبگان و 8.4 درصد از عوام بر این باور بودند که فرصت برابر در میان اقوام در زمینهٔ اشتغال وجود دارد.



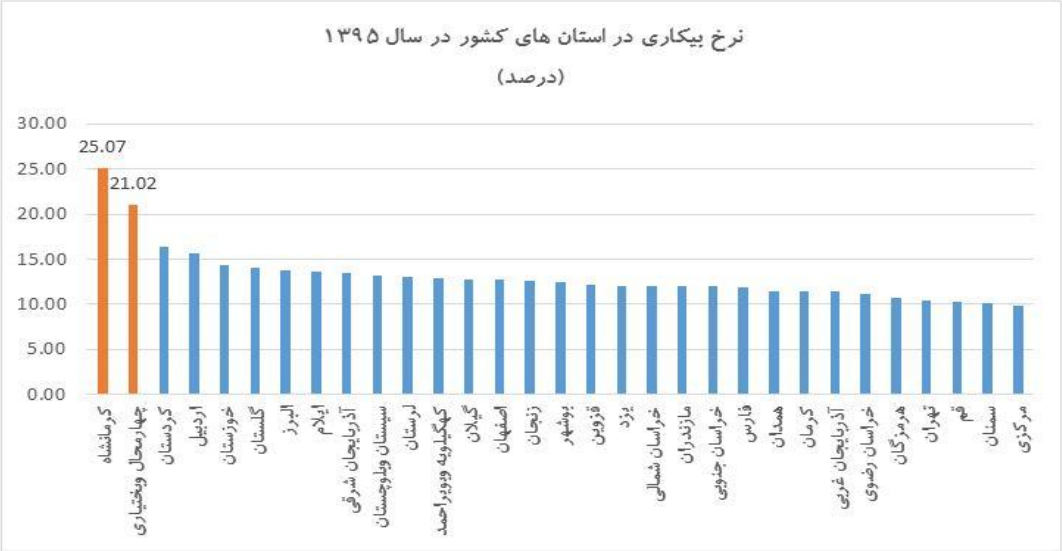
نمودار شمارهٔ 11: فرصت برابر اشتغال اقوام ـ خواص



نمودار شمارهٔ 12: فرصت برابر اشتغال اقوام ـ عوام

داده‌های نمودار شمارهٔ 13 رتبه و درصد بیکاری در سی و یک استان کشور را نشان می‌دهد. بر این اساس، نیمهٔ سمت چپ این نمودار شامل استان‌های چندقومیتی است و شامل جمعیت‌های مختلف کرد، ترک، عرب، بلوچ، و ... است و نیمهٔ سمت راست نمودار که درصد بیکاری در آن‌ها کمتر است به استان‌هایی تعلق دارد که عمدتاً در مرکز نقشهٔ ایران قرار دارند و درطولِ چهل سال انقلاب اسلامی،

مسئولان رده‌بالای نظام از آن استان‌ها انتخاب شده‌اند. سیاست مرکزگرایی، بحران اقتصادی و سیاسی در ایران، سیاست‌های غلط اقتصادی، فساد مالی و اداری، عدم توجه به ارزش‌های کارآفرینانه، نگاه امنیتی به اقوام از عوامل اصلی بیکاری در ایران‌اند.



نمودار شمارهٔ 13: میزان نرخ بیکاری (نقل از مرکز آمار ایران)

قوم آذری / ترک دارای وضعیت اقتصادی نسبتاً مناسبی است و فرصت‌های شغلی و امکانات رفاهی در منطقهٔ آنان به نسبت دیگر قومیت‌ها بهتر است. این منطقه دارای مرز مشترک با آذربایجان و ترکیه است که از نظر فرهنگی و اقتصادی، با این دو کشورِ هم‌مرز و هم‌زبان، تبادلات فرهنگی و اقتصادی ویژه‌ای دارند. دامداری و کشاورزی یکی از ارکان اقتصادی قوم ترک در ایران است. از لحاظ تولید محصولات لبنی و پروتئینی، مناطق ترک‌نشین سهم قابل‌توجهی را به خود اختصاص داده‌اند. اما نمی‌توان اقتصاد غالب مردمان این منطقه را در این موارد خلاصه کرد، بلکه وجود کارخانه‌ها و صنایع بزرگی ازقبیل تراکتورسازی، پتروشیمی، ماشین‌سازی، صنایع فولاد، و ... ظرفیت‌های شغلی فراوانی را در این مناطق به‌وجود آورده‌اند، اگرچه وضعیت برخی از مناطق حاشیه‌نشین و خصوصاً روستاهای دور از مرکز خوب نیست و این وضعیت در واقعهٔ زلزلهٔ ورزقان در نزدیکی تبریز بیشتر عریان شد.

موقعیت ارتباطی و مرز دریایی شهرهای عرب‌نشین استان‌های خوزستان و هرمزگان موجب رونق بازرگانی و تجارت بین‌المللی شده است. بنادر مهم این مناطق بندر عباس و بندر امام‌اند که سهم عمده‌ای در ترانزیت دریایی کشور دارند. همچنین نفت‌خیز بودنِ مناطقِ عرب‌نشین و وجود صنایع بزرگ موجب جذب نیروی کار در سراسر کشور شده است. این وضعیت تا حدودی باعثِ به‌هم خوردنِ دموگرافیِ قومیِ منطقه نیز شده است و اقوام مختلف برای کسب فرصت‌های شغلی در این مناطق ساکن شده‌اند. اما

متأسفانه وضعیت عموم مردم عرب از لحاظ اقتصادی در سطح پایینی قرار دارد[1].

باسم حمادی، پژوهشگر آیین‌ها و موسیقی قومی عرب، مدرس دانشگاه از اهواز (خوزستان)

در استانی هستم که آب و نفت و گاز وجود دارد. در این‌جا نباید بحث بیکاری معنی داشته باشد، فقر باید خیلی کم باشد، ولی می‌بینیم که محرومیت و فقر در روستاها و حاشیهٔ شهرها وحشتناک است. شاید در دیگر استان‌ها هم این وجود داشته باشد، ولی نگاه ما این است که ما برروی ثروت و نفت خوابیده‌ایم، ولی فقر می‌کشیم.

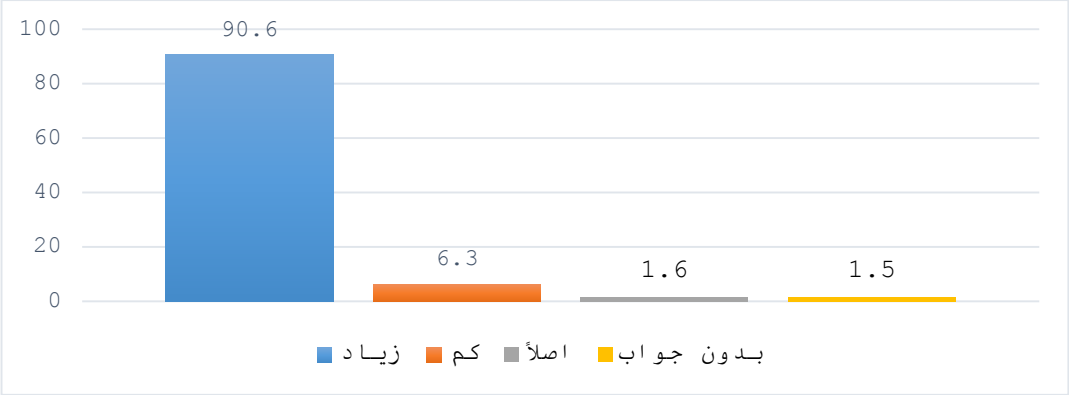
در بلوچستان، وضعیت اقتصادی بسیار ضعیف است و کارخانه و سرمایه‌گذاری در سال‌های اخیر در این ا ستان دیده نمی شود، مرز در حالت نیمه‌بسته قرار دارد و تعاملات اقتصادی و فرهنگی چندانی با آن سوی مرز صورت نمی‌گیرد. به‌دلیل بسته بودنِ مرزها، بازارچه‌های مرزی شکل نگرفته است و بیشتر مردم به شغل‌هایی مانند قاچاق کالا و گازوئیل‌کشی مشغول‌اند و فقر فراگیری در استان وجود دارد. در گذشته، سیستان و بلوچستان انبار غلهٔ ایران بود، اما امروزه، به‌دلیل شرایط خاص اقلیمی، بی‌آبی، و وجود خشکسالی شدید، کشاورزی با مشکلات بسیاری مواجه شده و بسیاری از زمین‌های کشاورزی بایر شده است.

محمد بهاری، مدرس ادبیات دانشگاه از زاهدان (سیستان و بلوچستان)

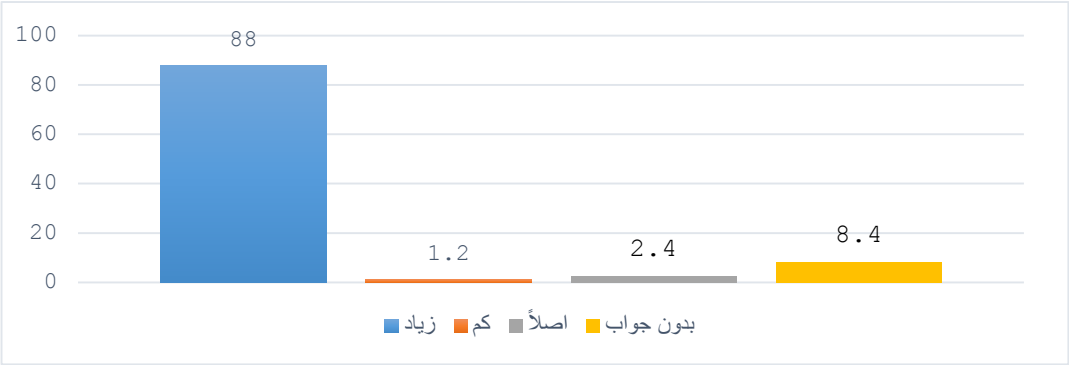
اقتصادمون صفر یا زیر صفر شده. همهٔ سیستانی‌ها صفر شده‌ان. اقتصاد رو دامپروری، کشاورزی، و صنایع می‌سازن، اما ما چیزی به نام صنعت تو این استان نداریم. قرار بود زابل مرکز کشاورزی بشه، بلوچستان مرکز صنعتی بشه و زاهدان مرکز دانشگاهی بشه. زابل الآن هیچی نداره. الآن شما بیا بگو درطولِ این چهل سال یه کارخونه برای زابل ساخته شده، من ساکت می‌شم. مردم ما از راه گازوئیل و بنزین یه چیزی درمی‌آوردن. دیوار مرزی کشیده شده و اون کار رو هم نمی‌تونن انجام بِدَن. الآن ما پشت دیوار موندیم و نه این‌ور می‌تونیم بریم و نه اون‌ور.

نمودار شمارهٔ 14 و نمودار شمارهٔ 15 میزان احساس نابرابری اقتصادی در میان اقوام را نشان می‌دهند. براساس اعداد به‌دست‌آمده در این نمودارها، 90.6 درصد از نخبگان و 88 درصد از عوام معتقد بودند که اقوام در ایران از نابرابری اقتصادی رنج می‌برند و تنها درصد بسیاری کمی از هردو گروه بر این باور بودند که میزان شکاف و تبعیض اقتصادی در کشور پایین است.

1 .www.citypedia.ir



نمودار شمارهٔ 14: میزان احساس شکاف و تبعیض اقتصادی ـ خواص



نمودار شمارهٔ 15: میزان احساس شکاف و تبعیض اقتصادی ـ عوام

درمجموع، یافته‌های به‌دست‌آمده در این بخش نشان داد که هریک از مناطق موردمطالعه به نسبت موقعیت خود دارای منابع غنی و بی‌نظیری همچون آب فراوان، آب‌وهوای مناسب برای کشت انواع محصولات کشاورزی و فعالیت‌های پرورش دام و طیور، وجود ذخایر غنی و متنوع معدنی فلزی و غیرفلزی خصوصاً طلا و سنگ‌های تزیینی، برخورداری از عرصه‌ها و چشم‌اندازهای طبیعی و جاذبه‌های فرهنگی، تاریخی، گردشگری، قابلیت احداث نیروگاه‌های آبی کوچک با توجه به منابع آب‌های سطحی و توپوگرافی منا سب، وجود نیروی ان سانی جوان، کارآمد، متعهد و علاقه‌مند به فناوری‌های نوین، شرایط منا سب برای ایجاد مناطق آزاد تجاری، فقدان سیا ست مهار، ذخیره و انتقال آب، و ... هستند که پتانسیل توسعه و آبادانی را در حوزه‌های مختلف کشاورزی، صنعت، و خدمات دارند. توسعه فرایند خاصّ خود را دارد و باید بستر و شرایط لازم را برایش فراهم کرد که یکی از این بسترها ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاران و فراهم کردنِ امکاناتِ لازم برای سرمایه‌گذاری و تشویق سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری است. در این راستا، دولت نقش اساسی در شروع و ادامهٔ توسعه ایفا می‌کند، به‌خصوص در فعال کردنِ سرمایه‌گذاری‌های مولد و سرمایه‌گذاری‌هایی که در امکانات زیربنایی باید شکل بگیرد. با ادامهٔ روند فعلی و بدون فعال شدنِ

دولت و اجرای طرح‌های بزرگ، عقب‌ماندگی‌های مناطق مختلف کشور تا صد سال دیگر نه‌تنها جبران نمی‌شود، بلکه فاصلهٔ مناطق محروم با سایر مناطق توسعه‌یافتهٔ کشور بیشتر خواهد شد.

میلیتاریسم سیاسی که از بحث‌های مهم در جامعه‌شناسی سیاسی است و به مداخلهٔ نظامیان به‌عنوان یکی از گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته در سیاست می‌پردازد، در ایران، واجد شواهد تاریخی و امروزی متعددی است. میلیتاریسم سیاسی در ایران ریشه در دورهٔ پهلوی اول و دوم دارد و بعداز انقلاب نیز ادامه پیدا کرده است. ویژگی عمدهٔ پهلوی اول حسّ عمیق میلیتاریستی رضاشاه بود. وی، درطیِ دورهٔ بیست‌سالهٔ وزارت، صدارت، و سلطنتِ خود، بر تقویت ارتش و اشاعهٔ اندیشهٔ میلیتاریستی اصرار می‌ورزید. محمدرضا شاه نیز در 28 مرداد 1332 شمسی، با برانداختنِ دولتِ ملی مصدق، برای حفظ حکومت خود، بر نظامیان تکیه کرد. در دوران بعداز انقلاب، بسیاری از نظامیان همچون محمود احمدی‌نژاد، محمدباقر قالیباف، علی لاریجانی، محسن رضایی، و ... مناصب سیاسی مهم کشور را در دست گرفتند.

مهری پاکزاد، مدرس و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد از مهاباد (آذربایجان غربی)
دانشجوی دکتری دارم که به اعتبار این‌که از ارگانی آمده، خود اعتراف می‌کند که چیزی بلد نیست و من هم مجبورم به وی نمره بدهم.

شواهدِ مبنی بر وجود رانت برای نظامیان حاکی از آن است که نوعی میلیتاریسم در ساخت داخلی کشور رسوخ کرده است و در بین جوامع موردمطالعه، دارای شدت و وسعت بیشتری است که معمولاً به بهانه‌هایی همچون کنترل اجتماعی، نظم اجتماعی، امنیت اجتماعی، و ... نزد حاکمیت ازطرفی، دیدگاه امنیتی را در جامعه گسترش داده است و ازطرف دیگر، موجب گسترش انواع فسادهای اداری و اقتصادی در عرصه‌های مختلف اجتماع شده است. برخی از شواهد این تحقیق علل توسعه‌نیافتگی را به این امر پیوند می‌دهند و حتی ناکارآمدی دولت‌ها را ناشی از این جریان ریشه‌دار در سیاست ادوار مختلف می‌دانند. بخشی از داده‌های مشارکت‌کنندگان تحقیق به انحصار فرهنگی اشاره دارد که در ایران، دراختیار قوم فارس قرار گرفته است. بحث یکسان‌سازی فرهنگی[1] در ایران تاریخی طویل و دراز دارد و از گذشته، اراده‌ای درجهت ازبین بردنِ هویت‌های فرهنگیِ متعدد وجود داشته است و در دوران مدرن و با ابزارهای نوین رسانه‌ای و اداری، شدت بیشتری گرفته است و به صورت مرکزمحور در راستای تقویت عناصر فرهنگی هویت جمعی فارس‌ها قرار دارد و سایر هویت‌های جمعی را هدف گرفته است، هرچند در استان‌هایی همچون استان آذربایجان غربی این امر به‌وسیلهٔ آذری‌ها / ترک‌ها نیز صورت می‌گیرد و برخی از مشارکت‌کنندگان این تحقیق از عبارتِ «استعمار در استعمار»، در این باره استفاده نموده‌اند. به‌هرحال، این

1. Assimilation

حرکتْ روندی در تلاش برای یکسان کردنِ تنوعاتِ فرهنگیِ موجود در ایران است و سال‌های آخر حکومت قاجار و پهلوی، به‌خصوص دوران رضا شاه، اوج اعمال این سیاست‌ها بود و تا به امروز نیز ادامه دارد. در این بین، مجلات ایرانشهر، فرنگستان، و آینده رسماً این سیاست را تبلیغ می‌کردند.[1]

اسعد اردلان، پژوهشگر تاریخ و حقوقدان بین‌الملل از سنندج (کردستان)
سیاست رضاشاهی در 1304 و 1316 باعث شد در مدارس کردستان، تابلوِ فارسی صحبت کنید نصب شود.

ایرانشهر در مقاله‌ای دربارهٔ مذهب و ملیت بیان داشت: «مسئلهٔ قومیت چنان جدی است که هرگاه از یک ایرانی که به خارج سفر کرده با شد ملیتش را بپرسند، به‌جای نام پرافتخار کشورش، از زادگاهش نام می‌برد. ما باید فرقه‌های محلی، گویش‌های محلی، لباس محلی، آداب محلی، و حساسیت‌های محلی را ازمیان برداریم... .»

در سال ۱۳۰۷ شمسی، مجلس لباس قدیم اقوام ایرانی را غیرقانونی اعلام کرد و تمام مردان را، به‌استثنای روحانیان ثبت‌نام شده، به پوشیدن لباس غربی و گذاشتن «کلاه پهلوی» واداشت. هشت سال بعد، این کلاه جای خود را به کلاهِ شاپوِ اروپایی داد. رضا شاه این کلاه را نه‌فقط برای زدودنِ هویت‌های قومی بلکه همچنین برای دخالت در آیین نماز در اسلام، که لازمه‌اش بر خاک نهادنِ پیشانی است، برگزید. او علاوه‌بر این، نام بسیاری از شهرها را تغییر داد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال 57، برخلاف اصول قانون اساسی که حقّ خواندن و نوشتن به زبان مادری در تمام مقاطع تحصیلی را برای گروه‌های قومی محترم دانسته است، درعمل و با بروز رفتارهای سلیقه‌ای مسئولان امر، این حق آن‌چنان‌که باید و موردپسند گروه‌های قومی باشد عملیاتی نشده است.

حمید حمادی، مدرس دانشگاه از خوزستان
بچهٔ ما، تو خونه، عربی صحبت می‌کنه، اما می‌ره مدرسه، فارسی باهاش حرف می‌زنن و این ظلمه. اگه استعدادش بگیم 100 درصده، 50 درصدش استفاده بشه، این یه عامل عقب‌موندگی علمی برای دانش‌آموز می‌شه. می‌بینیم بچه‌های ما با این‌که زبونشون نیس، دارن می‌درخشن و موفق می‌شن؛ یعنی اگه به زبون خودش درس بخونه فکر نمی‌کنم ما تو موقعیت فعلی باشیم و پیشرفته‌تر باید باشیم.

ازسوی دیگر، با بررسی ساختار سیاسی و قوانین کشور، در نگاه اول، این تصور در اذهان شکل می‌گیرد که حکومت دارای یک ساختار قانونی دقیق و گریزناپذیر است که هیچ‌کس توان و امکان تخطی از آن را

1. www.fa.wikipedia.org

ندارد. اما رویدادها و حوادث مختلف سیاسی و اجتماعی گاهی این تردید را در دل شهروندان ایجاد می‌کند که ساختار سیاسی از آنچه که هست و آنچه که باید باشد فاصلهٔ زیادی دارد. وجود فسادها و قانون‌گریزی‌های مختلف ازجانب مسئولان رده‌بالا و چشم‌پوشی نهاد قانونی از آن‌ها این شبهات را بیشتر تقویت می‌کند. همچنین اقدامات غیرقانونی و اعمال محدودیت‌های حقوقی علیه افراد و برخی جریان‌ها، بدون هیچ‌گونه فرایند دادگاهی، نشان از عدم انطباق ساختار سیاسی با اقدامات درون نظام دارد.

مرضیه محبی، وکیل دادگستری از مشهد

تقریباً کلّ ساختار سیاسی متکی بر ولایت فقیه [است]، اقتصاد متکی بر نفت. ازطرفی، سیاستِ کهنهٔ ارتجاعی که حاضر نیست خودش را ارتباط بدهد، دسترسی به اهداف توسعه اصلاً محقق نشده و هر روز هم با توجه به شاخص‌ها بدتر شده.

نتیجهٔ این عدم استقلال نهادی این خواهد بود که گاه برخی تصمیمات و اقدامات در داخل نظام صورت می‌گیرد که نه‌تنها کسی مسئولیت آن را برعهده نمی‌گیرد، بلکه حتی گاهی به عوامل بیرونی نسبت داده می‌شود. برای مثال، ترورهایی که در دوره‌های مختلف نظیر آنچه در قتل‌های زنجیره‌ای اتفاق افتاد یا حملاتی که به خوابگاه پسرانهٔ دانشجویان دانشگاه تهران در سال‌های 1378 و 1388 شمسی (موسوم به حملهٔ کوی دانشگاه) صورت گرفت را به نیروهایی در درون و ... نسبت می‌دهند و برخی نیز، برای تبرئهٔ دولت و مسئولان، نقش ایادی استکبار را در این زمینه پررنگ نشان می‌دهند. این نوع از ناشفافیت‌ها و پیچیدگی‌های اقدامات سیاسی در ایران با آنچه در صدر انقلاب ازطریقِ مردم مطالبه می‌شد فاصلهٔ زیادی گرفته است.

درمجموع، می‌توان گفت نوعی عدم انطباق و خارج شدنِ نظمِ امور از روال عادی خود در ساختار سیاسی کشور وجود دارد که بخشی از این عدم انطباق به ساختار دولت بازمی‌گردد که میان بخش‌های مختلف و وزارتخانه‌های گوناگون آن، این نوع عدم هماهنگی و انطباق وجود دارد و بخشی دیگر از آن نیز به ساختار کلان حکومتی مربوط است که در موارد متعددی، نهادهایی خاص به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت با دولت عمل می‌کنند.

حذف فرهنگ‌ها

وجود تنوع قومی و فرهنگی در قلمروی فرمانروایی یک حکومت در مقاطع مختلف تاریخی ازجانب حکومت‌ها به‌مثابهٔ مؤلفه‌های تهدیدزا یا فرصت‌آفرین نگریسته شده است و بر پایهٔ این نگرش، سیاست‌هایی برای مدیریت راهبردی تنوع قومی ـــ فرهنگی در راستای منافع حکومت‌ها پی گرفته شده

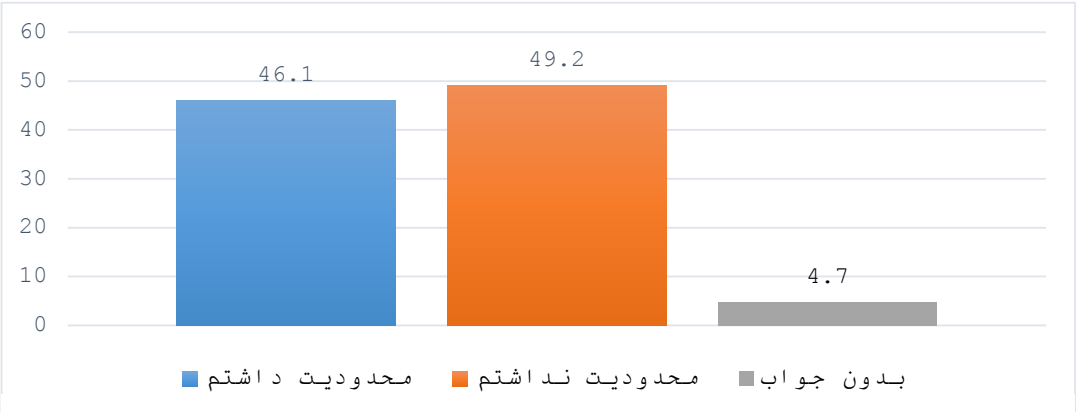
است. بر این اساس، مسئلهٔ تنوع قومی و فرهنگی صرفاً از منظر حکومت‌ها و منافع و امنیت آن‌هاست که به مسئله‌ای مهم تبدیل شده است.

اصغر ایزدی جیران، جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه تبریز (آذربایجان شرقی)
ترکی صحبت کردن در برنامه‌های صداوسیما خنده‌دار است و بازنمایی ترک‌ها در سریال‌ها با تحقیر همراه است.

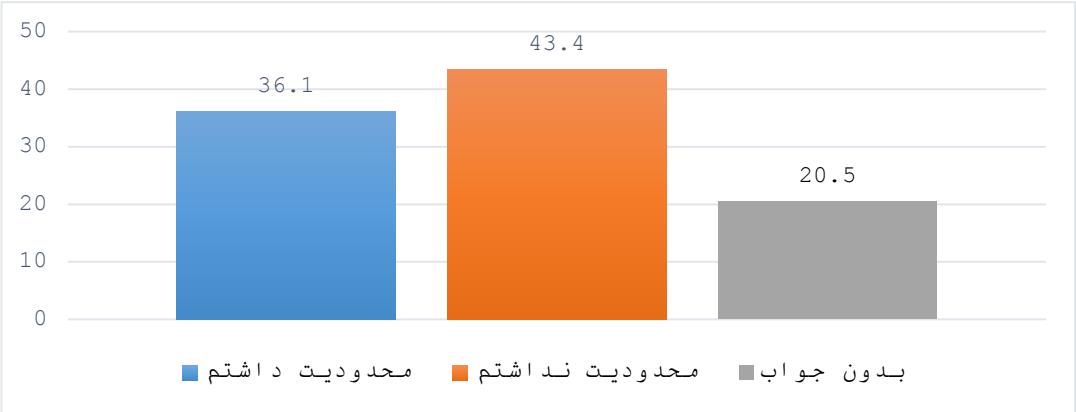
در ایران، درعمل شاهد نوعی مقابله، حذف، یا تمسخر جلوه‌های فرهنگی اقوام مختلف در سطح عمومی یا به‌هنگام مناسبات خاص هستیم. نوعی از این حذف کردن‌ها را می‌توان در برنامه‌های صداوسیما مشاهده کرد که گاه در پخش برنامه‌ها و سریال‌های خود، موجبات اعتراض اقوام مختلف ازجمله، ترک، لر، بلوچ، کرد، و ... را فراهم می‌آورد و نوعی دیگر از حذف کردن‌ها به‌هنگام اجرای منا سبات و منا سک قومی و مذهبی اتفاق می‌افتد که اجازهٔ برگزاری این مرا سم به صورت گروهی داده نمی شود. مردمان این گروه‌های قومی بر این باورند که جریانی وجود دارد که تلاش می‌کند تا مظاهر فرهنگی ـــ قومی را از چشم جوانان بیندازد و درعوض، به ارزش‌گذاری یک گونهٔ فرهنگی خاص در ذهن آن‌ها بپردازد تا همه را همانند کند و مدیریت آن‌ها آسان‌تر شود.

عبدالرشید تریز، مولوی‌مذهبی، پژوهشگر تاریخ و فعال سیاسی ـ اجتماعی از سیستان و بلوچستان
در صداوسیمای این استان، که 70-80 درصد آن بلوچ‌اند، کمترین برنامه به زبان بلوچی وجود دارد و سرمایه‌گذاری روی فولکلور و فرهنگ عامهٔ بلوچستان انجام نمی‌شود و به فعالین میدان داده نمی‌شود.

نمودار شمارهٔ 16 نمودار شمارهٔ 16 و نمودار شمارهٔ 17 میزان وجودِ محدودیت در مراسم قومی و مذهبی از دید نخبگان و عوام را نشان می‌دهند.



نمودار شمارهٔ 16: محدودیت در مراسم ـ خواص



نمودار شمارهٔ 17: محدودیت در مراسم ـ عوام

بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزهٔ علوم اجتماعی عقیده دارند که شرایط فعلی کشور یک شرایط آنومیک است و از سست شدنِ نظمِ اجتماعی و ازهم‌گسیختگی انسجام اجتماعی یاد می‌کنند (اباذری، 1393). به‌طور جدی، اولین بار، فعال اصلاح‌طلب، عباس عبدی (1385)، در دههٔ 80، به موضوع فروپاشی اجتماعی پرداخت. محمود احمدی‌نژاد[1] و همفکرانش از دیگر کسانی هستند که در این اواخر، موضوع فروپاشی اجتماعی جامعهٔ ایرانی را مطرح کردند. براساس نظر این افراد، فروپاشی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی، و ... اتفاق افتاده است. فعالان حوزه‌های مختلف شرایط کنونی کشور را نامساعد می‌دانند که می‌تواند خطراتی برای آیندهٔ کشور درپی داشته باشد. یافته‌های به‌دست‌آمدهٔ پژوهش کنونی نیز مؤید وجود همین بحران‌هاست.

مهدی فیضی، مدرس اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد (خراسان رضوی)

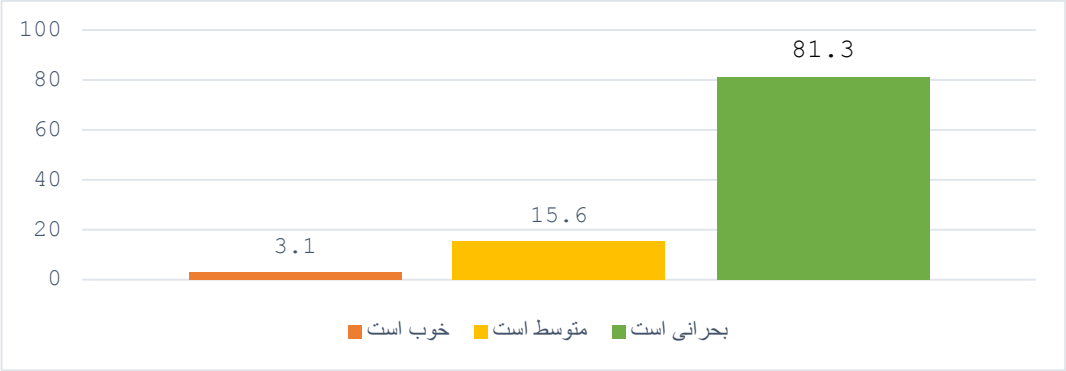
یک‌سری بحران‌ها و چالش‌ها و درواقع، اَبَرچالش در کشور داریم که مثل بمب‌های ساعتی آمادهٔ انفجارند. از بحث بانک‌ها تا صندوق‌های بازنشستگی، بحران آب، بیکاری، طلاق، و مشکلات دیگر. هریک از این‌ها خطرناک‌اند و وقتی درکنارِ هم قرار می‌گیرند، خطرناک‌تر می‌شوند؛ انفجار یکی می‌تواند بقیه را هم منفجر کند، ترسناک است.

تصور این است که عامل این ناکارآمدی‌ها دولت است و انگشت اتهام همواره به‌سوی آن اشاره می‌رود. درمجموع، می‌توان گفت دولت مرکزی از زمان پهلوی تاکنون کمتر اقدام عملی‌ای در راستای جذب اعتماد عمومی اقوام انجام داده است و استراتژی دولت‌ها دربرابرِ اقوام وعده‌های عمل‌نشده به آن‌ها به لحاظ

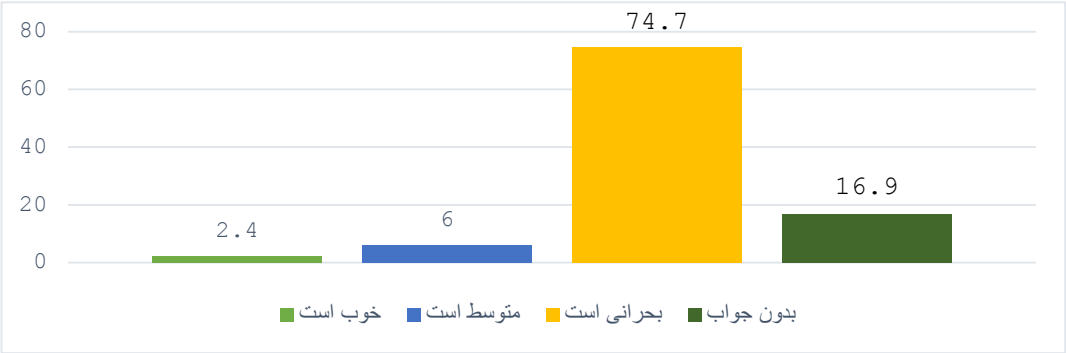
1. روزنامهٔ *رسالت*، شمارهٔ 9187، تاریخ 1397/1/19

اقتصادی یا استفاده از قوهٔ قهریه بوده است. اگر هم در مواردی، هیئتی به مناطقی همچون کردستان اعزام شده‌اند و یا در سال‌های بعداز انقلاب، مذاکره با حزب دموکرات و دیگر احزاب یا مذاکره با بزرگان اهل‌سنت در قالب شورای مرکزی سنت (شمس) صورت گرفته است، به‌علت روحیهٔ مرکزمحور، قدرت‌مدارانه، و غیرپلورالیستی، با شکست همراه بوده است و در غالب این موارد، مذاکره‌کنندگان گروه‌های قومی و مذهبی روانهٔ زندان یا تبعید شده‌اند. درواقع، دولت‌های مرکزی درطولِ این دوران، برخلاف همهٔ وعده‌ووعیدهایی که بیان کرده‌اند، همچنان بر حفظ ایدئولوژی‌های خود مصرّند و به‌نظر می‌آید که اقدامی عملی برای رسیدن به اتحاد انجام نمی‌دهند تا از این طریق، بتوانند اعتماد اقوام مختلف را جلب کنند.

نمودار شمارهٔ 18 و نمودار شمارهٔ 19 دیدگاه نخبگان و عوام را نسبت به وضعیت سیاسی کشور نشان می‌دهند.



نمودار شمارهٔ 18: وضعیت سیاسی کشور ـ خواص



نمودار شمارهٔ 19: وضعیت سیاسی کشور ـ عوام

یکی دیگر از وجوه فروپاشی اجتماعی گسیختگی وحدت ملی ـــ سرزمینی است. در سرزمین ایران، همواره جمعیت‌های گوناگونی درکنارِ یکدیگر زندگی کرده‌اند و رقابت‌ها و مبارزات بسیاری بین این

جلوه‌های مختلف هویت‌های جمعی ایرانی وجود داشته است. در هردوره‌ای، یک گروه خاصْ حاکمیت را به‌دست گرفته است و قدرت گرفتنِ یک گروه هیچگاه به معنای حذف دیگران نبوده است و موضوع اصلی در این رقابت‌ها و مبارزات بر سر ایرانی بودن یا ایرانی نبودن نبوده است. یک مورد تاریخی نمی‌توان یافت که در آن، یک گرایش یا حاکمیت با کسب قدرت سعی در تصفیهٔ کامل گروه‌های دیگر و زیر سؤال بردنِ موجودیت آن‌ها به‌عنوان یک ایرانی داشته باشد، ولی واقعیت آن است که در تمام این دوران تاریخی، تبعیض‌های قومی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و ... وجود داشته است که تهدیدی برای گسیختگی وحدت ملی ـ سرزمینی به‌شمار می‌رود.

احمد، فرش‌فروش از ارومیه (آذربایجان غربی)
با این‌همه تبعیض، ایران تجزیه می‌شه. تو کوتاه‌مدت انزجار افراد زیاد می‌شه و تو بلندمدت به فروپاشی و تجزیه می‌انجامه.

درمجموع، می‌توان گفت برطبق شواهد گوناگون، مسائل قومی از بغرنج‌ترین و درعین حال، تأثیرگذارترین مسائل اجتماعی و سیاسی در دنیای معاصر محسوب می‌شوند. با توجه به برخی قرائن و شواهد، به‌نظر می‌رسد تشدید هویت‌ها و پویش‌های قومی یکی از بارزترین مظاهر دینامیسم سیاسی و اجتماعی ایران در آینده‌ای نزدیک خواهد بود و عوامل این مسئله عبارت‌اند از: تشدید گسست میان هویت ملی و قومی، تصاعد مطالبات اجتماعی‌منزلتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، رشد فزایندهٔ سازمان‌ها، نهادها، انجمن‌ها و مراکز قومی، تکوین احساسات هویت‌طلبانه افراطی در میان برخی از نخبگان، روشنفکران و احزاب سیاسی، افزایش بیگانگی سیاسی و ایجاد فاصله میان اقوام و نظام سیاسی، بروز و ظهور مطالبات هویتی در فرصت‌های انبساط سیاسی مانند انتخابات ملی و محلی (کریمی مله، 1388، ص 23).

از دیگر موارد مهمی که در مصاحبه‌های انجام‌گرفته با گروه‌های مختلف قومی در زمینهٔ انحصار فرهنگی مورد بحث قرار گرفت، نام‌گذاری شهرها، معابر، کوی و برزن، و محلّ زندگی این گروه‌ها بود که اشاره می‌کردند که نهادهای حکومتی سعی دارند اسامی محلی را تغییر دهند و آن‌ها را با اسامی فارسی جایگزین کنند.

سردار فتوحی، مشاور طرح‌های تحقیقاتی دولتی و خصوصی از سقز (کردستان)
میدان حاضر میدان هه‌لو (شاهین) است. ولی الآن به اسم جمهوری اسلامی شناخته می‌شود. زبان یا فرهنگ در این‌جا مقاومت می‌کند، همان میدان هه‌لو گفته می‌شود. زبان از قدرت فرار می‌کند.

در این زمینه، نتایج به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها نشان از وجود مقاومت گروه‌های قومی دارد که برخلاف

نام‌گذاری‌های رسمی، در ادبیات محاوره، آن‌ها همچنان از اسامی بومی و محلی استفاده می‌کنند. این موضوع حاوی نکتهٔ مهمی است و آن این‌که سیاست‌های زبانی فقط درصورتی کارایی خواهند داشت که با افکار عمومی جامعه هماهنگ باشند. به‌ندرت می‌توان زبان یا اصلاحات را برخلاف میل مردم به آن‌ها تحمیل کرد.

قوم‌کشی یکی از پیامدهای ناتوانی در فرهنگ‌پذیری و گرایشات انحصار فرهنگی است که دراثرِ آن، به‌مرور زمان، هویت و قومیت گروه اجتماعی ازبین می‌رود و جای خود را به مجموعه‌ای از ظواهر سطح فرهنگی می‌دهد. واژهٔ قوم‌کشی به‌وسیلهٔ مردم‌شناسی به نام روبر ژولن در سال‌های دههٔ 1970 جا افتاد و به مجموعهٔ روش هایی اطلاق گردید که هدف آن ها ازمیان بردنِ فرهنگِ یک قوم و جایگزینی آن با فرهنگ‌های دیگر است (برتون، 1396، ص 189). اصطلاح قوم‌کشی را نباید با نسل‌کشی اشتباه کرد؛ قوم‌کشی به مفهوم ازبین بردنِ فرهنگ و هویت قومی است، درصورتی‌که نسل‌کشی ازبین بردنِ افرادِ جامعه و قطع نسل یک قوم (به‌وسیلهٔ کشتار دسته‌جمعی، شیوع بیماری‌های واگیردار و رواج نامحدود الکل، و موادّ مخدر که نمونه‌های آن فراوان است) می‌باشد (روح‌الامینی، 1368، ص 115). در روند قوم‌کشی، فرهنگی که جایگزین می‌شود عموماً فرهنگ فاتحان یا استعمارگران یا فرهنگ قوی‌تر ملی است. به این ترتیب، با کامل شدنِ فرایندِ فرهنگ‌زدایی از یک قوم، درنهایت، آن قوم به‌مثابهٔ یک گروه متمایز از سایر اقوام ازمیان می‌رود، زیرا به‌ناچار در مجموعهٔ بزرگ‌تری ادغام می‌شود.

عبور از بحران

در بخش قبلی، از مواردی سخن به‌میان آمد که نشان از وجود بحران‌های سیاسی ـــ اجتماعی در کشور داشت. در این بخش و براساس نتایج به‌دست‌آمده در این تحقیق، راهکارهای موردنظر جهت عبور از این بحران‌ها خواهد آمد. مهم‌ترین موضوع در این حوزه کمک به حفظ هویت‌های جمعی در قالب نگرش تکثرگرایی فرهنگی[1] است. یافته‌های به‌دست‌آمدهٔ این تحقیق نشان داد که بسیاری از مطالبات گروه‌های قومی و مذهبی در این چارچوب قانونی قرار دارد و بنابر نتایج به‌دست‌آمده، تعدادی از مردمان این گروه‌ها اجرای بندهای قانونی موجود را نهایت مطالبهٔ خود می‌دانند. بنابراین شایسته است که جهت عبور از بحران‌های مذکور در بخش‌های قبلی، بهرهٔ لازم از این ظرفیت‌های دموکراتیک گرفته شود.

موضوع حقوق شهروندی و باور و احترام به آن از دیگر مواردی است که می‌تواند درجهتِ عبور از بحران‌های سیاسی ـ اجتماعی کمک‌رسان باشد.

بحث مهم دیگر در این زمینه رعایت اعتدال و پرهیز از هر نوع افراط‌گرایی در رابطه با گروه‌های قومی

1. Multiculturalism

است. از نظر مشارکت‌کنندگان این تحقیق، رعایت این موارد به‌جای این‌که کشور را در مسیر فروپاشی قرار دهد، سرانجام آن را به آشتی ملی و صلح پایدار سوق خواهد داد. هریک از موارد مذکور در ادامه، به‌صورت جزئی‌تر، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

موضوع «اتحاد ملی» از دو منظر قابل‌بررسی است: از یک منظر، اتحاد ملی مبتنی بر دیدگاه‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه افراطی است که یک جامعه ملیت خود را با هاله‌ای از تقدس و پرستش درمی‌آمیزد و سایر ملت‌ها و ملیت‌ها را نه هم‌عرض ملت خود و همسان با آن بلکه در درجه‌ای فرودست و بی‌ارزش می‌انگارد. در این منظر، اتحاد ملی مستلزم تفاخر و برتری‌طلبی نه بر مبنای ارزش‌های اصیل و مشترک که بر پایهٔ تعصب قومی و ملی است و نتیجهٔ آن مشروع دانستنِ سلطه بر سایر ملت‌ها و ابزاری دیدنِ آن‌هاست.

طرفداران این دیدگاه معتقدند که تقویت هویت ملی در گرو تضعیف و یا ازبین رفتنِ هویتِ قومی است و چنانچه هویت جمعی تقویت شود، به تضعیف هویت و انسجام ملی منجر خواهد شد. از منظری دیگر، اتحاد ملی به‌معنی خودباوری و تکیه بر سرمایه‌ها و توانمندی‌های ملت و کاهش فاصله‌ها و شکاف‌های ناشی از تفاوت مذهبی، قومی، سرزمینی، و زبانی درون آن به‌منظور تقویت همبستگی و همدلی و همکاری قشرها و افراد ملت در راه رشد و تعالی آن است. در این نگاه، تعلق قومی و ملی هرگز ارزش ذاتی و مطلق نمی‌یابد و تعصب را درپی ندارد و تعلق به یک ملت و سرزمین هرگز نگاه منفی یا برتری‌طلبانه نسبت به دیگران را برنمی‌انگیزد. خواستهٔ اغلب هویت‌های جمعی ایرانی نگاه دوم است. درواقع، در این دیدگاه، بیان می‌شود که علی‌رغم توجه بیشتر به هویت‌های بومی و منطقه در جهان جدید، این امر در تعارض با هویت کلان و ملی قرار ندارد.



محسن گودرزی، جامعه‌شناس، پژوهشگر و مدرس دانشگاه از تهران

هویت‌های بزرگ سیاسی مثل جناح‌بندی‌های اصلی که تا حدی منافع بخش‌ها و گروه‌های بزرگ جامعه را نمایندگی می‌کردند، عمل نمی‌کنند و به‌جای آن، هویت‌های خُرد و کوچک‌ترِ قومی، منطقه‌ای، خویشاوندی، و رفاقتی رشد کرده‌اند.

آموزه‌های این نوع تحولات بر این حقیقت ناظرند که جامعهٔ ایران نیاز به یک تغییر پارادایم بنیادین در زیربناهای فکری خود جهت عبور از جمع‌گرایی به فردگرایی مثبت مبتنی بر حقوق انکارناشدنی شهروندی دارد. نهادهای اجتماعی و اقتصادی ایران باید آن‌قدر آگاهی پیدا کنند که قدرت تمیز بین سیاست‌های مبتنی بر جمع‌گرایی و فردگرایی مثبت را داشته باشند. آن‌ها باید بتوانند سیاست‌های حمایتی دولت را که ضامن منافع کوتاه‌مدت آنان است طرد کنند و داوطلبانه از دریافت آن امتناع نمایند. آن‌ها باید بدانند که نتیجهٔ سیاست‌های حمایتی وابستگی نهادهای اجتماعی و اقتصادی به دولت است که قدرت تحرک و پویایی را از آن‌ها سلب خواهد کرد. لیکن سیاست‌های ملی که از دلِ گفت‌وگوهای سامان‌یافتهٔ اجتماعی درآمده باشند ضامن حفظ حقوق شهروندی، پیش‌برنده، و موجب توسعه و بالندگی ملی خواهند بود.

برای رسیدن به وضعیت مطلوب صلح پایدار از رهگذر گفت‌وگوی عملیاتی، نخستین قدمْ بازنگری در باورهای ایرانیان، چه در سطح حاکمیت و چه در سطح ملت، است و برای تحقق چنین امری، بازنگری در محورهای زیر ضروری به‌نظر می‌رسد:

1. پرهیز از تمسخر قومی در تمام سطوح اجتماعی، از محاوره‌های اجتماعی روزمره تا برنامه‌های صداوسیما و ادبیات دولتمردان و شخصیت‌ها دارای اهمیت بسیار است؛

2. اجتناب از خودبرتربینی قومی برای رسیدن به گفت‌وگو و ایجاد صلح پایدار ضرورت دارد. درواقع، خودبرتربینی در اقوام ایرانی، که با شدت و ضعف در تمام اقوام وجود دارد (در اقوامی مانند کرد و ترک بیشتر و در بقیه کمتر)، مانعی جدی در تحقق صلح پایدار و آشتی ملی است؛

3. احترام به ادیان و مذاهب و قائل بودن به برابری حقوق اجتماعی برای پیروان تمام ادیانی که در قلمروِ جغرافیایی ایران ساکن‌اند، اهمیت دارد؛

4. پرهیز از تبعیض رفتاری با دیگر اقوام اهمیت بالایی دارد. این تجربهٔ ناخوشایند را بیشترِ اقوام ازسر گذرانده‌اند و منحصر به هویت جمعی خاصی نیست. قومیت‌ها از رفتار ناپسند فارس‌ها در مرکز با گروه‌های قومی می‌گویند، درعوض، تهرانی‌ها از تجربهٔ تبعیض رفتاری در دادوستد و دیگر امور زندگی در میان قومیت‌ها می‌گویند؛

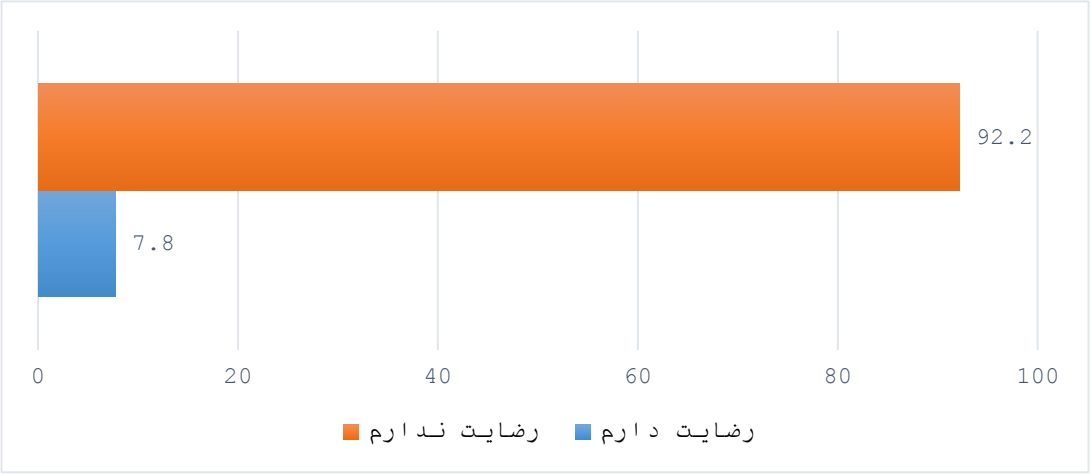
5. تغییر رویه‌های حاکمیتی به‌منظور تحقق برابری اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برای تمام ایرانیان حائز اهمیت است.

به باور گروهی دیگر از افراد، بسیاری از مطالبات اقوام و گروه‌های اقلیتی در قانون اساسی کشور لحاظ شده است و تنها، در اجرای آن‌ها مشکل وجود دارد. به باور این افراد، دلیل معطل ماندنِ اجرای این قوانین بیشتر برخوردارهای سلیقه‌ای و فردی مسئولان ذی‌ربط است.

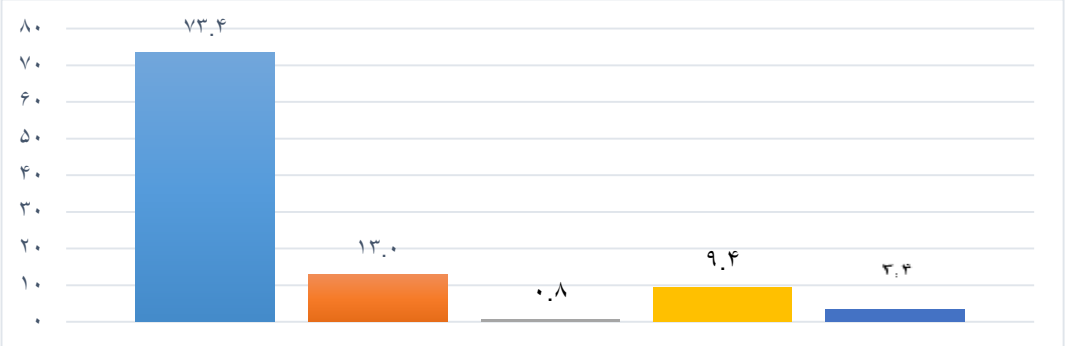
صلاح‌الدین خدیو، فعال مدنی و روزنامه‌نگار از مهاباد (آذربایجان غربی)
اگر همان‌قدر حق که در قانونی اساسی به شهروندان داده شده اجرا گردد، در ایران، انقلابی اتفاق می‌افتد.

دربارهٔ حقوق شـهروندی، هویت‌های جمعی و مذهبی بر این باورند که این حق چنان‌که باید به آن‌ها داده نشـده اسـت و آن‌ها از این حق محروم مانده‌اند. عدم اسـتفاده از ظرفیت‌های قومی و مذهبی در سِمَت‌های مهم و استراتژیک مملکت نظیر ریاست‌جمهوری، وزارت، استانداری، و ...، عدم برخورداری از عبادتگاه دینی نظیر مسجد در شهر تهران باوجودِ تعدادِ بسیارِ پیروانِ اهل‌تسنن در این شهر، حذف فرهنگی هنرمندان، زنان، فعالان اجتماعی و محیط‌زیستی، و ... موارد مهمی بود که ازجانب هویت‌های جمعی به‌عنوان نقض حقوق شهروندی آنان مورد بحث و اشاره قرار گرفت.

نمودار شمارهٔ 20 رضایت از حقوق شهروندی از منظر نخبگان را نشان می‌دهد. 92.2 درصد از نخبگان از نحوهٔ حقوق شهروندی رضایت ندارند و تنها 7.8 درصد از آن‌ها از اوضاع حقوق بشر کشور اعلام رضایت کردند. نمودار شمارهٔ 21 میزان حسّ تبعیض حقوق شهروندی ـــ قومی را نشان می‌دهد که براساس آن نیز 73.4 درصد از نخبگان معتقد بودند اقوام به صورت برابر از حقوق شهروندی برخوردار نیستند. ازآن‌جاکه بیشتر مصاحبه‌شوندگان در بخش عوام معنا و مفهومی واقعی از حقوق شـهروندی نداشتند و به‌هنگام توضیح دربارهٔ این مفهوم مشخص شد که آنچه آن‌ها از حقوق شهروندی در ذهن دارند با معنای واقعی آن فاصلهٔ زیادی دارد، یافته‌های کمّی مربوط به عوام در این بخش حذف شد.



نمودار شمارهٔ 20: رضایت از حقوق شهروندی ـ خواص



نمودار شمارهٔ 21: احساس تبعیض حقوق شهروندی قومی ـ خواص

امروزه مفهوم شهروندی به‌عنوان منزلتی اجتماعی در نگرش به جامعهٔ مدنی تلقی می شود و شهروند به‌عنوان عضو یک جامعهٔ سیاسی به فردی اطلاق می‌شود که دارای حقوق و وظایفی در ارتباط با این عضویت باشد. توجه به حقوق شهروندی در هر جامعه‌ای قوام، مشروعیت، و استمرار نظام سیاسی حاکم را فراهم خواهد آورد. این حقوق دارای ابعاد مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و قضایی است و چگونگی کمیت و کیفیت بهره‌مندی از آن در هر جامعه از شاخصه‌های توسعه و از مؤلفه‌های حکمرانی خوب به‌شمار می‌رود.

امروزه معلوم شده ا ست که قانونمند کردنِ نظم‌های مدرن به فرهنگ سازی نیاز دارد و در این را ستا، درونی کردنِ ارزش‌ها بسیار بهتر از روش‌های کنترل اجتماعی پا سخ داده ا ست. به عبارتی، یکی از اولین قدم‌ها برای رعایت حقوق شهروندی به‌و سیلهٔ مردم سعی در درونی سازی آن در جامعه ازطریقِ افزایش آگاهی‌ها و ضمانت اجرایی قوانین است. در مصاحبه‌ها مشخص شد که تصویر مبهمی از حقوق شهروندی حتی در ذهن نخبگان وجود دارد. به‌علت مشخص نکردنِ مصادیق و حتی عدم همخوانی د ستورالعمل‌های مرتبط با متن قانون ا سا سی درمورد حقوق مدنی، اجتماعی، سیا سی، و اقتصادی، این موارد به نارضایتی و ایجاد حسّ تبعیض در بین اقوام منجر شده است.

ریاض علی فرهانی، فعال اجتماعی از خوزستان
هنوز جامعهٔ هدف نمی‌داند دقیقاً حقوق شهروندی‌اش چیست!

بنابر نظر مصاحبه‌شوندگان این تحقیق، هنوز شمار زیادی از مردم معنا و مفهوم عبارت حقوق شهروندی را نمی‌دانند و به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین نکته قبل‌از انجام شدنِ همهٔ این بحث‌ها ازجانب دولت و تهیهٔ من شور حقوق ب شری و ... این با شد که باید آگاهی مردم دربارهٔ این واژه را بالا برد تا در مرحلهٔ بعد، مردم بتوانند دربارهٔ آن صحبت کنند و آن را مطالبه نمایند.

موضوع‌هایی مانند حقوق شهروندی قبل‌از هرچیزی نیازمند آموزش و فرهنگ‌سازی است و بخشی از این امر وظیفهٔ فعالان اجتماعی و نهادهای مدنی است. آموزش رفتارهای شهروندی در افزایش کیفیت عملکرد سازمان‌های مدنی بسیار تأثیرگذار است و این آموزه‌ها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح محلی، ملی، و جهانی کمک خواهد کرد. بخش دیگر این آموزش و آگاهی‌بخشی وظیفهٔ دولت و نهادهای دولتی است. درواقع، دولت و نهادهای قانون‌گذار، سازمان‌های ملی و محلی، تشکل‌های مدنی و ... ازطریقِ آموزش حقوق شهروندی و مهارت‌های زندگی جمعی و شناخت اصول مدیریت شهری نقش بارزی در تربیت شهروندان دارند. در راستای آموزش و فرهنگ سازی در زمینهٔ آگاهی از حقوق شهروندی، یادگیری پارامترهای آموزش رفتار شهروندی به افزایش کیفیت زندگی جمعی و تقویت سرمایهٔ اجتماعی در زندگی کمک شایانی خواهد کرد.

حال، برخی از مشارکت‌کنندگان تحقیق اذعان داشتند که در راستای عملی کردنِ انسجامِ اجتماعیِ هویت‌های قومی با هویت ملی در ایران، همسو نمودن منافع قومی با منافع ملی به بازنگری در برخی باورهای دینی و قومی انجامیده است و دولت‌های مختلف در طیف‌های نزدیک‌به‌هم از راست و چپ شکل گرفته‌اند و گروه‌های دارای فاصله از مسیر به‌حاشیه رانده شده‌اند یا به اپوزیسیون پیوسته‌اند و دولت یازدهم و دوازدهم به ریاست‌جمهوری حسن روحانی با شعار اعتدال و میانه‌روی توانست دست‌کم، حتی برای زمان انتخابات هم که شده است، جناح‌های موجود در چارچوب سیستم سیاسی را به اعتدال فراخواند، امری که در دورهٔ انتخابات با مفاهیم امکان مشارکت دادنِ طیف‌ها، اقوام و گروه‌ها ذائقهٔ خوشایندی به طیف‌های رانده‌شده از حاکمیت می‌داد، ولی درنهایت، نتوانست موفقیت چندانی به‌دست آورد و انتخابات مجلس دوازدهم با مشارکت پایین حکایت از به قدرت رسیدنِ دوبارهٔ راست‌گرایان دارد و به‌نوعی پروندهٔ اصلاح‌طلبان بسته شده است. این همان روندی است که اگر ادامه یابد، حلقه‌های ممکن در سیاست‌ورزی درون سیستم سیاسی جمهوری اسلامی را تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌کند و جمعیت مخالفان، منتقدان و اپوزیسیون را بیشتر و بیشتر خواهد کرد.

به‌هرحال، آنچه مبرهن است دسترسی به صلح پایدار شرطی اساسی برای همزیستی اقوام است. مفهوم صلح پایدار را می‌توان در اندیشه‌های امانوئل کانت فیلسوف یافت. اندیشه‌های امانوئل کانت درباب صلح پایدار بر پایهٔ پیش‌زمینه‌ها و شرط‌های قطعی صلح و تفاهم میان ملت‌ها و دولت‌ها، ترکیبی از ایده‌های واقع‌گرایانه مانند «فدراسیون دولت‌های آزاد» و همچنین ایده‌هایی است که هرچند تحقق آن‌ها آسان به‌نظر نمی‌رسد، اما می‌تواند انگیزه‌ساز پیشرفت نوع بشر در آینده باشد.

بخش مهمی از آنچه مربوط به صلح پایدار است در چارچوب فرهنگی و به معیارهای فرهنگی بازمی‌گردد. رویکرد فرهنگی باید دربرگیرنده و پذیرای شباهت‌ها و تفاوت‌ها در تمام سنت‌ها باشد،

به‌طوری که امکان اعتقاد به آن ها و حتی احساس غرور و لذت از داشتنِ آن ها را ممکن می‌کند (کورونگ، 1381، ص 36-44).

بدون تردید، مهم‌ترین بحث در موضوع صلح بحثِ تعامل و گفت‌وگوست. موضوع جنبش‌های اجتماعی و قومی امری است که غالب کشورهای جهان درگیر آن‌اند. یکی از نمودهای عینی این جنبش‌ها و مطالبه‌گری این گروه‌ها حرکت‌های اعتراضی خیابانی است که در مواردی ممکن است به‌وسیلهٔ عده‌ای و با استفاده از هیجانات جوانان به انحراف و آشوب کشیده شود. در این بین، آنچه مهم است شیوهٔ برخورد با این حرکت‌های اعتراضی است. در مواردی، این واکنش‌ها به شکل استفاده از خشونت و تهدید و زندانی کردنِ افراد نمود می‌یابد که البته همیشه روش تعامل و گفت‌وگو می‌تواند راهکار مناسب‌تر باشد. براساس یافته‌های به‌دست‌آمده در این تحقیق، ساختار سیاسی حکومت نتوانسته است آن‌چنان‌که باید، مسیر تعامل و گفت‌وگو را دنبال کند و جدا از حکومت، در سطح خُرد و در بطن جامعه نیز خشونت در رفتار ایرانیان وجود دارد.

جواد طریری، وکیل دادگستری، نویسنده و کنشگر سیاسی از خوزستان

وقتی نتونی با دراویش گنابادی به‌خوبی تعامل کنی، نشون می‌ده تو حتی با بنیان‌گذارای تشیع ایرانی که دراویش بودن و نجیب‌ترین آدما هستن نتونستی تعامل کنی... . وقتی فرصت گفت‌وگو با همسر، عشق‌ورزی، نوازش فرزند و مطالعه ندارم، خروجی من چی خواهد بود؟ خشونت نسبت به زنم، کودکم، همکارم و ... . خشونت خواسته و ناخواسته پدید می‌آد.

یکی از مسائل اساسی نظریهٔ سیاسی و بین‌المللی آن است که از گذشته متوجه این نکتهٔ مهم بوده است که چگونه می‌توان در عرصهٔ فرمانروایی داخلی و فراگیر، به ایجاد اخلاق صلح‌مدار و صلح پایدار کمک کرد. هر معیار موردنیاز برای صلحی که در سراسر جوامع و فرهنگ‌ها کارایی داشته باشد، باید بر پایهٔ رضایت آزادانه یا درواقع، بر پایهٔ اجماع نا شی از گفت‌وشنود خلق شود. این‌که ما چگونه به تدوین یک مجموعه‌اصولِ اخلاقیِ قابل‌کاربرد در تمام جوامع و فرهنگ‌ها می‌رسیم امری است که به‌اندازهٔ نتیجهٔ نهایی اهمیت دارد. رویکرد فرهنگی باید دربرگیرنده و پذیرای شباهت‌ها و تفاوت‌ها در تمام سنت‌ها باشد، چنان‌که امکان اعتقاد به آن‌ها و حتی احساس غرور و لذت از داشتنِ آن‌ها را ممکن سازد. در مصاحبه‌های انجام‌گرفته میان صاحب‌نظران هویت‌های مختلف جمعی، عمدتاً به موضوع نبود صلح در شرایط فعلی جامعهٔ ایران اشاره داشتند و بیشتر آن‌ها دولت و حاکمیت را مسئول این وضعیت می‌دانستند.

نظرمحمد دیدگاه، نمایندۀ پیشین مجلس و مولوی‌مذهبی از سیستان و بلوچستان
اگر اینا خودشون رو جمع نکنن، ایران ممکنه مثِ همون اوایل تکه‌پاره بشه. دست خداست. اگر این میدون باشه همینه.

این‌که سیستم با سیاست‌های غلط خود به‌جای هموار کردنِ مسیرِ صلح و دوستی، راه دشمنی و عدم درایت را درپیش گرفته است از یافته‌های تحقیق است. به عبارت دیگر، درطیِ این چند سال، نتیجۀ سیاست‌های مقابله‌ای با هویت‌های جمعی و مذهبی بیشتر در راستای دفع آن‌ها بوده است تا جذب و شکل دادن به یکپارچگی ملی. بدون تردید مهم‌ترین مؤلفۀ نظریه‌های جدیدْ بازگشت به میزِ گفت وگو اما در حوزۀ عمومی است. باوجودِ تمام تفاوت‌های فرهنگی، مذهبی، قومی و زبانی که در عرصۀ جغرافیای فرهنگی ایران وجود دارد، آنچه در رسیدن به صلح پایدار در ایران اهمیت دارد ایجاد بستر مناسب برای گفت‌وگو و تعامل میان گروه‌ها و اقوام برای برخورداری یکسان و سهیم شدن در منابع ثروت و قدرت، تضمین آزادی‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی است.

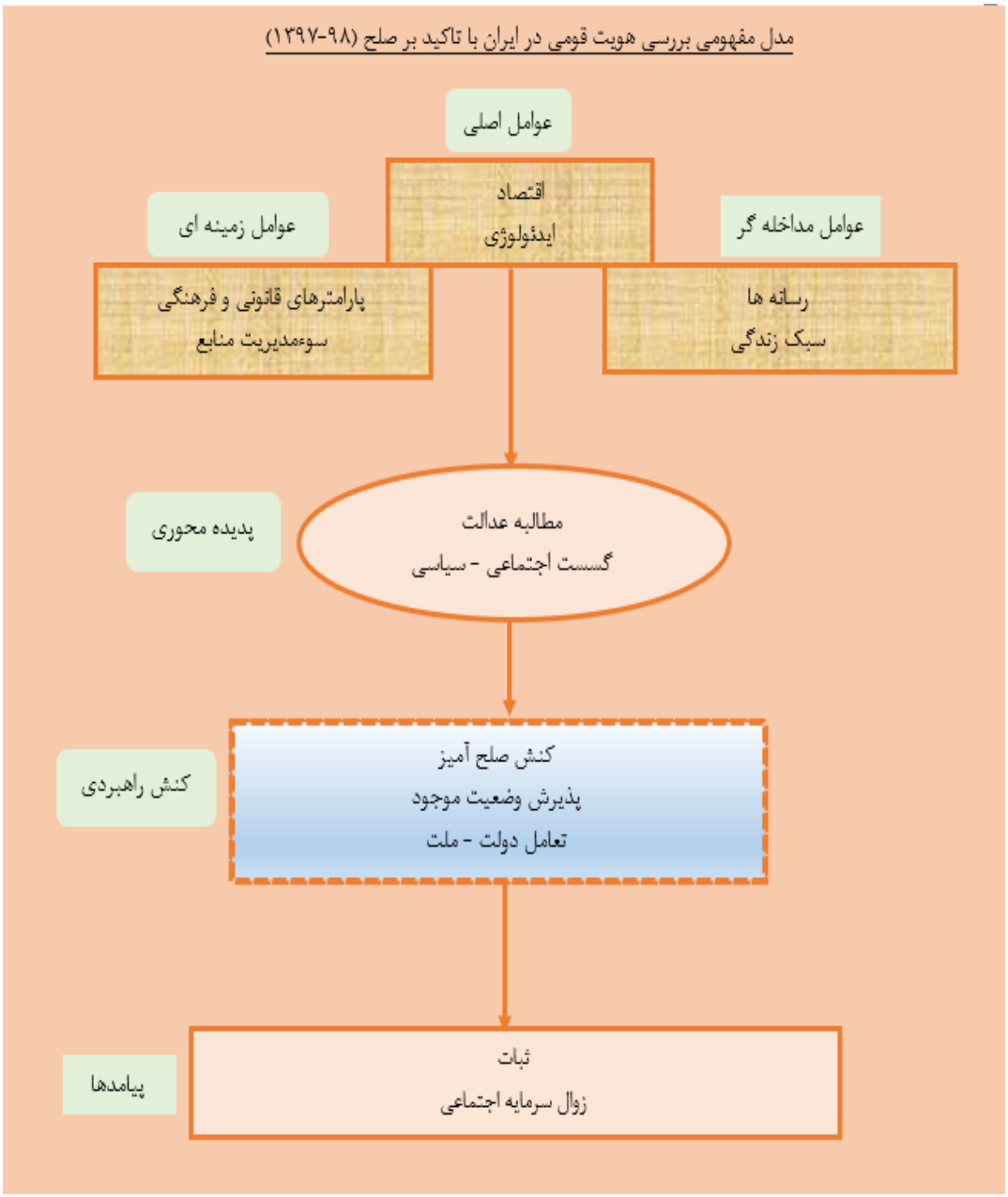
نتیجه‌گیری

تحقق هر پژوهشی تا زمانی‌که به تدوین راهبردها و برنامه‌های عملی درجهتِ حلّ مسئله و اصلاح امور منجر نشود، عملاً عقیم و بی‌فایده خواهد بود. به عبارت دیگر، شناخت و ارزیابی وضع موجود تنها به پروبلماتیزه کردن و طرح مسئله از زوایا و جنبه‌های مختلف می‌پردازد. پژوهش حاضر از این جهت که مسائل و شرایط داخلی و خارجی ایران در ارتباط با اقوام را ازطریقِ روش‌های نوین علمی مورد مطالعه و شناخت قرار داده است، مقدمات مناسبی را برای برنامه‌ریزی و ارائۀ راهبردهای مناسب فراهم کرده است.

نظر به این‌که در دل روش مطالعه و شناخت این طرح، می‌توان به راهبردهای کلی در راستای حلّ مسئله دست یافت، همان‌طورکه از مدل نظری استخراج شده قابل‌ملاحظه است، عمده‌ترین مسئله‌ای که مردم ایران با آن مواجه‌اند گسست اجتماعی و سیاسی است که موجب شکل‌گیری مطالبۀ عدالت ازجانب اقوام و اقشار مختلف جامعه شده است. این وضعیت از تغییرات معیشت و اقتصاد کشور و ایدئولوژی حاکم بر جامعه ناشی می‌شود و این مسائل را می‌توان عامل اصلی شکل‌گیری پدیده‌محوری دانست.

به صورت کلی، وضعیت شکل‌گرفته به کنش‌های راهبردی مختلفی منجر شده است که هرکدام از این کنش‌ها نیز پیامدهای متفاوتی را شکل خواهد داد. دو پیامد ثبات و زوال سرمایۀ اجتماعی نشان‌دهندۀ سناریوهای متفاوت است که چالش‌های آینده کشور را ترسیم می‌کنند. در تصویر زیر، مدل نهایی مفهومی

(GT) تحلیل داده‌ها نشان داده شده که ازطریقِ نظریهٔ زمینه‌ای[1] استخراج شده است. در ادامه، به بررسی سناریوها و راهبردهای پیشنهادی پرداخته خواهد شد.



شکل شمارهٔ 3: مدل مفهومی (GT) بررسی هویت جمعی در ایران با تأکید بر صلح (98-1397)

مدل فوقْ مدل نظری حاصل از گردآوری و تحلیل داده‌هاست. اقتصاد نابرابر از ویژگی‌هایی بود که اقوام در ایران به آن اشاره داشتند. بخش عمدهٔ صنایع سنگین ازجمله شرکت‌های فولاد و خودروسازی در استان‌های فارس‌زبان نظیر اصفهان، البرز، سمنان، و مرکزی قرار دارد و بیشترین حجم درآمدهای اقتصادی به این استان‌ها اختصاص دارد.

1. Grounded theory (GT)

شاید بتوان گفت که بعداز فارس‌ها، آذری‌ها / ترک‌ها به‌خصوص در استان آذربایجان شرقی از لحاظ تأمین درآمدهای اقتصادی در مرحلهٔ دوم اهمیت قرار دارند. باوجودِ چنین شرایطی، نارضایتی آذری‌زبانان / ترک‌زبانان از حاکمیت کمتر از دیگر هویت‌های جمعی نیست. احساس نابرابری آذری‌ها / ترک‌ها فارغ از موضوع هویت و زبانی در دو امر خلاصه می‌شود: نخست این‌که این گروه شرایط اقتصادی قوم خود را با فارس‌زبانان مقایسه می‌کند و بر این باورند که سهم استان‌های آذری‌نشین / ترک‌نشین در مقایسه با استان‌های مرکزی نظیر اصفهان، سمنان، مرکزی، قم، البرز و تهران بسیار ناچیز است. وجود چنین اختلافی، براساس تصور آن‌ها و با توجه به نسبی بودنِ وضعیتِ اقتصادی، موجبات نارضایتی آن‌ها را فراهم آورده است. نکتهٔ دومی که موجبات نارضایتی این گروه قومیتی از حاکمیت را فراهم کرده است این باور است که زمان ساخت بیشتر صنایعی که امروزه در آن مناطق فعال‌اند به دوران حکومت قبلی بازمی‌گردد.

در مناطق کردنشین ایران، از شهرهای جنوب استان آذربایجان غربی گرفته تا استان‌های کردستان و کرمانشاه و ایلام، در بخش صنعتی، کارخانه و کارگاه و شهرک صنعتی چشمگیری، که درآمدزایی مناسبی داشته باشد و به اشتغال‌زایی گروه‌های بزرگی از جوانان این مناطق منجر گردد، وجود ندارد. بر همین اساس، آمار بیکاری در میان مردمان این گروه قومیتی زیاد است و بسیاری از نیروهای فعال این مناطق جهت امرار معاش به استان‌های فارس‌نشین و به‌خصوص تهران برای کار ساختمانی یا کار در تره بار و یا کارگاه‌هایی در استان آذربایجان شرقی پناه می‌برند که به‌دلیل سختی کار، مردمان بومی آن منطقه حاضر به کار در آن کارگاه‌ها نیستند. بخش دیگری از جمعیت جوان این مناطق نیز که عمدتاً دارای تحصیلات دانشگاهی‌اند به شهرهای مرزی پناه می‌برند و در آن‌جا به کار کولبری با دستمزد روزانهٔ حداقلی و بدون آیندهٔ شغلی و بیمه‌ای می‌پردازند و حتی جان خود را نیز به‌خطر می‌اندازند. عمده محصولات بخش کشاورزی این منطقه نیز به‌دلیل نبود کارخانه‌های صنعتی بدون فراوری و به‌صورت خام از آن‌جا خارج و به استان‌های دیگر منتقل می‌شود. چنین وضعیتی در میان کردها که از لحاظ قومیتی و مذهبی نیز با اکثریت جامعه تفاوت دارند باعث ایجاد نارضایتی و نابرابری در میان مردمان این مناطق شده است که نقش حاکمیت را در پدیدآیی چنین شرایطی مهم می‌دانند.

همچنان‌که بیان شد، عرب‌زبانان ایران در استان‌های خوزستان، بوشهر، و هرمزگان پراکنده شده‌اند. نفت‌خیز بودنِ این مناطق و وجود بنادر مهم جنوب‌غرب و جنوب کشور در آن مناطق موجب رونق بازرگانی و تجارت بین‌المللی در آن‌جا شده است و جدا از نیروی کار منطقه‌ای، پذیرای نیروی کار دیگر مناطق نیز هست. برخلاف وجود چنین شرایطی، وضعیتِ مردمانِ متعلق به هویت جمعی عرب‌زبان چندان مناسب نیست و اینان نیز از لحاظ اقتصادی احساس نابرابری و نارضایتی می‌کنند. درواقع، وجود شرایط مناسب

اقتصادی و محیطی در آن مناطق نتوانسته است در وضعیت زندگی عرب‌زبانان این منطقه بهبودی ایجاد کند.

سخت‌ترین شرایط اقتصادی و بیشترین نارضایتی در میان اقوام موردمطالعه مربوط به گروه بلوچ‌هاست که جدا از موضوع قومیتی، از لحاظ مذهبی نیز با اکثریت جامعه تفاوت دارند. در این منطقه نیز همانند مناطق کردنشین، بخش صنعتی رشد چندانی نداشته است. ازسوی دیگر، به‌دلیل شرایط محیطی و خشکسالی رودخانه‌ها و دریاچهٔ هامون در دهه‌های اخیر، بخش کشاورزی نیز در آن‌جا تقریباً با نابودی همراه است. مشکلِ دیگرِ وضعیتِ نامناسبِ اقتصادیِ این منطقه به شرایط داخلی و بی‌سوادی و کم‌سوادی مردمان بلوچ بازمی‌گردد که بر همین اساس، نتوانسته‌اند در سِمَت‌های اداری استان خود نقش چندانی داشته باشند و عمدهٔ رده‌های بالای اداری در این منطقه دراختیار سیستانی‌ها قرار دارد که با حاکمیت هم‌مذهب‌اند. درکنارِ همهٔ این شرایط، دورافتادگی و درحاشیه بودنِ این منطقه نیز سهمی اساسی در توسعه‌نیافتگی آن دارد، زیرا نمی‌توانند به‌راحتی با استان‌های همسایه‌های خود تعامل و دادوستد اقتصادی و مالی داشته باشند. وجود چنین شرایطی باعث شده است مردمان این منطقه و به‌خصوص جوانان آن به شغل‌های پرخطری نظیر قاچاق کالا و گازوئیل‌کشی روی بیاورند که در این زمینه نیز بستنِ مرزها برای آنان مشکل‌آفرین شده است.

براساس مدل مفهومی این پژوهش، می‌توان دو سناریوی اصلی را برای ایران ترسیم نمود: ثبات اجتماعی، و زوال سرمایهٔ اجتماعی. درصورت تداوم وضعیت کنونی که سرمایهٔ اجتماعی در ابعاد مختلف دچار زوال شده است، درنهایت، فروپاشی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی اتفاق خواهد افتاد. اما در سناریوی دوم ثبات اجتماعی حاصل خواهد شد و این سناریو را می‌توان سناریوی مطلوب نامید. این سناریو به ایجاد اصلاحات اساسی (ایجاد اصلاحات بنیادی در زیرساخت‌ها و روساخت‌های جامعه و یا ایجاد اصلاحات بنیادین در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی،مذهبی، آموزشی، بهداشتی) و اتخاذ تصمیمات مطلوب ازجانب نهادهای حاکمیتی و اقوام مختلف کشور منوط خواهد بود.

همان‌طورکه گفته شد، سناریوی وضع موجود در تداوم راهبرد پذیرش وضع موجود اتفاق خواهد افتاد. این سناریو موجب گسترش شکاف‌های اجتماعی، قومی، و مذهبی خواهد شد. گسترش این شکاف‌ها موجب اضمحلال نظام اجتماعی و تخاصم و تضاد بین گروه‌های اجتماعی می‌شود. ازطرف دیگر، ناامیدی نسل جوان و نخبگان جامعه از بهبود وضعیت زندگیِ خود موجب خروج آن‌ها از کشور و رفتن به کشورهای اروپایی و امریکا خواهد شد که در نتیجهٔ آن، کشور به‌یکباره با بحران نیروی انسانی مواجه می‌شود، نیروهایی که درطیِ سالیان متمادی هزینه‌هایی را بر جامعه متحمل نموده‌اند و زمانی‌که به فصل برداشت محصول دانش این افراد می‌رسد، همهٔ سرمایه‌های علمی را با خود خواهند برد و خلأ وجود این نیروها

لطمات و صدمات زیادی را بر جامعه تحمیل خواهد کرد.

در سناریوی دوم که سناریوی مطلوب است، کشور ایران در وضعیت باثبات و پایدار در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی خواهد بود. با مراجعه به نتایج پژوهش می‌توان گفت روند نهایی آیندهٔ ایران و این‌که آیا سناریوی اول محقق خواهد شد یا جامعه به سمت سناریوی دوم که همان سناریوی مطلوب است خواهد رفت، درطیِ چند سال آینده مشخص‌خواهد شد.

مولانا عبدالحمید اسماعیل زهی، امام‌جمعهٔ اهل‌سنت زاهدان (سیستان و بلوچستان)
امیدوار به آینده ایران هستم. بالاخره یک سیری دارد طی می شود. معتقدم فشارهای درونی و بیرونی ما را وادار می کنند در رویه‌مان تغییر ایجاد کنیم. معتقدم وضعیت کنونی نمی تواند ادامه پیدا کند. مگر با تغییرات، تغییراتی که رضایت ملت را بگیرد. باید یک‌سری سیاست‌ها تغییر کند و یک‌سری مسائل حل شود.

به‌طور کلی می‌توان چشم‌انداز آتی کشور را در حالت مطلوب و انتخاب سناریوی دوم به‌شکل زیر ترسیم کرد:

ایران کشوری خواهد بود دارای تنوع قومی و مذهبی که این تنوعْ منشأ اتحاد و همبستگی ملی است. تصمیمات سیاسی و فرهنگی در راستای توسعهٔ روابط بین‌قومی با محوریت آشتی ملی شکل خواهد گرفت و نظام سیاسی با پذیرش هم‌ارزی هویت قومی درکنارِ هویت ملی، نظام اجتماعی سلسله‌مراتبی و رتبه‌بندی شهروندان را در سیاست‌گذاری‌های داخلی منتفی خواهد کرد. ارادهٔ ملی برای ازبین بردنِ شکاف و تبعیض شکل خواهد گرفت.

به‌منظور تحقق چشم‌انداز فوق، راهبردها و استراتژی‌های عملیاتی در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، و قانونی تدوین و پیشنهاد شده است که در ادامه، به جرح‌وتعدیل این راهبردها پرداخته شده است. گفتنی است که منبع این راهبردها عموماً از مصاحبه‌های صورت‌گرفته با نخبگان و جامعهٔ محلی استخراج شده است و به‌صورت راهبرد و اقدام تدوین شده‌اند.

اقدامات پیشنهادی

در شرایط نامناسب حادث شده که وفاداری سیاسی بر هر نوع برنامه‌ریزی در ایران اولویت یافته است، نیروی انسانی براساس معیارهای غیرتخصصی سازمان یافته است و شاهد هستیم که کشور با بحران سوءمدیریت همراه است و این امرْ تصور انسجام ملی و همبستگی اجتماعی را به‌حدّ شعارهای نظری و به‌دور از عینیات اجتماعی تنزل داده است و درنهایت، همزیستی مسالمیت‌آمیز و صلح‌آمیز معنی خود را ازدست می‌دهد و جوّ امنیتی بر بسیاری از فعالیت‌های مرتبط با اقوام و حقوق شهروندی سایه می‌گستراند. در این راستا، موارد زیر پیشنهاد می‌شود که برگرفته از تحلیل داده‌های پژوهش حاضر است.

تحقق عدالت اقتصادی

در بخش صنعت، عمدهٔ تولیدات کشور در استان‌های مرکزنشین قرار دارد و استان‌های حاشیه‌ای که مرکز سکونت اقوام هستند در این زمینه محروم مانده‌اند و در این باره اقوام مختلف ترک، کرد، عرب، و بلوچ احساس نارضایتی و نابرابری بسیار دارند که قبلاً به‌طور مفصل توضیح داده شد. همچنین از نبود کارخانه‌های تولیدی و شهرک‌های صنعتی در مناطق کردستان و بلوچستان و دیگر مناطق بحث شد که چنین وضعیتی مردمان این مناطق را به‌ناچار به سمت قاچاق و کولبری سوق داده است، موضوعی که به اقتصاد و تولید ملی لطمه خواهد زد. این درحالی است که با احداث کارخانه‌های تولیدی در این مناطق، جدا از بهبود وضعیت در بخش تولید و جلوگیری از خروج ارز از بازار اقتصادی کشور جهت خرید کالاهای خارجی، موجبات اشتغال افراد بومی و بهره‌مندی از توان علمی و عملی مردمان این مناطق فراهم می‌آید و رضایت جوانان تحصیل‌کرده حاصل خواهد شد و با اشتغال رسمی در داخل کشور، امنیت جانی و مالی این گروه از مردمان نیز حفظ می‌شود.

البته صرف برخورداری این مناطق از تجهیزات صنعتی نمی‌تواند ایجادکنندهٔ حسّ برابری باشد، زیرا چنین حسّ نارضایتی‌ای در میان مردمان مناطق آذری‌نشین / ترک‌نشین و عرب نیز وجود دارد که میزان نارضایتی در این مناطق نیز قابل‌توجه است. قطعاً دلیل این امر به قانون نسبیت بازمی‌گردد که براساس آن، انسان‌ها همواره خود را با گروه‌های فرادست خود مقایسه می‌کنند و درصورت برخورداری کمتر از فرادستان، احساس نارضایتی در میان آن‌ها شکل می‌گیرد. دربارهٔ ترک‌ها و عرب‌ها، هرچند شرایط اقتصادی آن‌ها قابل‌مقایسه با کردها و بلوچ‌ها نیست، اما ازآن‌جاکه آن‌ها خود را با فارس‌زبانان مقایسه می‌کنند و شرایط اقتصادی خود را پایین‌تر از آنان می‌دانند، احساس نابرابری در آن‌ها نیز ایجاد می‌شود، اگرچه ساکنان برخی مناطق نفت‌خیز جنوب (که محلّ سکونت عرب‌ها ست) نیز از عدم توسعهٔ اقتصادی رنج می‌برند. البته این بدان معنا نیست که هیچ نارضایتی در میان مردمان مناطق فارس‌نشین وجود ندارد و در میان آن‌ها رفاه مطلق وجود دارد. یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های انجام‌شده با مردمان آن مناطق نیز نشان از وجود نارضایتی در این بخش‌ها دارد و در مناطق دورافتاده‌تر حلّ سکونت فارس‌زبان، عدم توجه لازم باعث فقر و بیکاری فراوان گردیده است. اما این یک واقعیت است که استان‌هایی نظیر اصفهان، مرکزی، سمنان، کرمان، البرز و ... از بقیهٔ مناطق ایران شرایط اقتصادی نسبتاً مناسب‌تری دارند. نکته‌ای که بیشتر از همه دربارهٔ گروه‌های قومیتی ترک و عرب در یافته‌های تحقیق به‌دست آمد و موردتوجه مردمان این دو منطقه قرار گرفته است این بود که آن‌ها بهبود وضعیت اقتصادی امروز خود را بیشتر نتیجهٔ سیاست‌های اقتصادی حکومت قبلی می‌دانند و بیان می‌کنند که در دوران انقلاب اسلامی، برخورداری اقتصادی آن‌ها در بخش صنعت چندان زیاد نبوده است. درنتیجه، لازم است که مسئولان دولتی ضمن کمک به بهبود

شرایط اقتصادی مناطق قومی، در توزیع عادلانه و برابرانه نیز تلاش کنند.

تحقق عدالت اجتماعی و فرهنگی

امروزه تحقیقات در حوزه‌های مختلف علمی نشـان از ناکارآمدی سـیاسـت‌ها و نگاهِ از بالا به پایین و مرکزمحورِ حاکم دارد و بر همین اساس، گفته می‌شود که دولت باید از مدیریت در بسیاری از امور محلی کنار رود و ادارهٔ امور به خودِ مردم واگذار شود. ولی این امر با تفویض ا ستقلال حزبی و آزادی عقیده و کاری ممکن می شود و در غیر آن صورت، هر نوع فعالیتیْ سرنوشتِ ناکارآمدی چون شوراهای ا سلامی شهر و روستا خواهد داشت که بعداز پنج دوره، ضعیف‌تر، فاسدتر، و ناکارآمدتر شده‌اند.

جامعهٔ دینی اهل‌تسنن در تاریخ گذشتهٔ خود همواره مدیریت مراکز دینی خود را در حوزه‌های انسانی، مالی، و ... برعهده داشته و در این زمینه، با مشکلی مواجه نبوده است. در این رابطه پیشنهاد می‌شود نگاه کنترل‌شده و امنیتی از فعالیت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی برداشته شود و رهبران و مردمان محلی را در مدیریت امور مذهبی خود آزاد بگذارند.

انجام عملیات مسلحانه در سال‌های آخر دههٔ 80 و اوایل دههٔ 90 شمسی در ا ستان‌های سیستان و بلوچستان و کردستان شاید نتیجهٔ همین نگاه تبعیض‌آمیز است. داشتنِ مرکز و عبادتگاهِ دینیِ و مسجدِ ویژهٔ اهل‌سنت در شهر تهران، درکنار عبادتگاه‌های ادیان توحیدی دیگر، نمی‌تواند مشکلی برای هیچ‌یک از ادیان و مذاهب ایجاد کند و قطعاً تحققِ این خواستهٔ چهل‌سالهٔ اهل‌تسـنن در راسـتای مفهوم عدالت و برابری خواهد بود.

از دیگر یافته‌های مهم تحقیق موضـوع زبان مادری و آموزش به آن زبان بود. براسـاس اصـول قانون ا سا سی، اقوام مختلف می‌توانند به زبان خود در مدارس آموزش ببینند و محدودیتی در این باره نباید برای آن‌ها وجود داشـته باشـد، امری که تاکنون اجرایی نشـده اسـت و در همان حدّ قانونی باقی مانده اسـت. درواقع، وقتی تمهیدی برای این موضوع اندیشیده نمی شود و از منظر امنیتی به زبان قومی نگاه می شود، مثل آن است که اصلاً قانونی در این باره وجود ندارد. البته در این زمینه، در سال‌های اخیر، دو رشتهٔ زبان و ادبیات کردی و ترکی در دانشگاه‌های کرد ستان و آذربایجان شرقی تأسیس شدند، اما نکته‌ای که در این رابطه باید مورد توجه قرار گیرد عدم پشتیبانی از این امر در فضای کاری و ا شتغال است. ازآن‌جاکه هدف بسیاری از داوطلبان کنکور انتخاب رشته‌ای است که بتواند آیندهٔ شغلی آن‌ها را تضمین کند، صِرف وجود چنین رشتهٔ دانشگاهی بدون هیچ پشتوانه‌ای در بازار کار موجب ا ستقبال نه‌چندان زیاد این رشته‌ها شده است. بنابراین شایسته است جهتِ کابردی کردنِ چنین هدفی، موضوع آموزش به زبان مادری به سطوح پایین‌تر و به‌خصوص سال‌های اول تحصیل برسد.

در راستای تحقق عدالت اجتماعی در زمینهٔ زبان باید سیاست‌های درست با راهنمایی زبان شناسان قومی و نخبگان زبانی طراحی شود تا این احساس تبعیض رفع شود. زمانی‌که تمام امکانات برای ترویج و تبلیغ و گسترش یک نوع زبان و مذهب خاص به‌کار گرفته می شود و سایر اقلیت‌های دارای هویت‌های جمعی با نگاهی امنیتی محدود می شوند و شرایط مناسب برای رشد و گسترش آن‌ها فراهم نمی شود، سیاست‌های ادغام یا حذف هویت قومی تداعی می‌شود که این نوع نابرابری ناموجه است. قانون‌گریزی و عدم مدیریت صحیح، که منشأ آن را می‌توان توجه نکردن به شایسته سالاری دانست، از مهم‌ترین دلایل محقق نشدنِ عدالتِ اجتماعی محسوب می‌شوند.

ایران کشوری با تنوع هویتی است و این موضوع ایجاب می‌کند که حاکمیتْ زمینه‌های انجام امور فرهنگی مختص به قومیت‌ها و مذاهب مختلف را ایجاد کند و این گروه‌ها مجاز به برپایی مراسم و آیین‌های قومی خود باشند و در این زمینه، آنان را به تبعیت از حاکمیت وادار نکرد و برایشان محدویت قائل نشد. مثلاً در برگزاری آیین‌های مذهبی مانند عید قربان یا عید فطر عموماً اهل‌تسنن و اهل‌تشیع با هم اختلاف دارند و اهل سنت با کشورهای عربی عید فطر یا عید قربان را جشن می‌گیرند، اما معمولاً ازطرف شورای روحانیت به روحانیان اهل‌سنت اخطار داده می‌شود که اعلان عمومی نکنند یا در برگزاری مراسمی مانند نوروز، در برخی از مناطق کردستان و اورامانات محدودیت برگزاری اعمال می شود. در برخی موارد نیز حساسیت‌هایی ازسوی حکومت در برگزاری مراسم فرهنگی همچون «روز جهانی زبان مادری» (۲۱ فوریه) و «روز جهانی فرهنگ بلوچ» (۲ مارس) وجود دارد. روز جهانی فرهنگ بلوچ در بلوچستان پاکستان و در افغانستان به‌صورت رسمی و بسیار پررنگ جشن گرفته می‌شود، اما در داخل ایران، به‌سبب اطلاع‌رسانی ضعیف و آگاهی نداشتنِ عموم از وجود چنین روزی و همچنین تأکید بیش‌ازحد بر جنبه‌های مذهبی و عزاداری‌ها تا توجه به مراسم شادی و جشن‌ها، این مراسم با محدودیت و بسیار کم‌رنگ اجرا می‌شود.

تبعیض جنسیتی در سطح دولتی و نیز در بطن جامعه از دیگر موارد مهمی است که بخش زیادی از آن، جدا از محدودیت‌های قانونی، به عرف و قواعد و هنجارهای اجتماعی بازمی‌گردد. در سطح اجتماعی، براساس این باور عرفی و شرعی که وظیفهٔ تأمین مخارج خانواده برعهدهٔ مرد است و مسئولیت‌پذیری و توان و قدرت کاری آنان بیشتر از زنان است، بازار کار و اشتغال دراختیار مردان قرار گرفته است و باوجودِ درصد بالای قبولی زنان در دانشگاه‌ها در پانزده سال اخیر، بعداز اتمام تحصیلات، فرصت کاری مناسبی برای آنان، چه در سطح ادارات دولتی و چه در شرکت‌های خصوصی، فراهم نیست و درنتیجه، آن‌ها مجبورند به محیط سنتی خانواده بازگردند و براساس قواعد عرفی، همچون مادران خود، وظایف همسرداری و فرزندداری را بپذیرند. در مواردی هم که ازجانب شرکت‌هایی به‌کار گرفته می شوند، دستمزد آن‌چنانی به

آن‌ها تعلق نمی‌گیرد و اختلاف دستمزد فاحشی در یک کار یکسان با مردها دارند.

بی‌شک، لازمهٔ حرکت در مسیر توسعهٔ متوازن و پایدارْ بهره‌گیری از همهٔ پتانسیل‌های موجود در جامعه است و نادیده گرفتنِ بخشی از افراد جامعه و کنار گذاشتنِ آن‌ها به معنای عدم بهره‌گیری مناسب از نیروی انسانی خود است. از نظر منطقی نیز این برآورد همهٔ توان نیروی انسانی و منابع غیرانسانی است که برایند بیشتری را ایجاد می‌کند و حال، این موضوع در زمینهٔ هر نوع حذف اقلیتی، مذهبی، قومیتی، و جنسیتی صادق است، چنان‌که از مباحث مورداشارهٔ مشارکت‌کنندگان این تحقیق، اشاره به زنان و دخترانی است که در جامعهٔ ایران به‌هنگام رقابت برابر با مردان در آزمون‌های سراسری نشان داده‌اند که نه‌تنها از استعداد کمتری برخوردار نیستند، بلکه بیشتر صندلی‌های دانشگاهی را آنان تصاحب می‌کنند و درجهتِ بهره‌گیری از همهٔ توانمندی‌های جمعیت یک کشور، دولت باید تلاش کند تا مثلاً در آزمون‌های استخدامی، با کنار گذاشتنِ سهمیه‌های استخدامی که تاکنون وجود داشته است، سهم و امتیاز برابری برای زنان در اشتغال فراهم کند و از میان صندلی‌های مختلف وزارتی، استانداری، فرمانداری، و ... که انتخاب مدیران این بخش‌ها نیز تاکنون تک‌جنسیتی بوده است سهم مناسبی دراختیار بانوان قرار دهد. همچنین با استفاده از قدرت رسانه‌ای و بهره‌گیری از نخبگان اجتماعی و فعالان مدنی، انگارهٔ ناکارآمدی زنان کنار گذاشته شود تا آن‌جا که مدیران صرفاً براساس استعدادهای افراد و بدون هیچ‌گونه نگاه جنسیتی، به انتخاب نیروهای خود بپردازند.

مفهوم شهروند درجه‌دوم و درجه‌چندم از مباحث موردبحث مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها بود و چنین احساسی ازسوی جامعهٔ اقوام قابل‌درک است. این وضعیت را می‌توان یک اخطار و هشدار جدی به سیاست‌گذاران فرهنگی تلقی نمود و پیشنهاد می‌شود برای حذف این مفهوم از فضای ذهنی جامعه و اقوام ایران، شکاف‌های اقتصادی و فرهنگی به حداقل برسد. در این راستا راهکارهای ذیل موردتأکید است:

1. توسعهٔ همه‌جانبهٔ مناطق محروم با اولویت قرار دادنِ اقوام و اقلیت‌های مذهبی؛
2. توسعهٔ برنامه‌ریزی مشارکتی با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فرهنگی و متنوع اقوام؛
3. کاهش تمرکزگرایی و توزیع مجدد فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی؛
4. برنامه‌ریزی از پایین و توسعهٔ معکوس، به‌نحوی‌که توزیع منابع از مناطق مرزی شروع و سپس به مرکز منتهی شود؛
5. اصلاح نظام اداری و سلسله‌مراتب مدیریتی کشور با تفویض اختیارات بیشتر به مدیران محلی.

تحقق عدالت سیاسی

یافته‌های تحقیق حاضر تصدیق‌کنندهٔ وضعیتی است که به باور گروه‌های اجتماعی موردمطالعه، احزاب در

ایران عمدتاً به‌هنگام انتخابات سر برمی‌آورند و بعداز اتمام فرایند انتخاباتی ازمیان می‌روند. همین احزاب نیز عمدتاً در راستای یک نوع تفکر ساختاری کلان فعالیت می‌کنند و در مناطق قومی، حزبی وجود ندارد که صدای مطالبات هویتی مردمان خود باشد. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل رخوت و کناره‌گیری احزاب در ایران را وجود فضاهای امنیتی، نظارتی، و کنترل شدهٔ نهادهای مختلف عمدتاً خارج از کنترل دولت و نیز شبکه‌های متعدد فیلترینگ در کشور دانست. مهم‌ترین کارکردی که یک حزب می‌تواند داشته باشد بیان مطالبات همفکران خود ازطریقِ اصول دموکراتیک و فرایند گفت‌وگو است. وقتی چنین فرایندی در جامعه وجود نداشته باشد، اصول دموکراتیک و گفت‌وگو جای خود را به ستیز و خشونت می‌دهد و شکل‌گیری چنین فضایی می‌تواند مشروعیت نظام را با مشکل مواجه کند. بنابراین در این زمینه لازم است ضمن کنار گذاشتنِ فضای امنیتی و میلیتاریستی از سطح جامعه، جدا از فعال کردنِ احزابِ دارای مجوز و اختصاص رسانه‌های متعدد به آن‌ها، فضای حزبی را به سمت گروه‌های قومی نیز کشاند تا مطالبات آن‌ها به صورت کاملاً دموکراتیک و صرفاً ازطریقِ فرایند گفت‌وگو بیان و حل شود.

در مقام اجرا نیز حکومتی عادل است که با رفع محدودیت‌ها، امکان مشارکت برابر و آزاد را برای مردم در زمینه‌های سیاسی فراهم کند و قدرت و مناصب سیاسی را برحسب استعداد و شایستگی افراد تقسیم کند. در این زمینه، نارضایتی غیرمرکزنشین‌ها مشهود بود و کردها، بلوچ‌ها، و عرب‌ها بیان کردند که در عمر چهل‌سالهٔ انقلاب اسلامی، موردی از انتخاب هم‌زبانان آنان در سِمَت‌های سیاسی تراز اول همچون ریاست بر قوای مجریه و مقننه و قضاییه، وزرای دولتی، استاندار، و سفیر کشور وجود نداشته است.

از نگاه برخی نخبگان مورد مطالعه، آنچه موجب توفیق در عرصهٔ سیاسی است نزدیک شدن به حوزه‌های فکری مشابه به‌جای قومی است.

باقر صدری‌نیا، عضو هیئت علمی و مدرس دانشگاه از تبریز (آذربایجان شرقی)
عوامل فکری باعث ارتباط با دیگر کشورها می‌شود نه عوامل قومی. تفکرْ ابزار ارتباط با خودمان و با کشورها است. این نکتهٔ مهمی است.

تحقق رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی دو بُعد مادی و معنوی زندگی را دربر می‌گیرد. بُعد مادی بر تأمین نیازهای اساسی، خوراک، پوشاک، شغل، مسکن، و بهداشت و درمان تأکید دارد و بُعد معنوی را هم می‌توان شامل سواد و آموزش، سلامت، حمایت قانونی از عموم مردم و برخورداری از حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی دانست.

با توجه به داده‌های این تحقیق، دسترسی به بیمارستان و مراکز بهداشتی و دیگر خدمات لازم در حوزهٔ

سلامت بسیار نامتناسب و ناعادلانه است، چنان‌که مصاحبه‌شوندگان در کردستان و بلوچستان و جنوب به این موضوع بیشتر اشاره داشتند و بیان کردند که در مناطقی از کردستان، بیمارستان‌ها از انجام دادنِ بسیاری از جراحی‌ها و مراقبت‌های پزشکی ناتوان‌اند و فرد بیمار مجبور است مسافت 3-4ساعتی و یا بیشتر را تا مراکز استانی در آذربایجان غربی و شرقی طی کند که در مواردی، جسد بیمار در میانهٔ راه برگشت داده می‌شود. همچنین با مراجعه به بیمارستان‌های شهر تهران نیز می‌توان شاهد خیل عظیم بیماران از شهرستان‌های مختلف بود که به‌دلیل محرومیت مناطق خود به این شهر پناه آورده‌اند و خود و خانواده‌هایشان شب را در حیاط بیمارستان یا خیابان‌های اطراف بیمارستان صبح می‌کنند.

مرد جوان عرب، شاغل در خواربارفروشی از مشهد
من از جامعه دیگه چیزی نمی‌خوام، چون اگه چیزی بخوام، بدتر ناامید می‌شم. من اهل آبادان هستم، اما به‌خاطر بیکاری توی شهرم، مجبور شدم به جای دیگه‌ای برم تا بتونم درآمد داشته باشم.

دسترسی به گاز هنوز در جنوب و سیستان و بلوچستان، همچنین در مناطق مرزی و به‌خصوص در روستاهای آن حوالی ممکن نیست و در این زمینه، در سال‌های اخیر، فاجعه‌های بزرگی در مدارس کردستان و بلوچستان به‌دلیل استفاده از بخاری‌های نفتی اتفاق افتاد که جان چندین کودک و معلم را گرفت و اثرات سوختگی بر جسم تعداد زیادی از دانش‌آموزان ماندگار شد.

سینما و پارک و اوقات فراغت در شهرستان‌های مرزی و مرزهای ایران معنای چندانی ندارد. زیرساخت‌های توسعه‌ای و صنعتی و جاده‌ای در بین اقلیت‌ها و مرزها غیراستاندارد و فاجعه‌آفرین است و جاده‌های آن مناطق به نوعی قتلگاه تبدیل شده است. در این راستا، لازم است شاخص‌های رفاه اجتماعی با مدیریت صحیح و بدون تبعیض قومی ـ مذهبی به‌ویژه در حوزهٔ سلامت و آموزش با درنظر گرفتنِ حداقلِ محدودهٔ منطقه‌ای و زیرساخت‌های جاده‌ای بازنگری جدی شوند و ایرادهای آن برای جلوگیری از خسارت جبران‌ناپذیر اصلاح شود و اقدامات مناسبی در این راستا صورت پذیرد.

نقش رسانه‌های گروهی در همبستگی هویتی (وجود عدالت بین‌قومی رسانه‌ای)

مشهود است که رسانه‌های ملی آن هویت جمعی را تبلیغ می‌کنند و نمایش می‌دهند که از لحاظ مذهبی و سیاسی موردپذیرش نظام حاکم باشد و در این راستا، اقلیت‌های قومی ـــ مذهبی ایران در سیاست‌های صداوسیمای ملی جایگاهی ندارند. صداوسیمای ملی، که نمود عینی آن تلویزیون و رسانه‌های مجاری دولتی است، آن‌چنان‌که باید هویت قومی را بازنمایی نکرده است، چنان‌که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان عنوان ملی را بر شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی سراسری نهاد. درواقع، رسانه‌های استانی ایجادشده نیز بیشتر به‌عنوان

ماکتی از فرهنگ و زندگی اقوام عمل می‌کنند و آن‌گونه‌که باید بازتاب و پاســخگوی نیازهای فرهنگی اقوام نیستند. این درحالی است که رسانه‌ها باید با توجه به رسالت خود، در راستای همگرایی قومی و انسجام و همبستگی، به تولید محتوای رسانه‌ای اقدام کنند. برای این منظور، دست‌اندرکاران می‌توانند محصولاتی را تولید کنند که بر پیشــینهٔ تاریخی و فرهنگی مشــترك ایرانیان تأکید دارند، از نخبگان قومی رســانه‌ای در صداوسیما استفاده شود و از سیاست همگون‌سازی و مذهبی صِرف پرهیز شود. همچنین از سیاسی کردنِ مسائل فرهنگی اجتناب گردد و برای همهٔ اقوام، دیدگاه برابر وجود داشته باشد و به سنت‌ها و رفتارهای فرهنگی اقوام احترام گذاشــته شــود تا بر این مبنا، آشــنایی قومی بیشــتر و فاصــلهٔ بین هویت‌های جمعی کمتر شود. قطعاً رسانه‌ها از ارکان اساسی ایجاد فضا در راستای همزیستی مسالمت‌آمیز قومی به شمار می‌روند، اما تا به امروز، رسانه‌های عمومی و در رأس آن تلویزیون نتوانسته است نیازهای عموم مردم را برآورده سازد و همین مسئلهٔ مردم را به‌سمت رسانه‌های آنلاین و فضاهای مجازی سوق داده است. ازطرف دیگر، فیلترینگ و مقابلهٔ سخت‌افزاری با رسانه‌ها، ازجانب برخی جریان‌های فکری، نشان‌دهندهٔ انحصاری نمودنِ اطلاعات و ممانعت از گردش آزاد اطلاعات است. در این راستا، پیشنهاد می‌شود به‌جای مقابله با رسانه‌های مجازی و مسدود کردنِ روزنه‌های اطلاعاتی، با سعهٔ صدر با این موضوع برخورد شود و نه‌تنها فضای رسانه‌ای آنلاین را آزاد کنند، بلکه امکان ورود بخش خصوصی و احزاب مستقل به حوزهٔ رسانه‌های تلویزیونی فراهم شود و مجوز تأسیس شبکه‌های خصوصی نیز فراهم گردد تا رسانه‌های خصوصی درکنارِ رسانهٔ ملی به تولید و پخش برنامه اقدام کنند. این امرْ موجب ایجاد رقابت سالم و بازگشت اعتماد عمومی به رسانهٔ ملی نیز خواهد شد.

توجه بیشتر به نقش تقریب مذاهب و ادیان در ایران

بخشی از یافته‌های این تحقیق از هردو گروه پیروان اهل تشیع و تسنن به کنار گذاشتنِ تفکر دینی از بنیان حاکمیت و درپیش گرفتنِ شرایط حکومت سکولار اشاره داشتند. از اثرات مهمی که این امر می‌تواند داشته باشد کنار گذاشتنِ هرگونه امتیاز یا اجحاف براساس تفکر دینی و بهره‌مندی از استعدادهای انسانی صرفاً براساس دانش و تخصص افراد است.

راهکار پیشنهادی به‌وسیلهٔ اکثریت نخبگان موردمطالعه بهره‌گیری از «دموکراسی مذهبی اکثریتی» است.

باقر صدری‌نیا، عضو هیئت علمی و مدرس دانشگاه از تبریز (آذربایجان شرقی)
مذهب رسمی نباید جوری مطرح شود که بعضی خود را در اقلیت حس کنند، و ادیان دیگر احساس اهانت یا سرکوب نداشته باشند.

استفاده از ظرفیت‌های دموکراتیک قانونی و اجرایی کردنِ اصول معطل‌ماندهٔ آن

یکی از نکاتی که در فصل یافته‌ها بسیار مورد بحث قرار گرفت ارجاع به اصول مختلف قانون اساسی بود و بیان شد که بسیاری از مطالبات مطرح گروه‌های قومی را می‌توان با مراجعه به این اصول پیدا کرد. موضوع آزادی‌های دینی، مذهبی، و انسانی مندرج در اصول دوازدهم، سیزدهم، و چهاردهم قانون اساسی، موضوع آموزش به زبان مادری در اصل پانزدهم و سایر اصول مرتبط، موضوع برابری و یکسانی اقوام و نژادهای مختلف در اصل نوزدهم و موارد متعدد دیگر از وجود نوعی توان بالقوه و ظرفیت دموکراتیک در قوانین کشور جهت احقاق حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی خبر می‌دهد. اما آنچه موجب نارضایتی این گروه‌ها شده است و براساس یافته‌های به‌دست‌آمده در این تحقیق، معطل ماندنِ این قوانین در سطح کتاب‌های قانونی و اجرایی نشدنِ این قوانین درطولِ عمر چهل‌سالهٔ انقلاب اسلامی است که در مواردی، شدت اعتراض اقوام به این مسئله چندان زیاد می‌شود که به‌سمت نوعی بحران و فروپاشی اجتماعی پیش می‌رود. مردم‌نهاد کردنِ امور فرهنگی اقوام کلید مؤثری در حلّ مسئله است. در تمام دوران جمهوری اسلامی، دولت‌های مختلف با گرایشات فکری و سیاسی مختلف بر سر کار آمدند و رفتند، اما هیچ‌کدام از آن‌ها جرئت بحث از این اصول معطل‌مانده و تلاش برای اجرا و عملی کردنِ آن‌ها را نداشتند و دولت فعلی نیز در این جهت قدم چندانی برنداشته است.

محسن سودمند، روان‌شناس و مشاور از اردبیل (آذربایجان غربی)
آموزش زبان مادری می‌تواند مردم‌نهاد شود. باید واگذار شود به خود مردم. این‌که حق است و در قانون اساسی اشاره شده. حاکیمت یا وزارت آموزش‌وپرورش بگذارد، اگر استقبال می‌شود، کلاس تشکیل شود.

همچنان‌که بیان شد، بسیاری از مطالبات اقوام و مذاهب مختلف در راستای همین اصول قرار دارد و بسیاری از اجحاف‌های انجام شده نتیجهٔ برخوردهای سلیقه‌ای مدیران ناکارآمد بوده است. بنابراین لازم است در شرایط کنونی کشور و وجود انواع بحران‌های مختلف، به‌عنوان یکی از راه‌های چاره در زمینهٔ مطالبات اقوام و رسیدن به آشتی و صلح پایدار در میان اقوام و مذاهب مختلف، مجدداً به این اصول دموکراتیک قانونی رجوع شود و با فصل‌الخطاب قرار دادنِ قانون، ضمن مقابله با نگاه‌های سلیقه‌ای افراد و برخی نهادها، تلطیفی درجهتِ آرام‌بخشی حرکت‌های اعتراضی و جنبش‌های قومی و مذهبی صورت بگیرد.

این خلاصه‌ای از کتاب از مرز تا مرز پژوهشی جامع دربابِ هومیت و قومیت در ایران است که متن کامل انگلیسی و فارسی آن را نشر مهری در لندن چاپ کرده است و هم‌اکنون در دسترس عموم قرار دارد.

دربارهٔ نویسنده

کامیل احمدی، مردم‌شناس اجتماعی و پژوهشگر، برندهٔ جایزهٔ «ناموس» در دانشگاه حقوق لندن از بنیاد «IKWR» و برندهٔ جایزهٔ « صلح» بنیاد جهانی صلح بخش ادبیات و علوم انسانی در دانشگاه جورج واشینگتن است. پژوهش‌های کامیل احمدی دربارهٔ توسعهٔ اجتماعی و بین‌المللی، اقلیت‌ها، و مسائل مرتبط با جنسیت بوده است. پژوهش‌های قبلی وی به زبان‌های انگلیسی، ترکی استانبولی، فارسی، و کردی با این عناوین چاپ شده‌اند:

ـ نگاهی دیگر به شرق و جنوب‌شرق ترکیه (نگاهی مردم‌شناسی به آداب و رسوم مزوپوتامیا)؛

ـــ Etkim press (Istanbul, Turkey 2009) یا سنت (پژوهشی جامع دربابِ ختنهٔ زنان در ایران) که توسط Uncut Voices Press-Oxford و نشر شیرازه منتشر شد؛

ـــ طنین سکوت (پژوهشی جامع دربابِ ازدوج زودهنگام کودکان در ایران) منتشرشده در Nova Science Publisher, Inc., New York 2017؛

ـــ خانه‌ای برروی آب (پژوهشی جامع دربابِ صیغه / ازدواج موقت در ایران) که متن فارسی آن را نشر شیرازه منتشر کرده و نشر مهری در لندن نیز متن انگلیسی آن چاپ کرده است؛

ـــ کتاب خانه‌ای با در باز (پژوهشی جامع دربابِ ازدواج سفید در ایران) به انگلیسی و فارسی که نشر مهری در لندن آن را چاپ کرده است؛

ـــ پژوهش دیگری با نام یغمای کودکی برای انجمن حمایت از حقوق کودکان که به موضوع زباله‌گردی کودکان در تهران پرداخته است و در سال 1398 شمسی رونمایی شد؛

ـــ متن انگلیسی و فارسی کتاب شهر ممنوعه (پژوهشی دربابِ دگرباشان در ایران) که مقالاتی از آن نیز به فارسی و انگلیسی استخراج و چاپ شده است و اخیراً نشر مهری در لندن آن را چاپ کرده است؛

ـــ و پژوهشی تازه با عنوان از مرز تا مرز (پژوهشی جامع دربابِ هویت و قومیت در ایران) که در دست چاپ است و این اثرْ خلاصهٔ متن کامل همان کتاب است.

ـــــ آخرین پژوهش‌های نگارنده درخصوصِ ختنهٔ مردان و اَشکال کار کودکان در ایران نیز در دست چاپ‌اند.

منابع

- آذری، مهرداد. (1361). آذربایجان و نغمه‌های تازه استعمارگران. تهران: هفته.
- اباذری، یوسف. (۱۳۹۳). جامعه بازار در گزارش وضعیت اجتماعی کشور (کتاب چکیده‌ها). تهران: شورای اجتماعی کشور، ص 203-208.
- اسمیت، آنتونی. (1383). ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ (ترجمهٔ منصور انصاری). سنندج: دانشگاه کردستان.
- اشرف، احمد. (1378). هویت ایرانی در بین ایرانیان خارج از کشور (جلد دوم سنت و تجدد). بولتن فرهنگی معاونت امور بین‌الملل وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی. تهران.
- امیراحمدی، هوشنگ. (1377). قومیت و امنیت (ترجمهٔ حسن شفیعی). فصلنامه مطالعات راهبردی، 1 (2)، ص 207-234.
- اوز کریملی، اوموت. (1383). نظریه‌های ناسیونالیسم (ترجمهٔ محمدعلی صادقی). تهران: تمدن ایرانی (وابسته به مؤسسه مطالعات ملی).
- برتون، رولان. (1396). قوم‌شناسی سیاسی (ترجمهٔ ناصر فکوه). تهران: نی.
- تاجیک، محمدرضا. (1379). روشنفکر ایرانی و معمای هویت ملی. فصلنامه مطالعات ملی، 5، ص 159-176.
- توحیدفام، محمد. (1382). فرهنگ در عصر جهانی شدن. تهران: روزنه.
- جلایی‌پور، حمیدرضا. (1372). کردستان، علل تداوم بحران آن پس‌از انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- حق‌پناه، جعفر. (1382). روند تدوین سیاست‌های قومی در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، 6 (91)، ص 462-542.
- دوران، بهزاد و محسنی، منوچهر. (1382). هویت؛ رویکردها و نظریه‌ها. مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی (ویژه‌نامه هویت)، ج 1(1)، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- دیاکونف، میخائیل. (1383). تاریخ ایران باستان (ترجمهٔ روحی ارباب). تهران: علمی و فرهنگی.
- رضایی، مریم و تقوایی، مسعود. (1388). جایگاه شهرهای کوچک در تعادل‌بخشی توزیع فضایی جمعیت. فصلنامه جمعیت، 67 و 68، ص 1-18.
- روح‌الامینی، محمود. (1368). زمینه فرهنگ‌شناسی. تهران: عطار.
- زیباکلام، صادق و مقتدایی، مرتضی. (1393). احزاب سیاسی و نقش آن در توسعه سیاسی ایران:

مطالعه موردی انتخابات. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، 10 (29)، ص 7-28.

- سیادت، موسی. (1374). تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوران معاصر. قم: مؤلف.
- طامه، مجید. (1396). برنامهٔ صبح به‌خیر ایران شبکه یک صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران، 21 اسفند 1396.
- عبداللهی، محمد و حسین بر، محمد عثمان. (1381). گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران، 4 (4)، ص 101-126.
- عبداللهی، محمد و قادرزاده، امید. (1388). هویت جمعی غالب کردها در کشورهای ایران و عراق. نامه علوم اجتماعی، 17 (36)، ص 1-25.
- فولر، گراهام. (1372). قبله عالم (ترجمهٔ عباس مخبر). تهران: مرکز.
- کریمی مله، علی. (1388). آینده‌شناسی هویت‌های جمعی تهران. تهران: مؤسسه مطالعات علمی.
- کورونگ، شن. (۱۳۸۱). دموکراتیک‌سازی مناسبات بین‌المللی. گزارش گفتگو. 1 (2)، ص 36-44.
- گل‌محمدی، احمد. (1386). جهانی شدن فرهنگ، هویت. تهران: نی.
- ـــــــــــــ. (1381). نگاهی به مفهوم و نظریه‌های جهانی شدن. فصلنامه مطالعات ملی، 3 (11)، ص 18.
- ماتیل، الکساندر. (1383). خاورمیانه: دایرةالمعارف ناسیونالیسم (ترجمهٔ کامران فانی و محبوبه مهاجر). تهران: کتابخانه وزارت امورخارجه.
- میرمحمدی، معصومه سادات. (1390). مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان‌محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی. معرفت ادیان، 2 (4)، ص 117-146.

- Bowen, Kyle. (2015). Identity politics: Online Communities in Iran. https://smallmedia.org.uk/revolutiondecoded/a/RevolutionDecoded_Ch4_OnlineCommu nities.pdf.
- Eriksen, T. H. (1993). *Ethnicity and Nationalism: Anthropological Perspectives*. London: Pluto. ـ Fanon, F. (1967) Black Skin, White Masks. New York: Grove.
- ـــــــــــــ. (1993). *Ethincity and nationalisim*. London: Pluto press.
- Glazer, N. & Moynihan, D. (eds). (1975). *Ethnicity: Theory and Experience*.

Cambridge: Harvard University Press.

- Gosh, Biswajit. (2009). NGOs, Civil Society and Social Reconstruction in Contemporary India. *Journal of Developing Societies*, 25, p. 22.

- پایگاه اطلاع‌رسانی اهل‌سنت ایران. (1394). تخریب نمازخانه اهل‌سنت در تهران. موجود در http://sunnionline.us/farsi/2015/07/3914 (تاریخ دسترسی: 98/1/10).
- خبرگزاری ایلنا. (1396). حسن روحانی: اقتصاد را به دولتی دادیم که هم تفنگ دارد، هم رسانه. موجود در https://www.ilna.ir-3/503574.
- خبرگزاری خبرآنلاین. (1396). روحانی: اقتصاد را به دولتی دادیم که هم تفنگ دارد، هم رسانه. موجود در www.khabaronline.ir/news/679394 (تاریخ دسترسی: 97/11/16).
- خبرگزاری خبرآنلاین. (1393). مردم ایران در چه بخش‌هایی کار می‌کنند؟ / صنعتی‌ترین استان‌ها را بشناسید. موجود در www.khabaronline.ir/news/375259 (تاریخ دسترسی: 97/12/27).
- خبرگزاری فرارو نیوز. (1394). مصطفی ملکیان: خودشیفتگی تاریخی ایرانیان. موجود در https://fararu.com/fa/news/250360 (تاریخ دسترسی: 97/11/16).
- «دولت در سایه» چیست؟. (1396). موجود در www.isna.ir/news/96031005923 (تاریخ دسترسی: 97/11/22).
- شبکه اطلاع‌رسانی راه دانا. (1397). هنر نسل امروز از دید سعید جلیلی. موجود در http://www.dana.ir/news/1389632 (تاریخ دسترسی 97/11/18).
- ویکی پدیا فارسی https://fa.wikipedia.org.

کشـور ایران دارای تکثرگرایی هویتی و تنوع قومی و مذهبی بسـیار اسـت و عدم وجود هنجارهای مشـترک و تبعیض‌های قومی به خد شه‌دار شدن همبستگی و انسجام ملی انجامیده است که چنین وضعیتی پدیدهٔ قوم‌مداری را به‌وجود می‌آورد.

تکثر و تنوع هویتی یک واقعیت موجود در بیشتر جوامع از گذشته وجود داشته است و تا امروز هم شاهد آن هستیم و در دورهٔ معاصـر، همگام با سـایر تحولات اجتماعی و فرهنگی، تنوع و تکثر هویتی بیشـتر شـده اسـت و درکنارِ منابع دیرین مانند نژاد، دین، مذهب و ملیت، هویت‌خواهی های نوین مبتنی بر جنسـیت، گرایش های جنسـی، سـبک زندگی، گروه‌های شبه‌دینی و دیگر عوامل تقاضای به‌رسمیت شناخته شدن دارند.